

آموزه‌های حقوقی



فصلنامه علمی دانشجویی آموزه‌های حقوقی

سال دهم، شماره پانزدهم، زمستان ۱۴۰۳

قیمت ۳۰ هزار تومان

در این شماره میخوانیم:

بررسی ابعاد حقوقی مفهوم پناهندگی در ورزش :: همگرایی و واگرایی
استقلال فدراسیون‌های ورزشی در میادین بین المللی :: تحولات رگولاتوری هوش مصنوعی
حجیت نظر پزشکی قانونی در آراء قضایی

و...

شناسنامه

به نام خدا

فصلنامه علمی دانشجویی آموزه‌های حقوقی

سال دهم، شماره پانزدهم، زمستان ۱۴۰۳

شماره مجوز: ۲۲۲/ک ن ش



:: صاحب امتیاز: انجمن علمی حقوق دانشگاه شیراز

:: مدیر مسئول و سردبیر: زهرا قاسمی

:: استاد مشاور انجمن علمی: جناب دکتر حجت مبین

:: هیئت تحریریه:

مریم شهرمیانی، آرتین جهانشاهی، حوریه سادات حسینی،

علیرضا بحرانی، لیلا نوروزی چگن، امیرحسین اسداللهی،

علی عاشورنسب، مهدی وحیدی قراباغلو، محمدامین گرجی‌فر، علی کاظمی

:: ویراستار: ملیکا آزادگان جهرمی

:: طراح و صفحه‌آرا: خانه طراحان میعاد

پل ارتباطی: ۰۹۹۰۶۶۷۳۵۱۸ / ایتا / تلگرام

فهرست

- « ۴ سخن سردبیر
- « ۵ نگاهی انتقادی به اجرای مجازات‌ها در دیوان کیفری بین‌المللی
- « ۱۱ تحولات رگولاتوری هوش مصنوعی
- « ۲۷ بررسی ابعاد حقوقی مفهوم پناهندگی در ورزش
- « ۳۶ ارزیابی تطبیقی حقوق مالکیت فکری در ایران و کنوانسیون برن، همگرایی و واگرایی
- « ۴۱ استقلال فدراسیون‌های ورزشی در میادین بین‌المللی
- « ۴۶ جایگاه حقوقی ورزشکاران تراجنسیتی و بیناجنس در فدراسیون‌های ورزشی بین‌المللی
- « ۵۷ حجیت نظر پزشکی قانونی در آراء قضایی
- « ۶۳ تحلیل تطبیقی تعارض منافع در ورزش ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپا
- « ۶۶ همیشه از حقوق خود محافظت کنید
- « ۶۸ نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات مقامات نهادهای ورزشی

زهرا قاسمی :: کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی



سخن سردبیر

نطق آغازین نشریه را با سوگند به قلم و آنچه از حق و عدالت بدان تراوش یافته، آغاز می‌کنیم و خداوند متعال را از جهت جوانه زدن شماره‌ای دیگر از نشریه‌ی آموزه‌های حقوقی سپاسگزاریم.

در این شماره با محور قرار دادن حقوق ورزشی و معاهدات قضایی ایران در کنار سایر مباحث در تلاش بوده‌ایم که دو مورد از حفره‌های جدی در مسیر توسعه‌ی نظام حقوقی کشور که در چندین سال اخیر چالش‌ها و مشکلات جدی را فراهم آورده است در منظر دیدگان دانشجویان حقوق نهاده تا به اهمیت ژرف‌اندیشی نسبت به آن پی برده و برای حل معمای آن چاره‌اندیشی نمایند.

امید است که توانسته باشیم فرصت و مجالی فراهم آوریم تا شما دانشجویان و پژوهشگران جوان حقوقی، قلم به دست گرفته و با سرخطی از مطالعه، تحقیق و پژوهش یک گام در مسیر تعالی اندیشه حقوقی و زیست دانشجویی خود بردارید. باشد که در سایه‌ی این ارتباط و کنش علمی، شماره‌های بعدی نشریه در آتیه ثمربخش و پربرتر جلوه نماید.

در دنیای کنونی شاهد شکل‌گیری ادبیات نوآوری و کارآفرینی در عرصه‌های متعدد زیست بشری بوده‌ایم. کارآفرینی و نوآوری؛ رگ حیاتی توسعه‌ی بشری است که از فرایند خلق ایده با اتکاف به قوه‌ی خلاقیت سرچشمه گرفته و غایت نهایی خود را خلق ارزش، رفاه و سعادت بشری می‌پندارد. این مهم به عرصه دانش حقوق نیز راه یافته و با استمداد از فناوری‌های نوین به دنبال گسترش کسب‌وکارهای جدید و خلاق و توسعه دسترسی همگانی به عدالت بوده که در این مسیر با فرصت‌ها و چالش‌های متعددی مواجه شده است.

از سوی دیگر خلق ایده و نوآوری مستلزم حمایت حقوقی خواهد بود تا افراد در پرتو اطمینان خاطر از حصول نتیجه و ثمره‌ی عملکرد خود به آفرینش ایده پرداخته و از این جهت رشته‌ی حقوق مالکیت فکری در عصر کنونی پررنگ‌تر و کاربردی‌تر تجلی می‌نماید.



نگاهی انتقادی به اجرای مجازات‌ها در دیوان کیفری بین‌المللی



دیوان کیفری بین‌المللی^۱ که حاصل رویه دیوان‌های موردی کیفری، دادگاه‌های نورمبرگ^۲ و توکیو^۳ و دادگاه یوگسلاوی سابق^۴ و رواندا^۵ بود، در سال ۲۰۰۲ و به موجب اساسنامه رم^۶ به‌طور رسمی در کشور هلند و در شهر لاهه تشکیل گردید. این دیوان به عنوان نسل سوم دیوان‌های کیفری بین‌المللی^۷ برای اولین بار انقلابی را در صلاحیت انحصاری دولت‌ها در امور کیفری ایجاد کرد. دیوان کیفری بین‌المللی امروزه صلاحیت رسیدگی به بزرگ‌ترین جنایات بشری را دارد که نگرانی‌های اصلی جهان را تشکیل می‌دهد^۸. به موجب اساسنامه رم این دیوان به چهار جنایت بین‌المللی مشتمل بر نسل‌کشی، جنایت تجاوز، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت می‌پردازد^۹ که در طول تاریخ گریبان‌گیر جامعه جهانی بوده‌اند. این دیوان که امروزه ۱۲۴ عضو دارد^{۱۰} از عضویت دولت‌های مهمی در سطح جهان محروم است و به دلیل فقدان صلاحیت جهانی نتوانسته‌است عملکرد خود را چنان‌چه که باید در عالم واقع به اجرا بگذارد. این دیوان که امروزه ۱۲۴ عضو دارد از عضویت دولت‌های مهمی در سطح جهان محروم است و به دلیل فقدان صلاحیت جهانی نتوانسته‌است عملکرد خود را چنان‌چه که باید در عالم واقع به اجرا بگذارد. باتوجه

۱. International Criminal Court (ICC)

۲. Nuremberg Trials

۳. Tokyo Trials

۴. International Tribunal for The Former Yugoslavia

۵. International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)

۶. ۱۹۹۸, Rome statute for International Criminal Court

۷. میرمحمد صادقی، حسین، رحمتی، علی، " دلایل و مبنای حقوقی تاسیس دادگاه‌های کیفری مختلف (بین‌المللی شده) از منظر داخلی و

بین‌المللی"، پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره بیست و پنجم، زمستان ۱۳۹۷، صص ۳۳۹-۳۹۹

۸. Rome statute, Art 1

Rome statute, Art 5: [...] (a) The crime of genocide (b) Crimes against humanity (c) War crimes (d) The crime of aggression...]]

۱۰. برای ملاحظه فهرست دولت‌های عضو بنگرید به:

<https://asp.icc-cpi.int/states-parties>

به بین‌المللی بودن این دیوان و تقابل سیاست و حقوق در عالم بین‌الملل مسئله اجرای مجازات از سوی دیوان کیفری بین‌المللی موضوعیت مهمی پیدا می‌کند. انتقاداتی بر تشریفات اجرای حکم از سوی دیوان کیفری بین‌المللی و فقدان استقلال اجرایی از سوی این دیوان وارد آمده که از اهم آنها می‌توان به دولتی بودن، فقدان زندان بین‌المللی، عدالت انتخابی و ... اشاره کرد. این انتقادات تا به حدی است که برخی وجود دیوان را مضر دانسته‌اند.^{۱۱}

احکام صادره در نتیجه رسیدگی‌های دیوان کیفری بین‌المللی، چنان‌چه منجر به اثبات بی‌گناهی و یا اثبات عدم انتساب جرائم ارتكابی به فرد متهم نگردند و یا به هردلیل دیگر، به عدم تعیین مجازات منجر نشوند، در بردارنده‌ی دوگونه از مجازات مشتمل بر جزای نقدی و مجازات حبس می‌باشد. با نظر به نگارش متن اساسنامه‌ی رم در خصوص مجازات‌های قابل اعمال می‌توان این‌چنین نیز بیان کرد که مجازات‌های غیرمالی اعم از جزای نقدی یا پرداخت غرامت جنبه‌ی ثانویه داشته چرا که این‌سند بیان می‌دارد که چنین مجازاتی علاوه بر حبس می‌تواند از سوی دادگاه دستور داده شود. چنان‌چه دادگاه تصمیمی بر مجازات حبس اتخاذ نماید مبتنی بر ماده‌ی ۷۷ از اساسنامه‌ی رم در دو فرض منحصر است. نخست حبس موقت در یک دوره‌ی حداکثر ۳۰ ساله است و مجازات‌های نقدی دیوان می‌تواند در قالب پرداخت جزای نقدی و یا پرداخت غرامت باشد که از رهگذر درآمدهای حاصله از ارتكاب جرم خواهد بود. اما به بیان این‌ماده، حبس ابد نیز می‌تواند موضوع حکم قرار بگیرد مشروط بر آن‌که جنایت ارتكابی متصف به وصف شدید بوده و شرایط مرتکب نیز چنین مجازاتی را توجیه نماید. از انحصار مجازات‌های پیش‌بینی شده در این اساسنامه می‌توان دریافت که اگرچه

دیوان کیفری بین‌المللی به نقل از اساسنامه‌ی آن به جرائمی می‌پردازد که بزرگ‌ترین نگرانی‌های مردم جهان را تشکیل می‌دهد اما نظام کیفری حاکم بر ساز و کار این دیوان را نمی‌توان مبتنی بر سزادهی صرف تلقی کرد. به بیان مقدمه‌ی اساسنامه‌ی رم، این دیوان اصول و قواعد سازمان ملل متحد را می‌پذیرد و در پی پیشگیری هرچه بیشتر ارتكاب چنین جنایاتی است. چنین به نظر می‌رسد که دیوان کیفری بین‌المللی نظامی را مبتنی بر توان‌گیری را محور کار خود کار قرار داده‌است و با لزوم اجرای قواعد حقوق بشر جهانی درخصوص زندانیان، به نظام بازپروری نزدیک شده‌است. از آن جهت که دیوان کیفری بین‌المللی یک زندان مستقل متعلق به خود ندارد، فلذا از جهت اجرای مجازات‌های حبس به دولت‌های عضو خود متکی می‌باشد و اجرای مجازات حبس مطلقاً از سوی دولت‌های عضو اجرا می‌گردد. به موجب ماده‌ی ۱۰۳ از اساسنامه‌ی رم دولت‌ها به خواست خود چنان‌چه مایل به پذیرش محکوم و اجرای مجازات وی در کشور خود باشند این‌تمایل را با شرایط مد نظر خود به دیوان اعلام می‌دارند. این شرایط نوعی بیان و ایجاد حق یک جانبه است که هرزمان ممکن است از سوی صادرکننده‌ی آن اعاده شده و پس گرفته شود. دیوان کیفری بین‌المللی از میان این‌کشورها مناسب‌ترین کشور جهت اجرای حکم را انتخاب می‌نماید. پیش از این‌نیز در اساسنامه دادگاه رسیدگی به جرایم یوگسلاوی سابق بیان شده بود که دیوان از میان کشورهای که آمادگی خود را برای پذیرش محکومان به شورای امنیت اعلام کرده باشند انتخاب خود را انجام خواهد داد.^{۱۸}

(البته که تصمیم دیوان با توجه به شرایط دولت مزبور و همراه با تعهد رعایت رفتار مناسب با زندانیان از سوی این کشور خواهد) تصمیم دیوان در این خصوص قابل تغییر بوده دادگاه می‌تواند راساً و

۱۱. J.Gilligan, Michael, Is Enforcement Necessary for Effectiveness? A Model of the International Criminal Regime, Cambridge University online publish, 2006. 11

۱۲. Rome statute, Art 77

۱۳. Retribution

۱۴. Charter of the United nations, Art 1 and 2

۱۵. Incapacitation

۱۶. Rehabilitation

۱۷. Abtahi, Hiran, ArriggKoh, Steven, "The Emerging Enforcement Practice of the International Criminal Court", Cornell international Law Journal, vol 45, No 1, 2012

۱۸. Statute of The International Tribunal for The Former Yugoslavia, Art 27

یا بنا به درخواست شخص محکوم محل اجرای مجازات وی را تغییر دهد^{۱۹}. اجرای این مجازات در کشورها تحت نظارت کامل دیوان بوده و ارتباط بین شخص محکوم و دادگاه بایستی به طور محرمانه و بدون وجود مانع حفظ شود^{۲۰}. البته فرض عدم تمایل تمامی دولت‌ها از پذیرش محکومان نیز پیش بینی شده است و در چنین حالتی، کشور میزبان دیوان یعنی هلند متعهد خواهد بود که مجازات حبس را اجرا نماید. البته از آنجا که به موجب ماده‌ی ۸۶ اساسنامه‌ی تمام دولت‌ها ملزم به همکاری‌های لازمه با دیوان می‌باشند، چنین فرضی اندکی بعید است. درخصوص اجرای محکومیت‌های مالی نیز بر طبق ماده‌ی ۱۰۹ از اساسنامه‌ی رم کشورهای عضو متعهد خواهند بود که در راستای اجرای احکام صادره از سوی دیوان درخصوص جریمه و یا مصادره‌ی اموال این احکام را برطبق آیین نامه‌های داخلی خود و البته بدون لطمه به حقوق اشخاص ثالث دارای حسن نیت اجرا نمایند. ماده‌ی ۷۹ اساسنامه‌ی رم مبنای تشکیل یک صندوق امانی^{۲۱} از سوی مجمع کشورهای عضو را ایجاد کرده است که به نفع قربانیان جنایات ارتکابی بوده و تحت صلاحیت این دیوان می‌باشد. با دستور دادگاه اموال و عوایدی که از طریق پرداخت جزای نقدی و غرامات حاصل می‌شود به این صندوق واریز خواهد شد. پیش بینی چنین نهادی تا حدودی از وابستگی اجرای احکام مالی دیوان به دولت‌های عضو کاسته است اما نتوانسته آن را مطلقاً از بین ببرد چرا که از آن جهت که هر مال و دارایی که قرار است موضوع اجرای حکم قرار بگیرد در سرزمین دولتی قرار دارد و تحت حاکمیت آن است.

❶:: مهم‌ترین انتقاد وارده به اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی همان‌گونه که از اساسنامه‌ی رم برمی‌آید، اتکای بیش از اندازه یا حتی کامل این اجرا به دولت‌های عضو است. به نظر



نگارنده این اتکا به حدی گسترده است که می‌توان اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی را دولتی وصف کرد. بدین ترتیب انقلابی که این دیوان در صلاحیت ملی دولت‌ها در امور کیفری ایجاد کرد و تا حدودی مقابل آن ایستاد، در حوزه صلاحیت و رسیدگی باقی مانده و درخصوص اجرای مجازات‌ها ناکام می‌باشد. بعلاوه اساسنامه‌ی رم تصریح نموده که شرایط حبس تحت نظارت قوانین داخلی کشور مجری خواهد بود^{۲۲}. وابستگی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به دولت‌ها از جهات مختلف تامین اقتصادی، محدودیت و اثرپذیری در تصمیم‌گیری، وابستگی اجرایی و برخی حقوق اعطا شده به برخی دولت‌های خاص که عضو این سازمان‌ها هستند^{۲۳}، منجر شده است که حقوق بین‌الملل و اقدامات بازیگران عرصه جهانی دستخوش ملاحظات سیاسی قرار بگیرد. صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به اصل سرزمینی بودن صلاحیت نزدیک است چرا که برای رسیدگی رضایت احد دولت‌هایی که

۱۹. Rome statute , Art 104

۲۰. Ibid , Art 106

۲۱. Trust Fund for Victims

۲۲. Rome statute , Art 106

۲۳. از ابراز مصادیق چنین حقوقی، حق و تو اعضا دائم شورای امنیت است.



جنایت در سرزمین آنها رخ داده و یا دولت متبوع مرتکب یا قربانی هستند نیاز است^{۲۴} (مسائلی چون صلاحیت موردی^{۲۵} و ارجاع از سوی شورای امنیت^{۲۶} استثنائاتی بر این مسئله وارد نموده‌اند) عدم عضویت دولت‌های بزرگ در دیوان کیفری بین‌المللی این مسئله را بیش از پیش حائز اهمیت می‌کند، که دیوان بین‌المللی کیفری حتی اگر در خصوص صلاحیت رسیدگی خود از صلاحیت جهانی برخوردار نیست و سعی دارد این گسل را از طریق مبانی حقوقی مختلف پر کند، بدون شک بایستی در اجرای مجازات از صلاحیت جهانی برخوردار باشد. این مسئله رابطه‌ای دوسویه با دولتی بودن اجرا در این دیوان دارد.

۲۷: فرایند رسیدگی در دیوان کیفری بین‌المللی به مانند بسیاری دیگر از دیوان‌ها و نهادهای رسیدگی کننده در سطح جهانی درگیر اطاله‌ی دادرسی است. مسائل و اختلافات بین‌المللی همواره از گستره وسیعی برخوردار هستند و رسیدگی و بررسی تمام جوانب و جزئیات چنین امری مستلزم صرف زمان نسبتاً زیادی است. مواردی که در صلاحیت موضوعی دیوان کیفری بین‌المللی قرار گرفته‌اند نیز علاوه بر اینکه گستره‌ی وسیعی دارند، عموماً درضمن مخاصمات و منازعات رخ می‌دهند. این جنایات از جمله نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و به‌طور خاص جنایات جنگی در بستر یک مخاصمه ارتکاب می‌یابند. احراز تحقق برخی از این جنایات از جمله نسل‌کشی به معنای خاص کاری دشوار است و از طرفی انتساب ارتکاب این جنایت به متهم مستلزم بررسی‌ها و تحقیقات میدانی از سوی گزارشگران و کمیته‌های تحقیق و حقیقت یاب می‌باشد. اما با فرض وضعیت داخلی کشوری که درگیر منازعات داخلی یا مخاصمه است پرواضح است که چنین اقداماتی اگر غیرممکن نباشد بدون شک نیازمند گذر زمان و یا خاتمه نسبی

وضعیت و درگیری است. این نابسامانی در وضعیت داخلی کشورها که می‌تواند مانعی بر سر راه دیوان کیفری بین‌المللی جهت انجام تحقیقات لازم باشد اما نمی‌تواند مطلقاً اطاله‌ی دادرسی در این دیوان را توجیه نماید. بعلاوه فقدان صلاحیت جهانی این دیوان که عدم عضویت جمعی از دولت‌های بزرگ آن را تشدید می‌نماید، باعث می‌شود که چنین کشورهایی به اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی متعهد نبوده و آنچه را دیوان در اساسنامه جهت لزوم همکاری‌های لازم به دولت‌های عضو خود تحمیل می‌کند درخصوص چنین دولت‌هایی سالبه به انتفا موضوع باشد. بعلاوه ممکن است حتی دولت‌ها عضو در تعارض بین تعهد خود نسبت به دیوان و قراردادهای تسلیم یا اجرای مجازات‌های دوجانبه با سایر کشورها و ملاحظات سیاسی درگیر شوند. شاید بیان شود که به موجب منشور ملل متحد تمامی دولت‌ها در راستای اصول و اهداف سازمان ملل متعهد هستند که در راه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اقدام نمایند^{۲۷}. اما برهیچ‌کس پوشیده نیست که عموم دولت‌ها در تقابل چنین تعهدی و ملاحظات سیاسی منافع سیاسی خود را در ارجحیت قرارداده و این تعهدات را به نفع خود تفسیر می‌نمایند. بدین ترتیب جمع علی‌چون عدم صلاحیت جهانی دیوان، ماهیت دوگانه‌ی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل و حاکمیت اراده‌ی آن‌ها برتشکیل تعهدات منجر گردیده‌است که دیوان نتواند به جلب متهمان و در نتیجه اجرای احکام به طور کامل و صحیح دست پیدا کند. مروری بر قضایای مطرح شده و رویه دیوان کیفری بین‌المللی نشان از آن دارد که بسیاری از متهمان این دیوان هنوز دستگیر نشده‌اند^{۲۸}.

۲۸: فقدان وجود یک زندان بین‌المللی مستقل و محدودیت مراکز بازداشت این دیوان می‌تواند اجرای احکام صادره از سوی دیوان بین‌المللی کیفری را با اختلال مواجه کند. وجود یک زندان

۲۴. طهماسبی، جواد، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، تهران، جاودانه، چنگل، ۱۳۸۸.

۲۵. Rome Statute, Art 12

۲۶. Ibid, Art 13

۲۷. Charter of the United Nations, Art 2



بین‌المللی مستقل به عنوان یکی از ارکان تشکیل دهنده دیوان کیفری بین‌المللی یکی از ملاحظات است که نمی‌توان نقش آن را در بهبود دیوان کیفری بین‌المللی انکار کرد. البته که به موجب اساسنامه‌ی رم حتی اگر هیچ دولتی تمایل خود را جهت پذیرش محکوم برای اجرای مجازات اعلام ننماید، کشور هلند به عنوان مقر این دیوان این‌نیاز را تأمین خواهد کرد. اما مسئله‌ای که وجود دارد بحث آن نیست که تاکنون اجرای مجازات از سوی دیوان معلق مانده‌است یا خیر؛ بلکه بحث آن است که اجرای احکام از سوی دیوان باید در ساز و کار مناسب‌تری قرار بگیرد. دیوان کیفری بین‌المللی در حال حاضر محلی در کشور هلند جهت بازداشت موقت تا زمان صدور حکم انتقال به زندان هدف را دارد اما اجرای مجازات اصلی هنوز به صورت دولتی انجام می‌پذیرد. دیوان کیفری بین‌المللی بر این بازداشتگاه موقت نظارت کامل دارد و دسترسی صلیب سرخ به این بازداشتگاه بدون محدودیت است. این انتقاد به این مسئله منجر می‌گردد که دیوان در اجرای احکام خود نمی‌تواند حقوق بشر را به طور کامل اجرا نماید. حتی اگر در پاسخی به این انتقاد به نظارت دیوان بر اجرای احکام اشاره شود اما چنین نظارتی نمی‌تواند مطلق صورت بگیرد. وجود یک زندان بین‌المللی که نظارت آن و امور امنیتی در اختیار کامل دیوان کیفری بین‌المللی باشد می‌تواند از این چندگانگی در اجرا و تزلزل در رعایت حقوق بشر زندانیان جلوگیری نماید. وجود چنین زندانی و با چنین شرایطی به عدالت نیز نزدیک‌تر است چرا که مرتکبین جرایم مشابه بایستی مجازات مشابهی را نیز متحمل شوند درحالی که پراکندگی اجرای مجازات‌های دیوان در کشورها مانع از نظام واحد اجرایی می‌شود.

دیوان کیفری بین‌المللی، که باصلاحیت تکمیلی در عرض صلاحیت ملی دولت‌ها صلاحیت رسیدگی به جنایات غیرانسانی از جمله نسل‌کشی جنایات علیه بشریت جنایت تجاوز و جنایات جنگی را دارد. از زمان تشکیل خود در سال ۲۰۰۲ به موجب اساسنامه‌ی رم تاکنون ۵۸ پرونده را در دستور کار خود قرار داده است. مجازات‌های تعیین شده از سوی دیوان که مشتمل بر مجازات حبس و علاوه بر آن جزای نقدی است، به دلیل فقدان استقلال اجرایی دیوان کیفری بین‌المللی و به‌طور خاص در مجازات حبس می‌بایست از سوی دولت‌های عضو اجرا شود. مجازات حبس در سرزمین هر دولت عضو که تمایل خود را برای چنین امری اعلام نموده و دیوان کیفری بین‌المللی آن کشور را انتخاب کرده باشد اجرا می‌گردد. آنچه امروز از سوی دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص مجازات حبس و اجرای آن تعریف شده‌است نظامی است که غیرمتمرکز توصیف می‌شود و منجر به مجازات‌های ناهمسان خواهد شد. جزای نقدی و غراماتی که می‌بایست از سوی محکوم پرداخت شوند نیز مستلزم آن است که این اموال از سوی دولت مربوطه مصادره شده یا عواید آن دریافت شود. فقدان تمرکز در اجرای مجازات حبس از سوی دیوان کیفری بین‌المللی و فقدان صلاحیت جهانی این دیوان منجر شده‌است که علاوه بر سخت بودن جلب متهمان حاضر در سرزمین دولت‌های غیرعضو، مجازات‌های یکسان در عالم واقع اجراهای متفاوتی داشته باشند. گذراندن مدت حبس یک‌سان در دو زندان متفاوت که مسلماً از جنبه‌های مختلفی از جمله رعایت حقوق بشر، رفاه و امکانات و... یکسان نخواهند بود موجب تبعیض بین محکومان می‌گردد. به علاوه مسئله‌ی حاکمیت دولت‌ها مانع از آن خواهد بود که نظارت دیوان کیفری بین‌المللی به صورت تام بر اجرای مجازات‌ها انجام پذیرد. وجود زندانی مستقل بیش و پیش از

۲۹. ICC Detention Centre

۳۰. مؤذن زادگان، حسینی، جهانی، بهزاد، "ضرورت تأسیس زندان بین‌المللی در راستای اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی"، فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضائی، دوره ۲۷، شماره ۹۷، بهار ۱۴۰۱، صص ۵۹-۷۵.

۳۱. ICC detention Centre, International Criminal Court, ICC-PIDS-PRJ-02/07-EN



هرچیز منجر به شرایط یکسان مجازات و البته کاهش هزینه‌ها و نگرانی دیوان از حیث نظارت بر وضعیت اجرای حکم خواهد بود.

منابع

- اردبیلی ، محمدعلی ، حقوق جزای عمومی ، جلد سوم ، تهران ، میزان ، ۱۳۹۹ .
- طهماسبی ، جواد ، صلاحیت دیوان کیفری بین المللی ، تهران ، جاودانه ، جنگل ، ۱۳۸۸ .
- موذن زادگان ، حسنعلی و بهزاد جهانی ، "ضرورت تاسیس زندان بین المللی در راستای اجرای احکام دیوان کیفری بین المللی" ، فصلنامه علمی دیدگاه های حقوق قضائی ، دوره ۲۷ ، شماره ۹۷ ، بهار ۱۴۰۱ ، صص ۷۵-۵۹ .
- Abtahi , Hirad , ArriggKoh , Steven , " The Emerging Enforcement Practice of the International Criminal-Court", Cornell international Law Journal , vol 45 , No 1 , 2012
- Charter of the United Nations , 1945-
- Gilligan , Michael , " Is Enforcement Necessary for Effectiveness ? A Model of the International Criminal Regime " , Cambridge University online publish , 2006
- ICC detention Centre , International Criminal Court , ICC-PIDS-PRI-02/07-EN
- Rome statute of the international criminal court , 1998
- Statute of The International Tribunal for The Former Yugoslavia , 1993



آرتین جهانباخی :: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شیراز

۱-۱- تنظیم‌گری هوش مصنوعی در اتحادیه اروپا

را معرفی کرد. این قانون به دنبال ایجاد چارچوبی است که استفاده از هوش مصنوعی را در سرتاسر اتحادیه اروپا تنظیم کند. اهداف اصلی این قانون عبارت‌اند از: تضمین ایمنی و حقوق بنیادی شهروندان، ایجاد شفافیت و مسئولیت‌پذیری در استفاده از هوش مصنوعی، تسهیل نوآوری و پیشرفت تکنولوژی.

در پیش‌نویس قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا که در آوریل ۲۰۲۱

هوش مصنوعی یکی از تکنولوژی‌های نوپوری است که به طور گسترده‌ای بر جوانب مختلف زندگی انسانی و صنعتی تأثیرگذار بوده است. در این راستا، اتحادیه اروپا به عنوان یکی از پیشروان در حوزه فناوری و قانون‌گذاری، تلاش دارد تا با ایجاد چارچوب‌های قانونی مناسب، از یک‌سو از منافع هوش مصنوعی بهره‌مند شود و از سوی دیگر، مخاطرات و چالش‌های احتمالی آن را مدیریت کند. در آوریل ۲۰۲۱، کمیسیون اروپا پیش‌نویس قانون هوش مصنوعی

تشویق به نوآوری: تعریف شفاف، به شرکت‌ها و محققان کمک می‌کند تا در چارچوب‌های قانونی، بدون نگرانی به نوآوری بپردازند. ایجاد هماهنگی بین‌المللی: با توجه به نقش پیشرو اتحادیه اروپا در تنظیم‌گری هوش مصنوعی، این تعریف می‌تواند به ایجاد استانداردهای بین‌المللی کمک کند.

۱-۱-۱- دامنه اجرایی قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا

مطابق ماده‌ی ۱ قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا:

- هدف این مقررات بهبود عملکرد بازار داخلی و ترویج پذیرش هوش مصنوعی (AI) انسان‌محور و قابل‌اعت‌ماد است، در حالی که سطح بالایی از حفاظت از سلامت، ایمنی، حقوق اساسی مندرج در منشور، از جمله دموکراسی، حاکمیت قانون و حفاظت از محیط زیست در برابر اثرات مضر سیستم‌های هوش مصنوعی در اتحادیه را تضمین کرده و از نوآوری حمایت می‌کند.
- این مقررات موارد زیر را تعیین می‌کند:
 - الف) قوانین هماهنگ برای عرضه به بازار، به کارگیری و استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی در اتحادیه؛
 - ب) ممنوعیت برخی از اقدامات هوش مصنوعی؛
 - ج) الزامات خاص برای سیستم‌های هوش مصنوعی پرریسک و تعهدات اپراتورهای این سیستم‌ها؛
 - د) قوانین شفافیت هماهنگ برای برخی از سیستم‌های هوش مصنوعی؛
 - ه) قوانین هماهنگ برای عرضه به بازار مدل‌های هوش مصنوعی با هدف عمومی؛
 - و) قوانین نظارت بر بازار، پایش بازار، حاکمیت و اجرا؛

در پیش‌نویس قانون هوش مصنوعی اتحادیه‌ی اروپا که در آوریل ۲۰۲۱ معرفی شد، هوش مصنوعی به‌طور کلی به‌عنوان یک سیستم نرم‌افزاری تعریف شده است که قادر به انجام وظایفی است که معمولاً به هوش انسانی نیاز دارند. این تعریف به‌صورت دقیق‌تر شامل موارد زیر است: سیستم‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری: سیستم‌هایی که از داده‌ها و الگوریتم‌ها برای تحلیل، استنتاج، پیش‌بینی و تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند. تکنیک‌ها و رویکردهای مختلف: هوش مصنوعی شامل تکنیک‌های یادگیری ماشین^۱، منطق فازی^۲، سیستم‌های خبره^۳ و محاسبات عصبی^۴ است. اهداف و کاربردها: هوش مصنوعی برای انجام وظایفی همچون پردازش زبان طبیعی، تشخیص تصویر، توصیه‌گری^۵ و اتوماسیون فرآیندهای صنعتی استفاده می‌شود. اجزای اصلی تعریف هوش مصنوعی: تعریف ارائه شده در قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا شامل سه جزء اصلی است: یادگیری ماشین: استفاده از الگوریتم‌هایی که از داده‌ها برای بهبود عملکرد خود استفاده می‌کنند. شامل زیرشاخه‌هایی مانند یادگیری نظارت‌شده^۶، یادگیری بدون نظارت^۷ و یادگیری تقویتی^۸. منطق فازی و سیستم‌های خبره: استفاده از قوانین و منطق برای انجام وظایف خاص است. این سیستم‌ها به‌طور معمول در برنامه‌های کاربردی صنعتی و تجاری استفاده می‌شوند. محاسبات عصبی و شبکه‌های عصبی: مدل‌هایی که به ساختار و عملکرد مغز انسان شباهت دارند و برای تشخیص الگوها و تحلیل داده‌های پیچیده استفاده می‌شوند. تعریف دقیق هوش مصنوعی در قانون اتحادیه‌ی اروپا دارای اهمیت بسیاری است: حفاظت از حقوق شهروندان: با داشتن تعریفی روشن، می‌توان قوانین و مقررات حفاظتی موثرتری برای حقوق شهروندان و کاربران هوش مصنوعی ایجاد کرد.

۱. Machine Learning

۲. Fuzzy Logic

۳. Expert Systems

۴. Neural Computing

۵. Recommendation Systems

۶. Supervised Learning

۷. Unsupervised Learning

۸. Reinforcement Learning

ز) اقدامات حمایتی از نوآوری، با تمرکز ویژه بر شرکت‌های کوچک و متوسط، از جمله استارت‌آپ‌ها.

مطابق ماده‌ی ۲ قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا

۱. این مقررات اعمال می‌شود به:

الف) ارائه‌دهندگان سیستم‌های هوش مصنوعی را به بازار عرضه می‌کنند یا به کار می‌گیرند یا مدل‌های هوش مصنوعی را با هدف عمومی را در اتحادیه به بازار عرضه می‌کنند، صرف نظر از این‌که این ارائه‌دهندگان در اتحادیه یا در یک کشور ثالث مستقر یا واقع شده باشند؛

ب) بهره‌برداران سیستم‌های هوش مصنوعی که محل استقرار یا محل قرارگیری آن‌ها در اتحادیه است؛

ج) ارائه‌دهندگان و بهره‌برداران سیستم‌های هوش مصنوعی که محل استقرار یا محل قرارگیری آن‌ها در یک کشور ثالث است، در صورتی که خروجی تولید شده توسط سیستم هوش مصنوعی در اتحادیه استفاده شود؛

د) واردکنندگان و توزیع‌کنندگان سیستم‌های هوش مصنوعی؛

ه) سازندگان محصولاتی که سیستم هوش مصنوعی را همراه با محصول خود و تحت نام یا علامت تجاری خود به بازار عرضه می‌کنند یا به کار می‌گیرند؛

و) نمایندگان مجاز ارائه‌دهندگانی که در اتحادیه مستقر نیستند؛

ز) اشخاص متاثری که در اتحادیه قرار دارند.

مرتبط: بند ۲۱ و بند ۲۲

۲. برای سیستم‌های هوش مصنوعی که به

عنوان سیستم‌های هوش مصنوعی پرریسک طبق ماده ۶ (۱) و مرتبط با محصولاتی که توسط قوانین هماهنگی اتحادیه در بخش ب پیوست I پوشش داده شده‌اند، تنها ماده ۶ (۱)، مواد ۱۰۲ تا ۱۰۹ و ماده ۱۱۲ اعمال می‌شود. ماده‌ی ۵۷ تنها تا جایی اعمال می‌شود که الزامات سیستم‌های هوش مصنوعی پرریسک تحت این مقررات در آن قوانین هماهنگی اتحادیه

ادغام شده باشند.

۳. این مقررات در زمینه‌هایی که خارج از محدوده‌ی قانون اتحادیه است، اعمال نمی‌شود و به هیچ وجه بر صلاحیت‌های کشورهای عضو در خصوص امنیت ملی، بدون توجه به نوع نهاد محول شده توسط کشورهای عضو برای انجام وظایف مرتبط با آن صلاحیت‌ها تأثیر نمی‌گذارد. این مقررات در مورد سیستم‌های هوش مصنوعی که به بازار عرضه نمی‌شوند، به کارگرفته نمی‌شوند یا استفاده نمی‌شوند یا بدون تغییر برای اهداف نظامی، دفاعی یا امنیت ملی به طور انحصاری، بدون توجه به نوع نهاد انجام‌دهنده‌ی این فعالیت‌ها، اعمال نمی‌شود. این مقررات در مورد سیستم‌های هوش مصنوعی که در اتحادیه به بازار عرضه نمی‌شوند یا به کارگرفته نمی‌شوند و خروجی آن‌ها به طور انحصاری برای اهداف نظامی، دفاعی یا امنیت ملی استفاده می‌شود، اعمال نمی‌شود، بدون توجه به نوع نهاد انجام‌دهنده‌ی این فعالیت‌ها. مرتبط: بند ۲۴

۴. این مقررات نه به مقامات عمومی در یک کشور ثالث و نه به سازمان‌های بین‌المللی که در محدوده‌ی این مقررات طبق بند ۱ قرار می‌گیرند، اعمال نمی‌شود، جایی که این مقامات یا سازمان‌ها از سیستم‌های هوش مصنوعی در چارچوب همکاری بین‌المللی یا توافقات برای همکاری‌های اجرایی و قضایی با اتحادیه یا با یک یا چند کشور عضو استفاده می‌کنند، مشروط بر این‌که چنین کشور ثالث یا سازمان بین‌المللی حفاظت‌های کافی با توجه به حفاظت از حقوق و آزادی‌های اساسی افراد فراهم کند. مرتبط: بند ۲۲

۵. این مقررات بر کاربرد مقررات مربوط به مسئولیت ارائه‌دهندگان خدمات واسطه‌ای که در فصل II از مقررات (EU) 2022/2065 مقرر شده است، تأثیری ندارد. مرتبط: بند ۱۱

۶. این مقررات در مورد سیستم‌های هوش مصنوعی یا مدل‌های هوش مصنوعی، از جمله خروجی آن‌ها، که به‌طور خاص برای اهداف تحقیق و توسعه علمی توسعه یافته و به کار گرفته شده‌اند، اعمال نمی‌شود. مرتبط: بند ۲۵

مطابق ماده‌ی ۴ قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا ارائه‌دهندگان و بهره‌برداران سیستم‌های هوش مصنوعی باید اقداماتی را اتخاذ کنند تا به بهترین نحو ممکن، سطح کافی از سواد هوش مصنوعی برای کارکنان خود و سایر افرادی که به نمایندگی از آن‌ها با عملیات و استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی سروکار دارند، فراهم شود. این اقدامات باید با توجه به دانش فنی، تجربه، تحصیلات و آموزش‌های آن‌ها و همچنین زمینه‌ای که سیستم‌های هوش مصنوعی در آن مورد استفاده قرار می‌گیرند و با در نظر گرفتن افرادی یا گروه‌های افرادی که سیستم‌های هوش مصنوعی بر روی آن‌ها اعمال می‌شود، انجام شود.

۱-۲-۱- تنظیم‌گری هوش مصنوعی در ایران

تنظیم‌گری هوش مصنوعی در ایران به موضوعات مختلفی مانند سیاست‌ها، مقررات، و چارچوب‌های قانونی برای استفاده، توسعه و نظارت بر فناوری‌های هوش مصنوعی می‌پردازد. این تنظیم‌گری‌ها به منظور حفاظت از حریم خصوصی، امنیت، و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از این فناوری‌ها ضروری است. سازمان ملی هوش مصنوعی ایران یکی از سازمان‌های تحت نظارت دولت جمهوری اسلامی ایران است و مسئولیت برنامه‌ریزی و هماهنگی موضوعات و مسائل مربوط به هوش مصنوعی در کشور در سطوح مختلف دولتی را به عهده دارد. این سازمان به عنوان نهادی مستقل تحت نظر ریاست جمهوری فعالیت خواهد کرد.

۱-۲-۱- سند ملی هوش مصنوعی مصوب ۱۴۰۳

سند ملی هوش مصنوعی ایران در جلسه‌ی ۹۰۱ تاریخ ۲۹ خردادماه ۱۴۰۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده‌است، خطاب به نهاد ریاست جمهوری، هیات وزیران، ستاد کل نیروهای مسلح، معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان رئیس‌جمهور، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت صنعت، معدن و تجارت، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت

۷. قانون اتحادیه در مورد حفاظت از داده‌های شخصی، حریم خصوصی و محرمانگی ارتباطات بر داده‌های شخصی پردازش‌شده در ارتباط با حقوق و تعهدات مندرج در این مقررات اعمال می‌شود. این مقررات بر مقررات 2016/679 (EU) یا 2018/1725 (EU)، یا دستورالعمل ۵۸/۲۰۰۲ EC یا 2016/680 تأثیری ندارد، بدون تأثیر بر ماده ۱۰(۵) و ماده ۵۹ این مقررات. مرتبط: بند ۱۰

۸. این مقررات بر هرگونه فعالیت تحقیق، آزمایش یا توسعه در مورد سیستم‌های هوش مصنوعی یا مدل‌های هوش مصنوعی قبل از عرضه به بازار یا به کارگیری آن‌ها اعمال نمی‌شود. این‌گونه فعالیت‌ها باید مطابق با قوانین قابل‌اجرا در اتحادیه انجام شوند. آزمایش در شرایط واقعی تحت این استثناء قرار نمی‌گیرد. مرتبط: بند ۲۵

۹. این مقررات بدون پیش‌داوری نسبت به قوانین مندرج در سایر قوانین حقوقی اتحادیه مرتبط با حفاظت از مصرف‌کننده و ایمنی محصول است.

۱۰. این مقررات بر تعهدات بهره‌بردارانی که اشخاص حقیقی هستند و از سیستم‌های هوش مصنوعی در جریان فعالیت‌های صرفاً شخصی غیرحرفه‌ای استفاده می‌کنند، اعمال نمی‌شود.

۱۱. این مقررات مانع از حفظ یا معرفی قوانین، مقررات یا مفاد اداری که برای کارگران در جهت حفاظت از حقوق آن‌ها در رابطه با استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی توسط کارفرمایان مطلوب‌تر باشد، توسط اتحادیه یا کشورهای عضو نمی‌شود، یا از تشویق یا اجازه به کاربرد توافقات جمعی که برای کارگران مطلوب‌تر باشد.

۱۲. این مقررات بر سیستم‌های هوش مصنوعی که تحت مجوزهای رایگان و منبع‌باز منتشر شده‌اند، اعمال نمی‌شود، مگر این‌که به‌عنوان سیستم‌های هوش مصنوعی پرریسک یا به‌عنوان سیستم هوش مصنوعی که تحت ماده‌ی ۵ یا ۵۰ قرار می‌گیرند، به بازار عرضه شوند یا به کار گرفته شوند.



دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، سازمان اداری و استخدامی کشور، سازمان ملی هوش مصنوعی، مرکز ملی فضای مجازی و ستاد علم، فناوری و نوآوری دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی برای اجرا، ابلاغ شد. «سند ملی هوش مصنوعی جمهوری اسلامی ایران» که پیرو تصویب ماده واحده‌ی «نهایی‌سازی و تصویب سند ملی هوش مصنوعی جمهوری اسلامی ایران» (مصوب ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی) و در اجرای تفویض موضوع ماده واحده‌ی «تشکیل شورای ملی راهبری و تأسیس سازمان ملی هوش مصنوعی» (مصوب جلسه‌ی ۹۰۱ تاریخ ۲۹ خردادماه ۱۴۰۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی)، در جلسه‌ی ۴۸۳ شورای معین شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده‌است.

از مهم‌ترین شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی، توحیدگرایی و استقرار عدالت و امنیت فراگیر مبتنی بر اندیشه و جهان‌بینی اسلامی است که تعیین‌بخش و اثرگذار بر مسیر و جهت‌گیری‌های فناوری‌های نوین به طور عام و هوش مصنوعی به طور خاص است. برای وصول به شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی بر مبنای دانش و علوم بنیادین، هوش مصنوعی که به لحاظ کارکردی و رفتاری مشابه با برخی ظرفیت‌های هوش انسانی عمل می‌کند، یک امکان مهم و یک تغییر در زیست‌بوم زندگی بر مبنای حکمرانی اسلامی هوشمند محسوب می‌شود. بدیهی است هوش مصنوعی در تعامل با جامعه انسانی، یک پدیده اجتماعی و مرتبط با زیست‌بوم دینی و فرهنگی جامعه محسوب می‌شود

که می‌بایست ابتناء همه‌ی ابعاد آن بر مبانی ارزش‌ها، قابلیت‌ها، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، مورد توجه قرار گیرد. فرصت‌های قابل توجه حاصل از پیشرفت علم و فناوری درکنار توان قابل‌ملاحظه‌ی آن برای درک مسائل و همچنین قدرت پیشگیرانه‌ی آن در مهار بحران‌ها و مشکلات پیش روی جوامع، موجب شده‌است تا در سطح بین‌المللی در اسناد ملی و برنامه‌های کلان، سرفصل مهمی به این موضوع اختصاص یابد. در کشور ما نیز توسعه علم و فناوری و توجه به رشد علمی جایگاه قابل توجهی در گفتمان راهبردی کشور و به‌طور خاص در کلام امامین انقلاب و اسناد و برنامه‌های کلان کشور به‌ویژه بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی دارد. اگر



مرتبط با حکمرانی منطقه‌ای و ملی و ارتباطات جهانی است.

۱-۲-۲- نقد و بررسی سند ملی هوش مصنوعی مصوب ۱۴۰۳

سند ملی هوش مصنوعی ایران به عنوان یکی از اسناد مهم در زمینه‌ی توسعه و استفاده از هوش مصنوعی، شامل مجموعه‌ای از اهداف، سیاست‌ها و راهبردها برای تنظیم و هدایت فعالیت‌های مربوط به هوش مصنوعی در کشور است. در این نقد حقوقی، به بررسی نقاط قوت و ضعف این سند از دیدگاه حقوقی پرداخته می‌شود.

در دوره‌ای صنعت نفت، صنعت برق و فناوری اطلاعات باعث تحول همه‌جانبه‌ی صنعت شد، امروزه یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فناورانه‌ای که با توجه به گذشته، حال و آینده‌ی تحول‌آفرین خود بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته، علوم و فناوری‌های هوش مصنوعی است که برخوردار از ابعاد فلسفی، اخلاقی، فقهی، حقوقی، فنی و مهندسی است. با عنایت به اثر فراگیر و برنامه‌پذیر بودن فناوری‌های نوین و مزیت‌های حاصل از پیشگامی در این فناوری‌ها، کشورهای بسیاری بر هوش مصنوعی و کارکردهای آن در بخش‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دفاعی متمرکز شده‌اند. کشور ما نیز، یکی از کشورهای پیشرو در زمینه‌ی خلق دانش و انتشار مقالات علمی در حوزه هوش مصنوعی است و توسعه‌ی زیست‌بوم کسب و کارهای نوپا و شکل‌گیری شرکت‌های دانش‌بنیان این حوزه، نشان می‌دهد که با برنامه‌ریزی منسجم و جامع، می‌توان دستاوردهای قابل توجهی را از توسعه هوش مصنوعی در کشور انتظار داشت. بدیهی است فائق آمدن بر چالش‌ها و مسائل پیش رو در مسیر رسیدن به این جایگاه جز با برنامه‌ریزی دقیق و جامع که بتواند محقق‌کننده‌ی اهداف، راهبردها و اولویت‌های مدنظر در اسناد بالادستی و برنامه‌های راهبردی نظام باشد، میسر نخواهد بود. بی‌شک برای ارتقای جایگاه کشور در حوزه‌ی هوش مصنوعی و کسب جایگاه مناسب در بازارهای جهانی و رسیدن به جمع کشورهای برتر دنیا، راه پرفراز و نشیبی در پیش است. خودباوری، توانمندسازی نیروی انسانی، توجه ویژه به نخبگان، فرهنگ‌سازی، ترویج و آموزش مفاهیم و مبانی علمی، تسهیل فضای کسب و کار، بخش خصوصی، تسهیل انتقال فناوری و توسعه‌ی فناوری‌های زیرساختی و تنظیم‌گری متناسب با الزامات این حوزه از جمله مواردی است که باید در راستای یک نگاه منسجم و یک‌پارچه مدنظر قرار گیرد. تدوین سند ملی هوش مصنوعی جمهوری اسلامی ایران گام مهمی برای وصول به مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی، ارتقای کیفیت حکمرانی و تقویت بنیان‌های علمی و پژوهشی در راستای پیشرفت کشور در همه‌ی عرصه‌های

جدول ۱- نقاط قوت و ضعف حقوقی سند ملی هوش مصنوعی ایران

محور	نقاط قوت سند ملی هوش مصنوعی ایران مصوب ۱۴۰۳	نقاط ضعف سند ملی هوش مصنوعی ایران مصوب ۱۴۰۳
اهداف کلان	- تمرکز بر توسعه‌ی علمی و اقتصادی کشور: سند ملی هوش مصنوعی ایران با هدف ارتقاء سطح علمی و اقتصادی کشور تدوین شده است. این سند به دنبال تقویت زیرساخت‌های علمی و تحقیقاتی و همچنین حمایت از شرکت‌های فناورانه و نوآور است. - توجه به بهبود خدمات عمومی مانند بهداشت، آموزش و حمل و نقل: استفاده از هوش مصنوعی برای بهبود خدمات عمومی یکی از اهداف مهم این سند است که می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی شهروندان کمک کند. - تقویت زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات: توجه ویژه به زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات، به منظور فراهم کردن بستر مناسب برای توسعه هوش مصنوعی در کشور.	- کمبود جزئیات دقیق در برخی بخش‌ها: اهداف کلی سند به خوبی تعریف شده‌اند، اما در برخی موارد، جزئیات دقیق و برنامه‌های عملیاتی مشخص برای رسیدن به این اهداف وجود ندارد که می‌تواند اجرای موفقیت‌آمیز را به چالش بکشد. - نبود تمرکز کافی بر رقابت‌پذیری بین‌المللی: سند بیشتر بر مسائل داخلی تمرکز دارد و کمتر به نحوه رقابت در بازار جهانی و همکاری‌های بین‌المللی پرداخته شده است که می‌تواند توان رقابت‌پذیری کشور را محدود کند. - عدم شفافیت در نحوه‌ی اجرای اهداف: برخی اهداف کلی هستند و روش‌های دقیق و قابل اندازه‌گیری برای رسیدن به آن‌ها مشخص نشده است که این امر می‌تواند پیگیری و ارزیابی پیشرفت را دشوار کند.
توسعه تحقیق و نوآوری	- حمایت از پروژه‌های تحقیقاتی ملی: تخصیص بودجه‌های پژوهشی و حمایت‌های مالی از پروژه‌های تحقیقاتی ملی، به منظور تقویت ظرفیت تحقیقاتی کشور.	- کمبود بودجه کافی برای پروژه‌های بزرگ و بلندمدت: بودجه‌های پژوهشی موجود ممکن است برای پروژه‌های بزرگ و بلندمدت کافی نباشد که این امر می‌تواند توسعه

فناوری‌های پیشرفته و پروژه‌های تحقیقاتی مهم را محدود کند. - نبود همکاری‌های بین‌المللی کافی: عدم تمرکز بر همکاری‌های بین‌المللی می‌تواند به کاهش تبادل دانش و فناوری منجر شود که در نتیجه، توسعه‌ی علمی و تحقیقاتی کشور را محدود می‌کند. - نیاز به توسعه‌ی بیشتر شبکه‌های تحقیقاتی: شبکه‌های تحقیقاتی ملی نیاز به تقویت و توسعه بیشتری دارند تا بتوانند به طور موثر به اهداف سند دست‌یابند و از ظرفیت‌های موجود بهره‌برداری کنند.	- تشویق به همکاری بین دانشگاه‌ها و صنعت: ایجاد شبکه‌های همکاری بین دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی و صنعت، که می‌تواند به تبادل دانش و تسریع در توسعه فناوری‌ها کمک کند. - تخصیص بودجه‌های پژوهشی: تامین بودجه‌های پژوهشی برای حمایت از پروژه‌های تحقیقاتی در حوزه‌ی هوش مصنوعی، که به رشد و توسعه این حوزه کمک می‌کند.	
- نیاز به برنامه‌های آموزشی گسترده‌تر: برنامه‌های آموزشی فعلی نیاز به توسعه و گسترش دارند تا بتوانند نیروی انسانی کافی و متخصص را در حوزه هوش مصنوعی تربیت کنند. - کمبود استانداردهای آموزشی ملی: عدم وجود استانداردهای آموزشی یک‌پارچه و ملی می‌تواند منجر به تنوع کیفی در آموزش و کاهش کارایی تربیت نیروی انسانی متخصص شود. - نبود برنامه‌های مشخص برای ارتقاء کیفیت آموزشی: برنامه‌های موجود نیاز به بهبود و ارتقاء دارند تا بتوانند کیفیت آموزش در حوزه‌ی	- ایجاد دوره‌های تخصصی و کارگاه‌های آموزشی: برگزاری دوره‌های تخصصی و کارگاه‌های آموزشی برای تربیت نیروی انسانی متخصص در حوزه‌ی هوش مصنوعی. - تشویق به آموزش مداوم برای متخصصین: برنامه‌هایی برای ارتقاء و به‌روزرسانی دانش و مهارت‌های متخصصین هوش مصنوعی به منظور حفظ رقابت‌پذیری و توانمندی‌های آنها. - توانمندسازی نیروی انسانی: تمرکز بر توانمندسازی نیروی انسانی از طریق آموزش‌های تخصصی و ارائه فرصت‌های یادگیری مداوم.	نیروی انسانی و آموزش

هوش مصنوعی را افزایش دهند و نیازهای صنعت را برآورده کنند.		
- کمبود حمایت‌های مالی کافی: تسهیلات مالی و مشوق‌های مالیاتی موجود ممکن است کافی نباشند و نیاز به افزایش منابع مالی برای حمایت از استارت‌آپ‌ها و کسب و کارهای نوپا وجود دارد. - نیاز به توسعه بیشتر فضای کسب و کار: فضای کسب و کار برای نوآوری و رشد استارت‌آپ‌ها نیاز به توسعه بیشتری دارد تا بتواند به طور مؤثر از پتانسیل‌های موجود استفاده کند. - نبود برنامه‌های جامع برای تشویق نوآوری و کارآفرینی: برنامه‌های فعلی ممکن است به اندازه کافی جامع نباشند و نیاز به استراتژی‌های کلی‌تر و پشتیبانی بیشتری برای تشویق نوآوری و کارآفرینی وجود دارد.	- ارائه تسهیلات مالی و مشوق‌های مالیاتی به استارت‌آپ‌ها: ارائه تسهیلات مالی و مشوق‌های مالیاتی به استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های نوآور در حوزه هوش مصنوعی، که می‌تواند به رشد و توسعه این شرکت‌ها کمک کند. - ایجاد پارک‌های علم و فناوری برای حمایت از شرکت‌های نوپا: ایجاد پارک‌های علم و فناوری و ارائه امکانات و منابع مورد نیاز به شرکت‌های نوپا در حوزه هوش مصنوعی. - تشویق به سرمایه‌گذاری خصوصی در حوزه هوش مصنوعی: تشویق سرمایه‌گذاری‌های خصوصی در حوزه هوش مصنوعی، که می‌تواند به رشد اقتصادی و توسعه فناوری‌های جدید کمک کند.	حمایت از کسب و کارها و نوآوری
- نیاز به تقویت قوانین حفاظت از داده‌ها: قوانین فعلی نیاز به تقویت و به‌روزرسانی دارند تا بتوانند به طور مؤثر از داده‌های کاربران محافظت کنند و حریم خصوصی آنها را حفظ کنند. - کمبود منابع برای اجرای دقیق پروتکل‌های امنیتی: منابع موجود ممکن است برای اجرای دقیق	- ایجاد پروتکل‌های ملی برای حفاظت از داده‌های کاربران: تدوین و اجرای پروتکل‌های ملی برای حفاظت از داده‌های کاربران و حفظ حریم خصوصی آنها. - الزام به شفافیت در جمع‌آوری و استفاده از داده‌ها: الزام به شفافیت در جمع‌آوری و استفاده از	حفاظت از داده‌ها و حریم خصوصی

پروتکل‌های امنیتی کافی نباشند و نیاز به افزایش منابع مالی و فنی برای تقویت امنیت داده‌ها وجود دارد. - نبود نهادهای نظارتی قوی برای پایش و ارزیابی: نهادهای نظارتی فعلی نیاز به تقویت و توسعه دارند تا بتوانند به طور مؤثر پایش و ارزیابی قوانین حفاظت از داده‌ها را انجام دهند.	داده‌ها، که می‌تواند به افزایش اعتماد کاربران کمک کند. - تدوین قوانین سخت‌گیرانه برای نقض حریم خصوصی: تدوین قوانین سخت‌گیرانه برای نقض حریم خصوصی، که می‌تواند به حفظ حقوق کاربران و افزایش امنیت داده‌ها کمک کند.	
- نیاز به تقویت نهادهای نظارتی: نهادهای نظارتی باید تقویت شوند و منابع کافی برای اجرای قوانین و مقررات به آنها اختصاص داده شود تا بتوانند نظارت مؤثرتری داشته باشند. - کمبود منابع برای نظارت موثر و کارآمد: منابع موجود برای نظارت و اجرای قوانین ممکن است کافی نباشند و نیاز به افزایش بودجه و نیروی انسانی برای بهبود کارایی نظارت وجود دارد. - نبود برنامه‌های مشخص برای پیگیری و اجرای نظارت‌ها: برنامه‌های نظارتی باید مشخص و مدون شوند تا بتوانند به طور سیستماتیک و موثر پیگیری و اجرا شوند.	- تدوین مقررات ملی برای استفاده از هوش مصنوعی: تدوین مقررات ملی برای استفاده از هوش مصنوعی، که می‌تواند به استفاده اخلاقی و مسئولانه از این فناوری کمک کند. - ایجاد نهادهای نظارتی داخلی برای پایش و ارزیابی: ایجاد نهادهای نظارتی داخلی برای پایش و ارزیابی عملکرد سیستم‌های هوش مصنوعی و اطمینان از انطباق با مقررات. - بازبینی و حسابرسی منظم از سیستم‌های هوش مصنوعی: انجام بازبینی و حسابرسی منظم از سیستم‌های هوش مصنوعی به منظور اطمینان از رعایت استانداردها و مقررات.	تنظیم‌گری و نظارت
- مکانیزم‌های فعلی برای شفافیت نیاز به توسعه و بهبود دارند تا اطلاعات مربوط به عملکرد	- الزام به ارائه اطلاعات شفاف در مورد نحوه عملکرد الگوریتم‌ها، که می‌تواند به افزایش اعتماد کاربران کمک کند.	شفافیت و مسئولیت‌پذیری

الگوریتم‌ها به طور واضح و قابل فهم ارائه شود. - برنامه‌های موجود برای آگاهی عمومی نیاز به گسترش و توسعه دارند تا افراد بیشتری با هوش مصنوعی و تاثیرات آن آشنا شوند. - سیستم‌های فعلی برای بازخورد و پاسخگویی کاربران نیاز به بهبود دارند تا بتوانند نظرات و مشکلات کاربران را به طور موثرتر جمع‌آوری و پاسخ دهند.	- تشویق به افزایش آگاهی عمومی درباره هوش مصنوعی از طریق برنامه‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی برای افزایش آگاهی عمومی درباره هوش مصنوعی و تاثیرات آن. - تنظیم استانداردهای شفافیت در استفاده از هوش مصنوعی: تدوین و اجرای استانداردهای شفافیت در استفاده از هوش مصنوعی به منظور اطمینان از استفاده اخلاقی و مسئولانه.	
- نیاز به تمرکز بیشتر بر کاهش نابرابری‌ها: برنامه‌های فعلی ممکن است به اندازه کافی به کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی توجه نداشته باشند و نیاز به سیاست‌های جامع‌تر برای این منظور وجود دارد. - کمبود منابع برای توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی: منابع موجود ممکن است برای توسعه جامع اجتماعی و اقتصادی کافی نباشند و نیاز به افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در این بخش‌ها وجود دارد. - نبود برنامه‌های جامع برای تضمین استفاده عادلانه از هوش مصنوعی: برنامه‌های فعلی باید به طور جامع‌تر تنظیم شوند تا بتوانند استفاده	- بهبود کیفیت خدمات عمومی مانند بهداشت و آموزش از طریق هوش مصنوعی. استفاده از هوش مصنوعی برای بهبود کیفیت خدمات عمومی مانند بهداشت و آموزش، که می‌تواند به افزایش رضایت و کیفیت زندگی مردم کمک کند. - افزایش بهره‌وری اقتصادی و کاهش هزینه‌ها در بخش‌های مختلف: استفاده از هوش مصنوعی برای افزایش بهره‌وری اقتصادی و کاهش هزینه‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی. - کاهش نابرابری‌های اجتماعی از طریق دسترسی برابر به فناوری: استفاده از هوش مصنوعی برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی و فراهم	تاثیرات اجتماعی و اقتصادی

عادلانه از هوش مصنوعی را تضمین کنند و از تبعیض جلوگیری کنند.	کردن دسترسی برابر به فناوری برای همه‌ی افراد جامعه.	
- زیرساخت‌های فنی فعلی نیاز به سرمایه‌گذاری بیشتری دارند تا بتوانند نیازهای رو به رشد حوزه هوش مصنوعی را برآورده کنند. - نیاز به ایجاد و توسعه‌ی مراکز داده‌ی پیشرفته و امن وجود دارد تا بتوانند داده‌های بزرگ و حساس را به طور مؤثر مدیریت کنند. - نبود هماهنگی بین نهادهای مختلف برای توسعه‌ی زیرساخت‌ها: نهادهای مختلف باید به طور هماهنگ و همگام برای توسعه زیرساخت‌های فنی کار کنند تا بتوانند به اهداف تعیین شده دست‌یابند.	- ایجاد زیرساخت‌های محاسباتی پیشرفته برای توسعه هوش مصنوعی: ایجاد زیرساخت‌های محاسباتی پیشرفته و فراهم کردن منابع لازم برای توسعه‌ی هوش مصنوعی. - تسهیل دسترسی به داده‌ها و منابع محاسباتی برای محققان: فراهم کردن دسترسی به داده‌ها و منابع محاسباتی برای محققان به منظور تسریع در توسعه‌ی پژوهش‌های علمی. - حمایت از توسعه پلتفرم‌های بومی هوش مصنوعی به منظور کاهش وابستگی به فناوری‌های خارجی و تقویت توان ملی.	زیرساخت‌های فنی



۱-۲-۳- مقایسه سند ملی هوش مصنوعی ایران مصوب ۱۴۰۳ و قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا مصوب ۲۰۲۴

سند ملی هوش مصنوعی ایران مصوب ۱۴۰۳ و قانون هوش مصنوعی اتحادیه‌ی اروپا مصوب ۲۰۲۴ هر دو با هدف توسعه و استفاده از هوش مصنوعی به شکل مسئولانه و ایمن تدوین شده‌اند. این دو سند با توجه به شرایط و نیازهای مختلف جوامع خود، رویکردهای متفاوتی را دنبال می‌کنند. در ادامه به مقایسه‌ی این دو سند در محورهای مختلف پرداخته شده‌است.

جدول ۲_ مقایسه سند ملی هوش مصنوعی ایران مصوب ۱۴۰۳ و قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا مصوب ۲۰۲۴

محور	سند ملی هوش مصنوعی ایران مصوب ۱۴۰۳	قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا مصوب ۲۰۲۴
اهداف کلان	- توسعه‌ی علمی و تحقیقاتی: افزایش تولید علم و تحقیق در حوزه‌ی هوش مصنوعی و تقویت مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی مرتبط. - توسعه‌ی اقتصادی: ارتقاء بهره‌وری در بخش‌های مختلف اقتصادی از طریق استفاده از هوش مصنوعی و حمایت از شرکت‌های نوآور و استارت‌آپ‌ها. - توسعه اجتماعی: بهبود کیفیت زندگی مردم از طریق استفاده از هوش مصنوعی در خدمات عمومی مانند بهداشت، آموزش و حمل و نقل. - تقویت زیرساخت‌ها: ایجاد زیرساخت‌های فنی و قانونی برای توسعه و استفاده از هوش مصنوعی و تسهیل دسترسی به داده‌ها و منابع محاسباتی.	- حفاظت از حقوق کاربران و داده‌های شخصی: تضمین استفاده ایمن و اخلاقی از هوش مصنوعی و حفظ حریم خصوصی کاربران. - ایجاد چارچوب قانونی جامع: تنظیم و نظارت دقیق بر توسعه و استفاده از هوش مصنوعی. - تقویت رقابت و نوآوری: تشویق به نوآوری و رقابت سالم در بازار هوش مصنوعی. - تضمین شفافیت و مسئولیت‌پذیری: افزایش شفافیت در استفاده از هوش مصنوعی و تضمین مسئولیت‌پذیری در کاربردهای آن.
توسعه تحقیق و نوآوری	- حمایت از پروژه‌های تحقیقاتی ملی: تخصیص بودجه‌های پژوهشی و تشویق به همکاری بین دانشگاه‌ها و صنعت. - تشویق به همکاری‌های داخلی: ایجاد شبکه‌های همکاری بین دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی و صنعت. - توسعه‌ی پروژه‌های ملی: تمرکز بر مسائل و چالش‌های بومی و ایجاد پروژه‌های تحقیقاتی برای حل آن‌ها.	- تامین مالی پروژه‌های تحقیقاتی در سطح اتحادیه اروپا: اولویت‌بندی پروژه‌های با پتانسیل تاثیر بالا بر جامعه. - تشویق به همکاری‌های بین‌المللی: حمایت از همکاری‌های بین‌المللی و بین رشته‌ای. - بودجه‌ریزی بلندمدت: تامین مالی مستمر برای پروژه‌های تحقیقاتی بزرگ و استراتژیک.

نیروی انسانی و آموزش	- ایجاد دوره‌های تخصصی و کارگاه‌های آموزشی: تربیت نیروی انسانی متخصص در حوزه‌ی هوش مصنوعی. - تشویق به آموزش مداوم: ارتقاء و به‌روزرسانی دانش و مهارت‌های متخصصین. - توانمندسازی نیروی انسانی: ارائه‌ی برنامه‌های آموزشی جامع و توسعه مهارت‌های فنی و مدیریتی.	- استانداردهای آموزشی مشخص: تدوین استانداردهای آموزشی برای مهارت‌های هوش مصنوعی. - برنامه‌های بورسیه و حمایت مالی: ارائه‌ی بورسیه‌ها و حمایت مالی برای آموزش در حوزه‌ی هوش مصنوعی. - آموزش متمرکز بر اخلاق و مسئولیت‌پذیری: تاکید بر آموزش اخلاق و مسئولیت‌پذیری در هوش مصنوعی.
حمایت از کسب و کارها و نوآوری	- ارائه‌ی تسهیلات مالی و مشوق‌های مالیاتی: حمایت از استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های نوآور در حوزه‌ی هوش مصنوعی. - ایجاد پارک‌های علم و فناوری: فراهم کردن امکانات و منابع مورد نیاز به شرکت‌های نوپا. - تشویق به سرمایه‌گذاری خصوصی: جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی برای توسعه‌ی فناوری‌های نوین.	- تسهیل دسترسی به سرمایه‌گذاری: ارائه وام‌های کم بهره و حمایت‌های مالی برای استارت‌آپ‌ها. - ایجاد محیط‌های تست و آزمایش: تسهیل فرآیندهای نوآوری و توسعه‌ی محصولات جدید. - حمایت از استارت‌آپ‌ها: ارائه‌ی برنامه‌های شتاب‌دهنده و مشوق‌های مالیاتی برای شرکت‌های نوپا.
حفاظت از داده‌ها و حریم خصوصی	- ایجاد پروتکل‌های ملی حفاظت از داده‌ها: تدوین و اجرای پروتکل‌های حفاظت از داده‌های کاربران. - الزام به شفافیت در جمع‌آوری و استفاده از داده‌ها: افزایش اعتماد عمومی از طریق شفاف‌سازی فرآیندهای جمع‌آوری و استفاده از داده‌ها.	- مقررات جامع حفاظت از داده‌ها (مانند جی.دی.پی.آر): حفاظت از حقوق کاربران و اطمینان از ایمنی داده‌ها. - الزام به شفافیت در پردازش داده‌ها: افزایش شفافیت و اطلاع‌رسانی به کاربران در مورد نحوه‌ی پردازش داده‌ها.

	- تدوین قوانین سخت گیرانه: ایجاد قوانین و مقررات برای محافظت از حریم خصوصی کاربران و جلوگیری از سوءاستفاده های احتمالی.	- تدابیر امنیتی سخت گیرانه: معرفی و اجرای تدابیر امنیتی پیشرفته برای حفاظت از داده های حساس کاربران.
تنظیم گری و نظارت	- تدوین مقررات ملی: ایجاد چارچوب قانونی برای استفاده از هوش مصنوعی و نظارت بر اجرای آن. - ایجاد نهادهای نظارتی داخلی: پایش و ارزیابی عملکرد سیستم های هوش مصنوعی و اطمینان از انطباق با مقررات. - بازبینی و حسابرسی منظم: انجام بازبینی و حسابرسی منظم از سیستم های هوش مصنوعی به منظور اطمینان از رعایت استانداردها و مقررات.	- ایجاد نهادهای نظارتی مستقل: نظارت و ارزیابی مستقل بر توسعه و استفاده از هوش مصنوعی در سطح اتحادیه ی اروپا. - الزام به ارائه ی گزارش های دوره ای: تضمین شفافیت و مسئولیت پذیری از طریق گزارش دهی مستمر. - تعیین جریمه ها و تحریم های سخت: اعمال جریمه ها و تحریم های سخت برای نقض مقررات و قوانین.
شفافیت و مسئولیت پذیری	- الزام به ارائه ی اطلاعات شفاف: ارائه ی اطلاعات کامل و دقیق در مورد نحوه ی عملکرد الگوریتم ها و سیستم های هوش مصنوعی. - تشویق به افزایش آگاهی عمومی: برگزاری برنامه های آموزشی و اطلاع رسانی برای افزایش آگاهی عمومی درباره هوش مصنوعی و تأثیرات آن. - تنظیم استانداردهای شفافیت: تدوین و اجرای استانداردهای شفافیت برای استفاده ی اخلاقی و مسئولانه از هوش مصنوعی.	- الزام به شفافیت در استفاده از هوش مصنوعی: ارائه گزارش های شفاف و قابل فهم برای عموم مردم در مورد تأثیرات و نتایج استفاده از هوش مصنوعی. - ارائه گزارش های شفاف: انتشار گزارش های دوره ای و قابل فهم برای عموم مردم در مورد تأثیرات و نتایج استفاده از هوش مصنوعی. - معرفی سیستم های بازخورد و پاسخگویی: ایجاد مکانیزم های بازخورد و پاسخگویی برای جمع آوری نظرات و مشکلات کاربران و اصلاح سیستم ها بر اساس آن ها.

- تضمین استفاده عادلانه: ایجاد قوانین و مقررات برای تضمین استفاده‌ی عادلانه و بدون تبعیض از هوش مصنوعی. - کاهش نابرابری‌ها و تبعیض‌ها: اجرای قوانین حمایتی برای کاهش نابرابری‌ها و تبعیض‌های اجتماعی. - افزایش رقابت‌پذیری صنایع اروپایی: تقویت رقابت‌پذیری و نوآوری در صنایع اروپایی از طریق استفاده از هوش مصنوعی.	- بهبود کیفیت خدمات عمومی: استفاده از هوش مصنوعی برای ارتقاء کیفیت خدمات عمومی مانند بهداشت، آموزش و حمل و نقل. - افزایش بهره‌وری اقتصادی: کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری در بخش‌های مختلف اقتصادی از طریق استفاده از فناوری‌های هوش مصنوعی. - کاهش نابرابری‌های اجتماعی: دسترسی برابر به فناوری و کاهش نابرابری‌های اجتماعی از طریق استفاده‌ی مسئولانه از هوش مصنوعی.	تأثیرات اجتماعی و اقتصادی
- افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های دیجیتال و فناوری اطلاعات برای حمایت از توسعه هوش مصنوعی. - فراهم کردن مراکز داده امن و پیشرفته برای ذخیره‌سازی و پردازش داده‌های حجیم. - حمایت از پلتفرم‌های باز و اشتراکی: تشویق به استفاده از پلتفرم‌های باز و اشتراکی برای تسهیل همکاری‌ها و تبادل دانش.	- فراهم کردن منابع و زیرساخت‌های محاسباتی پیشرفته برای توسعه هوش مصنوعی. - ایجاد زیرساخت‌های لازم برای تسهیل دسترسی محققان و شرکت‌ها به داده‌ها و منابع محاسباتی مورد نیاز. - حمایت از توسعه پلتفرم‌های بومی هوش مصنوعی: تشویق به توسعه پلتفرم‌های بومی برای کاهش وابستگی به فناوری‌های خارجی.	زیرساخت‌های فنی



حوریه سادات حسینی :: دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی



بررسی ابعاد حقوقی مفهوم پناهندگی در ورزش

در این نوشتار تلاش بر آن است که مفهوم پناهندگی در ورزش را از جنبه حقوقی مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. برای رسیدن به این مهم ابتدا، مفهوم پناهندگی را از منابع بین‌المللی استخراج کرده و انواع آن را بیان نموده‌ایم **نکته**

و سپس به تشریح مواردی که در قوانین بین‌المللی به حقوق پناهندگان اختصاص داده شده است، پرداخته ایم. پناهندگی ورزشکاران، بنابر دلایل متعددی می‌تواند صورت گیرد که این امر، دارای فرصت‌ها و چالش‌هایی برای آنان است. امروزه حق پناهندگی در غالب کشورها به رسمیت شناخته شده و در قوانین داخلی ایران نیز این مفهوم جرم‌انگاری نشده است و تمامی افراد حق برخورداری از آن را دارا هستند. باتوجه به افزایش تعداد ورزشکاران پناهنده ایرانی که در المپیک فرانسه نیز این امر مشهود است، دلایل این رخداد را نیز بررسی و احصا نموده ایم و در پایان به این نتیجه دست یافتیم که مهم‌ترین علت فزونی ورزشکاران پناهنده ایرانی، عدم حمایت و اعطای امکانات کافی است؛ که این امر ناشی از مشکلات اقتصادی، سطح توسعه یافتگی کشور و تبعیض در تخصیص بودجه به ورزش است.



درخواست پناهندگی مذهبی کنند. این نوع پناهندگی به ویژه برای افرادی که در کشور خود به دلیل مذهب خود مورد تبعیض یا آزار قرار می‌گیرند، مهم است.

۳. پناهندگی قومی

این نوع پناهندگی به افرادی تعلق می‌گیرد که به دلیل نژاد یا قومیت خود تحت آزار و اذیت قرار دارند. این افراد ممکن است به دلیل تعلق به یک گروه قومی خاص، مورد تبعیض، خشونت یا آزار قرار بگیرند.

۴. پناهندگی اجتماعی

افرادی که به دلیل شرایط اجتماعی خاص، مانند گرایش جنسی یا هویت جنسیتی خود تحت آزار و اذیت قرار می‌گیرند، می‌توانند درخواست پناهندگی اجتماعی کنند. این نوع پناهندگی به ویژه برای افرادی که به دلیل هویت جنسی خود در خطر هستند، مهم است.

۵. پناهندگی انسانی

این نوع پناهندگی به افرادی تعلق می‌گیرد که به دلیل شرایط انسانی خاص، مانند جنگ، خشونت یا بحران‌های انسانی، مجبور به ترک کشور خود می‌شوند. این افراد ممکن است به دلیل شرایط ناامن در کشور خود، درخواست پناهندگی کنند.

پناهندگی اساساً به عنوان یک حق بین‌المللی شناخته می‌شود و کشورهای مختلف موظفند درخواست‌های پناهندگی را بررسی کرده و در صورت تایید، حمایت‌های لازم را فراهم کنند. در ابتدا به متن مراجعه کرده و از این رو، قوانین و نوشته‌های بین‌المللی و داخلی مربوط به پناهندگی را مورد وکاو قرار می‌دهیم.

مهم‌ترین قوانین بین‌المللی مربوط به حقوق پناهندگان

۱. کنوانسیون ۱۹۵۱ مربوط به وضعیت پناهندگان

این کنوانسیون به عنوان یکی از اساسی‌ترین

پناهندگی از مفاهیم مورد توجه این روزهای ورزش است که ابعاد حقوقی گسترده‌ای نیز دارد. المپیک ۲۰۲۴ پاریس، صحنه‌هایی را برای ما ایرانیان به تصویر کشید که حداقل لحظاتی هم که شده، ما را به فکر درمورد این مفهوم فرو برد. دولت‌ها به عنوان عنصر اصلی در وقوع پناهندگی، باید چه نقشی را ایفا نمایند؟ ابتدا به تعریف مفاهیم اولیه پرداخته تا سپس پایه ریزی بحث، پاسخ سوالات را به دست آوریم.

تعریف پناهندگی

پناهندگی به معنای درخواست حمایت و حفاظت از یک کشور دیگر به دلیل ترس از آزار و اذیت در کشور مبدا است. براساس کنوانسیون ۱۹۵۱ مربوط به وضعیت پناهندگان^۱، پناهنده به فردی اطلاق می‌شود که به دلیل ترس موجه از آزار و اذیت به دلایل نژادی، مذهبی، ملیتی، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقاید سیاسی، از کشور خود فرار کرده و نمی‌تواند یا نمی‌خواهد به آن کشور بازگردد. این مفهوم به ویژه در شرایطی که فرد به دلایل نژادی، مذهبی، قومی، سیاسی یا عضویت در یک گروه اجتماعی خاص تحت خطر قرار دارد، اهمیت پیدا می‌کند. در زیر انواع پناهندگی توضیح داده شده است:

انواع پناهندگی

۱. پناهندگی سیاسی

این نوع پناهندگی به افرادی تعلق می‌گیرد که به دلیل عقاید سیاسی خود در کشور مبدا تحت تعقیب قرار دارند. این افراد ممکن است به دلیل انتقاد از دولت، فعالیت‌های سیاسی یا عضویت در احزاب مخالف، مورد آزار و اذیت قرار گیرند.

۲. پناهندگی مذهبی

افرادی که به دلیل مذهب یا عقاید دینی خود تحت آزار و اذیت قرار می‌گیرند، می‌توانند

۱. Convention Relating to the Status of Refugees



اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق پناهندگان شناخته می‌شود. در این کنوانسیون، پناهنده به فردی تعریف می‌شود که به دلیل ترس موجه از آزار و اذیت به دلایل نژادی، مذهبی، ملیتی، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقاید سیاسی، از کشور خود فرار کرده و نمی‌تواند یا نمی‌خواهد به آن کشور بازگردد. این کنوانسیون همچنین حقوق و تعهدات کشورهای میزبان را در قبال پناهندگان مشخص می‌کند، از جمله حق عدم بازگشت و حق دسترسی به خدمات اجتماعی و اقتصادی.

۲. پروتکل ۱۹۶۷^۲

این پروتکل به منظور گسترش دامنه‌ی کنوانسیون ۱۹۵۱ به تصویب رسید و محدودیت‌های جغرافیایی و زمانی آن را حذف کرد. در حالی که کنوانسیون ۱۹۵۱ تنها به پناهندگانی که به دلیل حوادث قبل از ۱ ژانویه ۱۹۵۱ تحت تعقیب قرار گرفته بودند می‌پرداخت؛ پروتکل ۱۹۶۷ به هر فردی که به دلایل مشابه در هر زمان و مکانی تحت خطر باشد، حق پناهندگی اعطا می‌کند. این پروتکل به طور موثری به افزایش تعداد کشورهایی که به حقوق پناهندگان احترام می‌گذارند، کمک کرده است.

۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)^۳

این اعلامیه به عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد حقوق بشر، حقوق اساسی انسان‌ها را

به طور کلی بیان می‌کند. ماده ۱۴ این اعلامیه به حق هر فرد برای درخواست پناهندگی و به دست آوردن پناه در کشورهای دیگر اشاره دارد. این حق به ویژه در شرایطی که فرد در کشور خود تحت آزار و اذیت قرار دارد، اهمیت پیدا می‌کند.

۴. کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)^۴

این کنوانسیون به حقوق کودکان پناهنده نیز توجه دارد و بر حق حفاظت و حمایت از کودکان در شرایط پناهندگی تأکید می‌کند. این کنوانسیون به ویژه برحق آموزش، بهداشت و امنیت کودکانی که به عنوان پناهنده شناخته می‌شوند، تأکید دارد و کشورهای عضو را موظف می‌کند که به این حقوق احترام بگذارند و آن‌ها را تأمین کنند.

۲. The 1967 Protocol relating to the Status of Refugees

۳. Universal Declaration of Human Right 1948

۴. Convention on the Rights of the Child 1989

۵. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹)^۵

این کنوانسیون‌ها به حقوق انسان‌ها در زمان جنگ و بحران‌های انسانی می‌پردازند و شامل حمایت از افرادی هستند که به دلیل جنگ یا درگیری‌های مسلحانه مجبور به فرار از کشور خود می‌شوند. این کنوانسیون‌ها بر اهمیت حمایت از افرادی که در اثر جنگ و درگیری‌ها تحت تاثیر قرار می‌گیرند، تاکید دارند و به‌طور خاص به حقوق پناهندگان و افراد بی‌خانمان در این شرایط می‌پردازند. این قوانین و کنوانسیون‌ها به‌طور کلی چارچوب حقوقی بین‌المللی را برای حمایت از پناهندگان فراهم می‌کنند و کشورهای مختلف را موظف می‌سازند که به این حقوق احترام بگذارند و آن‌ها را تامین کنند. این حقوق به‌ویژه در شرایط بحرانی و خطرناک برای افراد پناهنده اهمیت زیادی دارند و نیاز به حمایت بین‌المللی را تاکید می‌کنند.

در کنوانسیون ۱۹۵۱ مربوط به وضعیت پناهندگان و پروتکل ۱۹۶۷ آن، حقوق و الزامات مربوط به پناهندگان به‌طور جامع تعریف شده‌است. در زیر به برخی از حقوق کلیدی پناهندگان در این کنوانسیون اشاره می‌شود:

۱. حق عدم بازگشت (Non-refoulement)

این اصل به‌طور واضح بیان می‌کند که هیچ پناهنده‌ای نباید به کشوری که در آن جان یا آزادی‌اش در خطر است، بازگردانده شود. این حق به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق پناهندگان شناخته می‌شود و در ماده‌ی ۳۳ کنوانسیون ۱۹۵۱ تصریح شده‌است.

۲. حق درخواست پناهندگی

هر فردی حق دارد درخواست پناهندگی کند و این درخواست باید به‌طور عادلانه و بدون تبعیض بررسی شود. این حق در ماده‌ی ۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ و ماده‌ی ۱۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر تاکید شده‌است.

۳. حق دسترسی به خدمات اجتماعی و اقتصادی

پناهندگان باید به خدمات اجتماعی، بهداشتی و آموزشی دسترسی داشته باشند. کنوانسیون ۱۹۵۱ به کشورهای میزبان توصیه می‌کند که پناهندگان را از نظر اقتصادی و اجتماعی حمایت کنند و به آن‌ها حقوقی مشابه با اتباع کشور میزبان اعطا کنند.

۴. حق کار

پناهندگان باید حق داشته باشند که در کشور میزبان خود کار کنند و از طریق آن تامین معیشت کنند. کنوانسیون ۱۹۵۱ به کشورهای میزبان توصیه می‌کند که شرایطی را فراهم کنند که پناهندگان بتوانند به‌طور قانونی مشغول به کار شوند.

۵. حق زندگی خانوادگی

پناهندگان باید حق داشته باشند که با خانواده‌های خود زندگی کنند و از جدایی‌های غیرضروری جلوگیری شود. این حق در ماده‌ی ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و در برخی از اسناد بین‌المللی دیگر تاکید شده‌است.

۶. حق امنیت و حفاظت

پناهندگان باید در کشور میزبان از امنیت و حفاظت برخوردار باشند. این شامل حفاظت در برابر آزار و اذیت، خشونت و تبعیض است. این حق در ماده‌ی ۳ کنوانسیون ضد شکنجه و دیگر اسناد بین‌المللی تاکید شده‌است.

۷. حق دسترسی به دادرسی منصفانه

پناهندگان باید حق داشته باشند که در صورت نیاز به دادرسی منصفانه و حقوقی دسترسی داشته باشند. این حق در ماده‌ی ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده‌ی ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح شده‌است.

ورزشکاران پناهنده با چالش‌های متعددی مواجه هستند، از جمله:

- مشکلات ادغام: بسیاری از این ورزشکاران باید با فرهنگ و زبان جدید سازگار شوند و این می‌تواند برای آن‌ها دشوار باشد.
- عدم دسترسی به امکانات ورزشی: برخی از ورزشکاران پناهنده به دلیل وضعیت حقوقی خود ممکن است نتوانند به راحتی به امکانات ورزشی دسترسی پیدا کنند.
- مشکلات قانونی: فرآیند درخواست پناهندگی می‌تواند زمان‌بر و پیچیده باشد و این ممکن است بر تمرکز ورزشکاران بر روی تمرینات و مسابقات تأثیر بگذارد.
- عدم شفافیت در قوانین: برخی کشورها ممکن است قوانین مبهمی در مورد پناهندگی ورزشی داشته باشند که می‌تواند منجر به عدم اطمینان برای ورزشکاران شود. که در بخش بعد به بیان قوانین خاص و پیچیده برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.
- فشارهای روانی: فشارهای روانی ناشی از ترک کشور و شرایط جدید می‌تواند بر عملکرد ورزشی آن‌ها تأثیر بگذارد.

با این حال، حضور در المپیک و نمایندگی از تیم پناهندگان می‌تواند فرصتی برای این ورزشکاران باشد تا توانایی‌های خود را به نمایش بگذارند و صدای خود را به جهانیان برسانند.

تأثیرات اجتماعی

باتشکیل تیمی با عنوان تیم پناهجویان در المپیک و به رسمیت شناختن این ورزشکاران و اعطای فرصت به آنان برای اثبات و به نمایش گذاشتن توانایی‌هایشان، گامی بزرگ در راستای تحقق حقوق بشر برداشته شده است. حضور ورزشکاران پناهنده در المپیک می‌تواند به افزایش آگاهی عمومی درباره شرایط پناهندگان و مشکلات آن‌ها کمک کند. این موضوع می‌تواند دو پیامد مثبت داشته باشد:

- ۱- می‌تواند به تغییر نگرش‌ها نسبت به پناهندگان و ایجاد فضایی مثبت‌تر برای آن‌ها در کشورهای میزبان منجر شود.

در گام دوم با ذکر و بررسی مصادیق، به نوعی رویه موجود را بیان می‌کنیم. پناهندگی در ورزش به ویژه در زمینه المپیک‌های اخیر، موضوعی مهم و قابل توجه است. در این زمینه، بررسی وضعیت ورزشکاران پناهنده، چالش‌ها و فرصت‌های آن‌ها و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی این پدیده اهمیت دارد. در زیر به بررسی پناهندگی در المپیک‌های اخیر، به ویژه المپیک ۲۰۲۴ پاریس، پرداخته می‌شود.

تیم پناهندگان المپیک برای نخستین بار در المپیک ۲۰۱۶ ریو تشکیل شد و هدف آن حمایت از ورزشکارانی است که به دلیل شرایط سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی از کشور خود خارج شده‌اند. در المپیک ۲۰۲۴ پاریس، تیم پناهندگان با ۳۶ ورزشکار از ۱۱ کشور مختلف، از جمله ۱۴ ورزشکار ایرانی، به رقابت پرداخت. این تیم در رشته‌های مختلفی مانند بوکس، جودو، کشتی، و تکواندو شرکت نمود.

ورزشکاران ممکن است به دلایل مختلفی از کشور خود فرار کنند، از جمله:

- آزار و اذیت سیاسی
- عدم آزادی‌های اجتماعی
- ترس از تبعیض

در المپیک ۲۰۲۴ پاریس، ورزشکاران ایرانی به عنوان اکثریت تیم پناهندگان شناخته شده‌اند. این موضوع نشان‌دهنده افزایش تعداد ورزشکارانی است که به دلیل شرایط دشوار در کشور خود، تصمیم به پناهندگی گرفته‌اند. چندین ورزشکار ایرانی به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی در کشور خود، از بازگشت به ایران خودداری کرده و درخواست پناهندگی کرده‌اند که به برخی از این ورزشکاران اشاره می‌شود: سعید ملایی، کیمیا علیزاده، سعید فضل اولی، پوریا جلالی‌پور، سالار غلامی، مجید داداشی، پریسا جهانفکریان و متین بالسنی. این ورزشکاران اذعان دارند که به دلیل شرایط سخت و محدودیت‌های موجود در کشور خود، تصمیم به پناهندگی گرفته و در کشورهای دیگر به دنبال فرصت‌های بهتر و آزادی‌های بیشتر هستند.



۲- می‌تواند توجه کشورهای متبوع ورزشکاران را به مشکلات و کاستی‌های موجود در سیاست‌های به کارگرفته شده، جلب نموده تا این کشورها با ارتقای سطح امکانات خود و رفع نواقص، بتوانند بستر مناسبی برای ورزشکاران خود فراهم نموده تا به نام خاک خود، افتخار آفرینی کنند.

پناهندگی در ورزش، به ویژه در زمینه‌ی المپیک‌های اخیر، نشان‌دهنده چالش‌ها و فرصت‌های موجود برای ورزشکاران پناهنده است. با توجه به افزایش تعداد ورزشکاران پناهنده، نیاز به حمایت‌های بیشتر و ایجاد شرایط مناسب برای ادغام آن‌ها در جامعه ورزشی احساس می‌شود. این موضوع نه تنها به بهبود شرایط فردی ورزشکاران کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به افزایش آگاهی عمومی درباره حقوق پناهندگان و چالش‌های آن‌ها منجر شود. کشورهاییکه به عنوان مقاصد مهم برای مهاجرت ورزشکاران پناهنده شناخته می‌شوند و ویزاهای دائم ورزشی و امکانات ورزشی مناسبی ارائه می‌دهند عبارت‌اند از:

آلمان: آلمان به عنوان یکی از پیشروترین کشورها در پذیرش ورزشکاران پناهنده شناخته می‌شود. این کشور به ورزشکاران پناهنده ویزاهای خاصی ارائه می‌دهد که به آن‌ها اجازه می‌دهد در لیگ‌های محلی و تیم‌های ورزشی فعالیت کنند. هم‌چنین، آلمان دارای برنامه‌های حمایتی برای ادغام ورزشکاران پناهنده در جامعه ورزشی و فرهنگی خود است.

کانادا: کانادا نیز به دلیل سیاست‌های مهاجرتی باز و پذیرش ورزشکاران پناهنده، مقصدی محبوب برای آن‌ها است. این کشور ویزاهای خاصی برای ورزشکاران حرفه‌ای ارائه می‌دهد و به آن‌ها اجازه می‌دهد تا در مسابقات و لیگ‌های مختلف شرکت کنند. کانادا به‌ویژه به ورزشکارانی که دارای سوابق موفقیت‌آمیز در سطح بین‌المللی هستند، فرصت‌های مناسبی ارائه می‌دهد.

آمریکا: ایالات متحده آمریکا یکی از بهترین کشورها برای مهاجرت ورزشی است و ویزاهای

خاصی برای ورزشکاران فراهم می‌کند. این کشور به ورزشکاران حرفه‌ای اجازه می‌دهد تا در لیگ‌های معتبر و مسابقات بین‌المللی شرکت کنند. هم‌چنین، آمریکا دارای برنامه‌های حمایتی برای ورزشکاران پناهنده است که به آن‌ها کمک می‌کند تا به راحتی در جامعه ورزشی جدید خود ادغام شوند.

استرالیا: استرالیا نیز به عنوان یک مقصد محبوب برای ورزشکاران پناهنده شناخته می‌شود. این کشور ویزاهای خاصی برای ورزشکاران ارائه می‌دهد و به آن‌ها اجازه می‌دهد تا در لیگ‌های محلی و ملی فعالیت کنند. استرالیا به ورزشکاران پناهنده امکانات و فرصت‌های آموزشی و ورزشی مناسبی ارائه می‌دهد.

انگلستان: انگلستان نیز به ورزشکاران پناهنده ویزاهای خاص ارائه می‌دهد و به آن‌ها اجازه می‌دهد تا در لیگ‌های ورزشی

سازمان‌ها تلاش می‌کنند تا به ورزشکاران پناهنده امکانات ورزشی و فرصت‌های تمرینی ارائه دهند.

پناهندگی در ورزش یک موضوع پیچیده و چندبعدی است که به چالش‌ها و فرصت‌های موجود برای ورزشکاران پناهنده می‌پردازد. با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی در برخی کشورها، نیاز به حمایت و توجه بیشتری به حقوق این ورزشکاران احساس می‌شود. حقوق پناهندگان در حقوق بین‌الملل به‌طور گسترده‌ای مورد تاکید قرار گرفته و کشورهای مختلف موظفند این حقوق را رعایت کنند. با این حال، در عمل، چالش‌هایی در اجرای این حقوق وجود دارد که نیاز به توجه و اقدام موثر دارد.

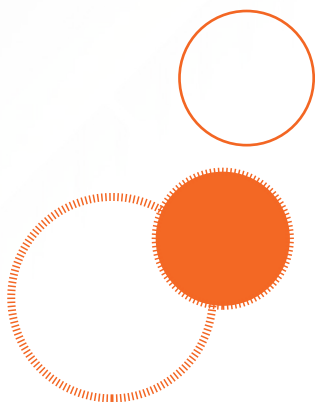


مختلف شرکت کنند. این کشور دارای برنامه‌های حمایتی برای ادغام ورزشکاران پناهنده در جامعه ورزشی است و به آن‌ها کمک می‌کند تا به راحتی با فرهنگ و زبان جدید سازگار شوند.

در مجموع، این کشورها به دلیل سیاست‌های مهاجرتی باز و پذیرش ورزشکاران پناهنده، به عنوان مقاصد محبوب برای مهاجرت ورزشی شناخته می‌شوند و ویزاهای دائم ورزشی و امکانات ورزشی مناسبی را ارائه می‌دهند. سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری به حمایت از ورزشکاران پناهنده پرداخته و تلاش می‌کنند تا حقوق آن‌ها را در کشورهای میزبان تامین کنند. این حمایت‌ها شامل موارد ذیل می‌شوند:

حمایت حقوقی: ارائه مشاوره و کمک‌های حقوقی به ورزشکاران پناهنده برای تسهیل فرآیند درخواست پناهندگی.
دسترسی به امکانات ورزشی: برخی از

نتیجه گیری ««««««



نتیجه گیری

پناهندگی در ایران به عنوان یک مفهوم حقوقی تحت تاثیر قوانین داخلی، بین‌المللی و اصول اسلامی قرار دارد. با بررسی قوانین بین‌المللی (بند ۱ ماده ۱۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) و داخلی (اصل ۳۳ قانون اساسی) می‌توان دریافت که مفهوم پناهندگی خود به تنهایی جرم نیست و افراد به دلایل ارتکاب اعمال غیرقانونی مانند: خروج غیرقانونی از کشور، فرار پس از ارتکاب جرم و... قابل تعقیب بوده و به محض بازگشت به کشور، پرونده وی فعال می‌شود. البته اگر افراد در مدت پناهندگی اعمال و رفتاری در تضاد با قانون، شرع و عرف حاکم بر کشور انجام دهند، پس از بازگشت نیز، با مشکلاتی مواجه و با آنان برخورد می‌شود. پناهندگی در ایران به عنوان یک حق شناخته شده است، اما چالش‌هایی در زمینه اجرای این حقوق وجود دارد. پناهندگان باید از حقوق خود آگاه باشند و دولت‌ها نیز موظفند که این حقوق را رعایت کنند. با وجود اینکه پناهندگی به خودی خود جرم نیست، وضعیت پناهندگان ممکن است تحت تاثیر عوامل اجتماعی و سیاسی قرار گیرد.

امروزه در عرصه ورزش، شاهد پناهندگی، به وفور هستیم که البته برای کشور ما شاید این مفهوم با سایر کشورها متفاوت باشد. در عرصه جهانی موضوع پناهندگی ورزشکاران امری پذیرفته و حرفه‌ای است و نمونه‌های زیادی از آن را در سطح بالایی از ورزش‌های گوناگون شاهد هستیم. اما در کشور ما باتوجه به زمینه‌های فرهنگی، دلبستگی و عرق ملی، تاحدودی این مسئله مورد پذیرش جامعه قرار نگرفته و حتی گاهی با عنوان وطن‌فروشی از آن یاد می‌شود؛ علی‌رغم این موضوع تعداد ورزشکاران پناهنده ایرانی رو به فزونی است که این امر دلایل متفاوتی دارد. باتوجه به موقعیت در حال توسعه بودن کشور ایران، آن‌چنان که باید، به ورزشکاران بها داده نمی‌شود و کشور قادر به تامین و امتیازدهی به شکل مطلوب نیست. بنابراین کشورهای توسعه یافته در این رقابت گوی سبقت را ربوده‌اند و با فراهم نمودن و اعطای امتیازات و امکانات متعدد و پیشرفته، توجه ورزشکاران را به خود جلب می‌نمایند. مورد دیگری که مطرح است، تبعیض آشکاری است که دولت ایران نسبت به ورزش‌های مختلف قائل می‌شود. برای مثال آن میزان توجهی که در کشور ما به فوتبال وجود دارد، قابل مقایسه با سایر ورزش‌هایی چون: دومیدانی، جودو، تیراندازی و... نمی‌باشد؛ در صورتی که موفقیت و افتخارآفرینی این رشته‌ها در سطح جهانی در سطح بالایی قرار دارد. مسئله دیگر محدودیت‌هایی است که کشور جمهوری اسلامی ایران، به دلیل پاسبانی از ارزش‌ها و عقاید خود برای ورزشکاران در نظر گرفته است. برای مثال انصراف از مسابقه با نمایندگان رژیم اشغالگر اسرائیل که متأسفانه هر ساله در رویدادهای مهم ورزشی، بسیار از ورزشکاران به این دلیل از مسابقات کنار می‌روند و این حرکت برای ورزشکاری که مدت‌ها تلاش نموده تا افتخارآفرینی نماید، دردی سنگین و ملال‌آور است. دلیل دیگر عدم تعریف برخی رشته‌ها برای زنان می‌باشد که علاقمندان را وادار به سنجش توانایی خود در موقعیت‌های موجود در سایر کشورها می‌کند. در مجموع دلیل عمده افزایش تعداد ورزشکاران پناهنده ایرانی را می‌توان در عدم اختصاص امکانات وافی و پشتیبانی مناسب از ورزشکاران دانست که علت اصلی مشکلات تخصیص بودجه است.

در نهایت پناهندگی مفهومی حقوق بشری بوده که تمامی کشورها باید زمینه استفاده از آن را فراهم نمایند و خود این مفهوم اقدام مجرمانه تلقی نشده و افراد در هر جامعه‌ای می‌توانند از این حق برخوردار شوند. به امید آن که زمینه تحقق آرزوی تمامی ورزشکاران در خاک خودشان فراهم بوده و از سویی دیگر، به مانند جهانیان، این دیدگاه تقویت یابد که پناهندگی، تصمیم افراد برای به نمایش گذاشتن توانایی‌های خود و جلوگیری از به هدر رفتن زحمات‌شان است.

منابع

۱. اسماعیل‌زاده، روح‌الله؛ صفایی کناری، علیرضا؛ درزیانی، معصومه. (۱۳۹۹). اخلاق و حقوق ورزشی. تهران: انتشارات حتمی.
۲. بهرامی، مهدی. (۱۴۰۰). بررسی پدیده پناهندگی از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل. فصلنامه حقوق ورزشی و اخلاق، ۱۲(۱)، ۱۵-۱.
۳. فرحناکیان، مهدی. (۱۴۰۱، ۲۴ مرداد). مقصر مهاجرت ورزشکاران کیست؟ خبرگزاری تابناک.
۴. کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان. (بی‌تا). حقوق و وظایف پناهجو.
۵. Collectif. (2021). Le sport comme moteur d'inclusion sociale. Play International
۶. Conseil de l'Europe. (2021). Sport et populations déplacées : innover pour intégrer. Pôle Ressources National Sport-Innovations
۷. IRIS. (2021). Sport et réfugié(e)s : une solution pour l'inclusion sociale
۸. Lassalle, J. (2019). Droit d'asile et sport. Revue Juridique et Économique du Sport, 132, 45-52
۹. Maillard, P. (2021). Les droits des réfugiés sportifs. Jurisport, 215, 30-35
۱۰. Refugee Olympic Team. (2021). The Olympic Refugee Team. Journal of Olympic Studies, 3(2), 15-25
۱۱. UNHCR. (n.d.). Rights and Duties of Asylum Seekers
۱۲. UFOLEP. (2021). Pour un sport accessible et synonyme d'inclusion vis-à-vis des réfugié.e.s





علیرضا بحرانی :: دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شیراز



لیلا نوروزی چگن :: دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شیراز



ارزیابی تطبیقی حقوق مالکیت فکری در ایران و کنوانسیون برن؛ همگرایی و واگرایی ها



رشد و توسعه جوامع و افزایش تعاملات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کشورها با یکدیگر نیازمند برنامه ریزی دقیق و به کارگیری قواعد و مقرراتی است که حضور یک دولت را در جامعه بین المللی به نحو متناسب فراهم سازد. با توجه به اینکه امروزه در بعد ملی و بین المللی می توان حمایت از حقوق مالکیت فکری را از مولفه های مهم توسعه اقتصادی و رشد اجتماعی در نظر گرفت؛ لازم است با بررسی دقیق حقوق مالکیت فکری در کشورمان، توسعه و در صورت نیاز اصلاح آن، را در برنامه های راهبردی کشور استحکام بخشید و با ارزیابی کنوانسیون برن که معاهده ای در راستای حمایت از آثار هنری و ادبی بشمار می رود، به چگونگی تاثیرگذاری مفاد آن بر بهبود و ارتقاء حقوق مالکیت فکری در ایران پرداخته شود.

پژوهش حاضر با هدف بررسی کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری و تطبیق آن با جایگاه فعلی حقوق مالکیت فکری در ایران انجام شده است و به دنبال آن است که به این سوال پاسخ دهد که آیا پذیرش کنوانسیون برن برای جمهوری اسلامی ایران ضمن در نظر گرفتن مؤلفه های گوناگونی نظیر دسترسی فرهنگی، مصرف و سرانه فرهنگی، مقاومت در برابر امپریالیسم فرهنگی، حفاظت از منافع ملی، استقلال و خودکفایی فرهنگی، نوآوری و خلاقیت، مباحث فقهی و ... که حوزه های وسیع و حائز اهمیتی را در بر میگیرند امری ضروری و الزامی است یا اتفاقاً برخلاف مصلحت و سیاست های کلی نظام می باشد؟

حال آنکه حقوق مالکیت فکری در ایران ابعادی همچون مالکیت معنوی، مالکیت های ادبی و هنری، مالکیت صنعتی و ... را نیز شامل می شود، اما با ذکر این نکته که کنوانسیون برن راجع به حمایت از آثار ادبی و هنری می باشد، موضوع پژوهش به مالکیت های ادبی و هنری محدود می شود و به سایر ابعاد مالکیت فکری صرفاً در جهت آشنایی کلی با مفاهیم مذکور پرداخته خواهد شد.

حقوق مالکیت فکری، مفهوم حقوقی نوینی است که چگونگی حمایت و استفاده از آفرینش‌های فکری بشر را تعیین می‌کند که مشمول دو رکن مالکیت صنعتی و مالکیت ادبی-هنری می‌باشد. مالکیت صنعتی از اختراعات، طرح‌های صنعتی، علائم تجاری یا خدماتی، اسامی تجاری، حق کسب و پیشه در تجارت و... محافظت می‌کند و مالکیت ادبی و هنری نیز در جهت حمایت از آثار ادبی و هنری و آفریده‌های مرتبط با آن‌ها پدید آمده‌است.

مفهوم دیگری در برابر مالکیت فکری به کار می‌رود، مالکیت عینی می‌باشد. در تعریف از مالکیت عینی، دائمی بودن رابطه مالکیت، انحصاری و مطلق بودن حق مالک بر مال خود و نیز برقراری رابطه مالکیت بین مالک و شیء مادی مطرح می‌شود. البته تعریف مذکور خالی از اشکال نیست و چه بسا به جرح و تعدیل نیازمند باشد. هم‌چنین تفاوت‌هایی میان مالکیت عینی و مالکیت فکری وجود دارد که درمجموع به شرح ذیل است:

الف) موضوع مالکیت عینی، شیء مادی است ولی موضوع مالکیت فکری، اثر و پدیده غیرمادی (فکری) است. نتیجه آنکه بر خلاف مالکیت عینی، با پدیده ای ملموس و خارجی مواجه نیستیم.

ب) مالکیت عینی دائمی است و تا زمانی که مورد نقل و انتقال واقع نشود، حق مالکیت برای مالک باقی خواهد بود. اما در مالکیت فکری، (اعم از مالکیت صنعتی و مالکیت ادبی و هنری) حقوق مادی مالک بر آفریده‌ها و آثار خود برای یک دوره‌ی زمانی معین ثابت خواهد بود؛ حتی در صورت انتقال نیز تفاوتی در این مدت زمان معین ایجاد نخواهد شد؛ نتیجه آن که پس از گذشت مدت زمان مذکور، حقوق مادی اثر به حوزه‌ی حقوق عمومی منتقل می‌گردد.

ج) در مالکیت عینی، مالک یک نوع حق عینی بر مملوک دارد. ممکن است مال مثل یک ماشین دارای ارزش مادی و قابل تقویم باشد و امکان دادوستد آن فراهم و یا ممکن است

درگذشته نشر آثار فکری با محدودیت‌های زیادی مواجه بود و این آثار (که برخاسته از فکر و اندیشه پدید آورندگان آن‌ها بودند)، کمتر در معرض توجه و حمایت قرار می‌گرفتند. اما امروزه با توجه به تاثیرگذاری‌های مستقیم و غیرمستقیم این آفریده‌های فکری در توسعه جوامع، شاهد افزایش حمایت‌های روزافزون از این آثار هستیم که معمولاً این حمایت‌ها، با وضع و تصویب قوانین در کشورهای مختلف چه در سطح ملی و چه بین‌المللی، آن هم در جهت به رسمیت شناختن و قانونمند ساختن آن‌ها همراه می‌شوند؛ و حتی می‌توان به معاهدات و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی متعددی در این زمینه اشاره نمود که نمونه بارز آن‌ها، کنوانسیون برن می‌باشد که در سال ۱۸۸۶ در برن سوئیس منعقد شد و تاکنون هشت بار دست خوش تغییر و بازنگری شده‌است. آخرین نسخه این بازنگری‌ها، مربوط به اکتبر ۱۹۷۹ در پاریس می‌باشد. هم‌چنین در حال حاضر ۱۸۱ کشور به عضویت این معاهده درآمده‌اند که حاکی از حائز اهمیت بودن این کنوانسیون نزد جامعه بین‌الملل دارد.

در ایران، قوانینی وجود دارد که شاید معادل کنوانسیون برن نباشند، اما از حیث محتوایی تفاوت و فاصله‌چندانی با آن ندارند. مهم‌ترین آن‌ها قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان است که در سال ۱۳۴۸ (آن هم برای حفظ حقوق مولف) تصویب شد و به اجرا نیز درآمده‌است، اما بدیهی است که حوزه شمول و کارکرد اجرایی آن محدود به مرزهای داخلی است که با توجه به نپیوستن ایران به کنوانسیون برن در سطح بین‌المللی، می‌توان استنباط نمود که قوانینی برای حمایت از آثار فکری افراد خارجی در نظر گرفته نشده‌است. این پژوهش با روش تحلیلی-انتقادی، در تلاش است به مواردی (خصوصاً آثار ادبی و هنری) که مورد توجه کنوانسیون برن قرار گرفته‌است بپردازد و آثار مثبت پیوستن ایران به این معاهده در جهت حمایت از حقوق مالکیت فکری را تبیین نماید.

از نظر مادی برای مالک و دیگران فاقد ارزش مادی باشد و قابلیت دادوستد نداشته باشد؛ مثل عکس خانوادگی و یا تصویر نزدیکان و گذشتگان، اما برای دارنده‌ی آن واجد ارزش معنوی و حرمت باشد. درحالی که درحقوق مالکیت فکری دو نوع حقوق مادی و معنوی برای پدیدآورنده وجود دارد که حقوق مادی قابلیت واگذاری دارد؛ مثل حق و امتیاز مادی یک اختراع، اما حقوق معنوی قابلیت واگذاری ندارد و به طور الی‌الابد و دائم به پدیدآورنده تعلق دارد. مثل شاهنامه که برای همیشه به نام فردوسی خوانده شده و خواهد شد.

۲. انواع مالکیت فکری

الف) تقسیم بندی بر مبنای ماهیت

از نظر ماهیتی می‌توان به دو دسته‌ی مالکیت معنوی و مالکیت مادی اشاره کرد. در مالکیت معنوی مالکیتی که صرفاً جنبه اعتباری دارد، مورد حمایت است. آثاری که از این مالکیت متبادر می‌شود صرفاً مربوط به ماهیت معنوی اثر است؛ همانند نویسنده‌ای که نسبت به کتاب خود مالکیت معنوی دارد؛ بنابراین تنها او می‌تواند آن را به نام خود منتشر کند و این حق را دارد که از آن در برابر تحریفات مراقبت کند. ولی در مالکیت مادی، مالکیت متوجه آن آثاری است که از مالکیت فکری به دست آمده باشند؛ مانند نویسنده‌ای که درآمد حاصل از نشر و فروش کتابش را از حقوق خود می‌داند. ذکر این نکته نیز مهم است که مالکیت معنوی و فکری قابلیت فروش و انتقال ندارد و برای همیشه به نام شخص اول می‌ماند؛ اما مالکیت مادی قابلیت انتقال دارد. همانند جوانی که اختراع خوی را به ثبت می‌رساند و شرکتی تولید اختراع وی را برعهده می‌گیرد. در این صورت درآمد ناشی از تولید از حیث مادی بودن برای شرکت است اما مالکیت و امتیاز اصلی اختراع هنوز برای مخترع باقی‌است.

ب) تقسیم بندی بر مبنای موضوع

از لحاظ موضوع مورد حمایت نیز مالکیت فکری به دو دسته مالکیت صنعتی و مالکیت آثار فرهنگی و هنری تقسیم می‌شود. مالکیت

صنعتی مربوط به ثبت اختراع می‌شود و ثبت آن اجباری است و فردی که گواهی‌نامه ثبت اختراع را به نام خود ارائه دهد مالک آن اختراع محسوب خواهد شد. ایران کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به این نوع از مالکیت را پذیرفته‌است. مالکیت آثار فرهنگی و هنری همان‌طور که از عنوان آن اسنباط می‌شود، مربوط به امور فرهنگی و هنری می‌باشند و نیازی به ثبت مالکیت ندارد؛ اما در صورت درخواست متقاضی، مرجع ثبت این آثار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. در قوانین داخلی نیز می‌توان رد پای این نوع از مالکیت را مشاهده نمود؛ بالأخص ماده‌ی ۲ قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان که آثار ادبی و هنری مورد حمایت از جمله رساله، کتاب، اثر موسیقی، نقاشی و تصویر و... را تحت شرایطی شرح داده است اما در این خصوص ایران کنوانسیون بین‌المللی برن را نپذیرفته‌است.

۳. کنوانسیون برن

کنوانسیون برن که معاهده‌ای بین‌الدولی، چند جانبه و بدون مدت است، در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۸۸۶م. در شهر برن در کشور سوئیس منعقد شد که منجر به تشکیل اتحادیه‌ای گردید که امروزه به اتحادیه‌ی برن مشهور می‌باشد. این کنوانسیون با هدف حمایت از آثار ادبی، هنری و علمی منعقد شده و تاکنون ۸ مرتبه مورد تجدید نظر واقع شده‌است که از عوامل اساسی این تعداد بازنگری، می‌توان به افزایش تعداد کشورهای پیوسته به این توافق نامه، رفع اختلاف نظرها، پیشرفت فناوری، ظهور شیوه‌های جدید برای تبادل دستاوردهای پدیدآورندگان و... اشاره نمود.

ماده‌ی ۲ کنوانسیون مذکور، فهرستی روشن و البته غیر کامل را از آثار تحت حمایت مرفی می‌کند که شامل "هر نوع تولید اصلي در قلمرو ادبي و علمي و هنري، صرف نظر از شیوه و سبك و شكل بيان آنها" می‌باشد. آثاري مانند کتاب‌ها، بروشورها، کنفرانس‌ها، نطق‌ها، وعظ‌ها، آثار داستانی، آثار طراحی، نقاشی، معماری، مجسمه سازی، عکاسی، نقشه‌های جغرافیایی، آثار معماری و علمی همگی از مصادیق آثار فکری تحت حمایت

کنوانسیون برن هستند.

آنچه که به عنوان مصادیق آثار هنری و ادبی در بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون آمده است، در واقع مصادیقی تمثیلی می‌باشند و طبیعتاً تمامی جنبه‌های حق مؤلف را به طور حصري دربر نمی‌گیرد؛ به این دلیل که اشکال و صور جدیدی که به واسطه‌ی پیشرفت‌های علمی و فنی از زمان تصویب کنوانسیون به بعد به وجود می‌آیند که در زمان انعقاد معاهده وجود نداشتند یا اساساً قابل پیش بینی نبودند. همانند آثاری که قابل دریافت به وسیله‌ی چشم و گوش نبوده‌اند و حتی به آن‌ها فکر نمی‌شد، درحالی که امروزه می‌توانند محصول فکر و اندیشه‌ی بشری به شمار آیند؛ نظیر عطرها که خود به خود در زمره‌ی آثار تحت حمایت کنوانسیون قرار می‌گیرند.

از بندهای ۲ و ۳ ماده ۲ کنوانسیون نیز این نکته برداشت می‌شود که، ترجمه‌ها، اقتباس‌ها و دیگر اشکال تغییر یافته‌ی یک اثر هنری یا ادبی و نیز مجموعه‌های آثار ادبی و هنری نظیر دایره المعارف‌ها همانند اصل اثر (به شرط عدم اضرار به حقوق پدیدآورنده) مورد حمایت کنوانسیون قرار می‌گیرند، چرا که این آثار نیز متضمن نوعی خلاقیت و نوآوری می‌باشند. درخصوص آثار شفاهی نیز حسب بند ۱ ماده ۲ مکرر، دولت‌های عضو می‌توانند به طورکلی یا جزئی، گفتارها، سخنان سیاسی و سخنان اظهار شده طی محاکمات قضایی را استثناء کرده و از حمایت آن‌ها صرف نظر کنند.

الف) حقوق مورد حمایت

در کنوانسیون برن نیز دو نوع حقوق مادی و معنوی تحت اصول کلی مورد حمایت قرار گرفته‌اند. حقوق مادی یا اصل حق انحصاری پدیدآورنده شامل حق انحصاری ترجمه طبق ماده ۸ کنوانسیون، حق انحصاری نسخه برداری (تکثیر) با عنایت به بند ۱ ماده ۹، حق انحصاری نمایش و عرضه مطابق ماده ۱۱ و همچنین حق اقتباس با نظر به ماده ۱۲ و حق تعقیب درخصوص آثار دستی و دست نوشته‌ها می‌باشد.

باتوجه به بند ۱ ماده ۶ مکرر کنوانسیون برن،

کشورهای عضو موظف‌اند دو مورد از حقوق معنوی یعنی حق حفظ نام خود بر اثر و حق حفظ خود اثر را به پدید آورنده عطا نمایند.

ب) پدیدآورندگان مورد حمایت این کنوانسیون

• ۱- مؤلفان و نویسندگان که تابعیت یکی از کشورهای عضو اتحادیه برن را داشته باشند نسبت به آثار منتشر شده و نشده‌ی خود مورد حمایت قرار می‌گیرند. طبق بند ۱ قسمت ۱ ماده ۳ کنوانسیون، ضابطه‌ی ملی تابعیت پدیدآورنده که ضابطه‌ای شخصی است درخصوص حمایت از آثار، مقرر شده است.

• ۲- مؤلفانی که تبعه‌ی هیچ یک از کشورهای عضو کنوانسیون نیستند ولی آثارشان اولین بار به طور متقارن، به فاصله‌ی سی روز در یکی از کشورهای غیرعضو و عضو چاپ و منتشر شده باشد. طبق بند ۲ قسمت ۱ ماده ۳ کنوانسیون، ضابطه‌ی اولین انتشار که می‌تواند نوعی یا عینی باشد، ملاک حمایت از آثار بیان گردیده است؛ در این فرض باید دید که محل انتشار نخستین اثر کجا بوده است.

در زمینه آثار مورد حمایت، با مطالعه‌ی قوانین داخلی ایران می‌توان استنباط نمود که صرف نظر از تفاوت‌های لفظی بین مفاد قوانین داخلی و مفاد کنوانسیون برن، در قوانین ایران برخلاف کنوانسیون برن به موارد زیر به عنوان آثار مورد حمایت اشاره نشده است:

۱. آثار شفاهی مثل سخنرانی‌ها، خطابه‌ها، موعظه‌ها و سایر آثار دارای ماهیت مشابه. درعین حال که ماده ۲ کنوانسیون، حمایت از این آثار را الزامی دانسته، حمایت از "سخنرانی‌های سیاسی و سخنرانی‌های ایراد شده در جریان رسیدگی‌های قضایی" و همچنین شرایط استفاده از سخنرانی‌ها برای مقاصد اطلاع رسانی، در اختیار اعضا قرار گرفته است؛ گویا در ماده‌ی مذکور اشاره شده است که پدیدآورندگان آثار مذکور، از حق انحصاری تدوین آثار خود در یک مجموعه برخوردارند که

پیوستن به این کنوانسیون می‌تواند کشورمان را در جهت بهبود حقوق مالکیت فکری سوق دهد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مصادیق مالکیت ادبی و هنری مورد حمایت کنوانسیون برن، می‌توان به محدود بودن لیست آن‌ها در قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان در ایران مصوب سال ۱۳۴۸ پی برد و با نگاه تجدید نظر و بازنگری در راستای افزایش کیفیت تاثیرگذاری قانون به دلیل بروز شدن فناوری‌ها و نوآوری‌ها در جهت استفاده از پدیده‌های فکری گام برداشت.

برای آشنایی هرچه بیشتر با تاثیرات مثبت مفاد کنوانسیون برن می‌توان نظر موافقان پیوستن ایران به این کنوانسیون را مطرح کرد هرچند که این فرایند نظرات مخالفی را نیز در برمی‌گیرد. از جمله استدلال‌های موافقان پذیرش عبارت‌اند از: تامین منافع ملی و عمومی کشور با ارتقای کیفیت استاندارد های قانونی مالکیت فکری در کشور و جلوگیری از قاچاق فرهنگی و ارتقای فرهنگ مصرف محصولات علمی و هنری، بهره‌مندی از حمایت‌های قانونی بین‌المللی، حمایت و پشتیبانی از طبقه فرهنگی و خلاق کشور، رشد علمی فرهنگی و اخلاقی جامعه و ترویج فرهنگ ایرانی اسلامی در سطح جهان و... در این میان می‌توان به نظر مخالفان نیز از قبیل تناقض مفاد کنوانسیون با مبانی دینی و محدود کردن استقلال و خودکفایی را اشاره نمود که با توجه به غلبه تاثیرات مثبت و فزونی آن می‌توان به این نکته اشاره کرد که پیوستن به این کنوانسیون می‌تواند کشورمان را در جهت بهبود حقوق مالکیت فکری سوق دهد.

طبق قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان نیز اگر سخنرانی و خطابه‌ها در شکل مادی ارائه شوند، می‌توانند به عنوان آثار مکتوب یا آثار سمعی و بصری مورد حمایت قرارگیرند.

۲. متون رسمی قانونی، اداری و قضایی که در ماده‌ی ۲ کنوانسیون برن، حمایت از این متون و ترجمه‌ی آن‌ها به اختیار اعضا واگذار شده اما قانون داخلی در این زمینه ساکت است.

۳. اخبار روزانه یا مطالب متفرقه دارای ماهیت صرفاً مطبوعاتی. در ماده‌ی ۲ کنوانسیون موارد مذکور از حمایت مستثنی شده‌اند اما قانون داخلی در این زمینه سکوت کرده‌است.

با توجه به مصادیق مالکیت ادبی و هنری مورد حمایت کنوانسیون برن، می‌توان به محدود بودن لیست آن‌ها در قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان در ایران مصوب سال ۱۳۴۸ پی برد و با نگاه تجدید نظر و بازنگری در راستای افزایش کیفیت تاثیرگذاری قانون به دلیل بروز شدن فناوری‌ها و نوآوری‌ها در جهت استفاده از پدیده‌های فکری گام برداشت.

برای آشنایی هرچه بیشتر با تاثیرات مثبت مفاد کنوانسیون برن می‌توان نظر موافقان پیوستن ایران به این کنوانسیون را مطرح کرد هرچند که این فرایند نظرات مخالفی را نیز در برمی‌گیرد. از جمله استدلال‌های موافقان پذیرش عبارت‌اند از: تامین منافع ملی و عمومی کشور با ارتقای کیفیت استاندارد های قانونی مالکیت فکری در کشور و جلوگیری از قاچاق فرهنگی و ارتقای فرهنگ مصرف محصولات علمی و هنری، بهره‌مندی از حمایت‌های قانونی بین‌المللی، حمایت و پشتیبانی از طبقه فرهنگی و خلاق کشور، رشد علمی فرهنگی و اخلاقی جامعه و ترویج فرهنگ ایرانی اسلامی در سطح جهان و... در این میان می‌توان به نظر مخالفان نیز از قبیل تناقض مفاد کنوانسیون با مبانی دینی و محدود کردن استقلال و خودکفایی را اشاره نمود که با توجه به غلبه تاثیرات مثبت و فزونی آن می‌توان به این نکته اشاره کرد که

منابع

۱. مرضیه مرادی دوست و سید موسی هاشمی تنکابنی (۱۳۹۷)؛ بررسی انواع مالکیت فکری (معنوی) در حقوق ایران
۲. منوچهر توسلی نائینی و شهین جعفری (۱۳۸۸)؛ کنوانسیون برن ۱۸۸۶ و مزایای الحاق
۳. مجتبی جعفرزاده و حسام الدین آشنا (۱۴۰۲)؛ تبیین چشم انداز پذیرش "کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری" از منظر امنیت فرهنگی برای جمهوری اسلامی ایران
۴. وحید بزرگی (۱۳۹۲)؛ بررسی تطبیقی قوانین و مقررات ایران با مفاد موافقت نامه تریپس در زمینه حق نسخه برداری و حقوق مرتبط



استقلال فدراسیون‌های ورزشی در میادین بین‌المللی

چکیده

مسئله‌ی استقلال فدراسیون‌های ورزشی و تاثیرات مداخلات دولتی در میادین بین‌المللی، به ویژه در رقابت‌های المپیک، موضوعی پیچیده و چند وجهی است که به‌طور قابل توجهی بر کیفیت و عدالت رقابت‌های ورزشی تاثیر می‌گذارد. این مقاله به بررسی و تحلیل ابعاد مختلف این مسئله می‌پردازد و تلاش می‌کند تا روشن کند چگونه مداخلات سیاسی و اقتصادی دولت‌ها می‌تواند بر استقلال فدراسیون‌ها تاثیر بگذارد و به چه روش‌هایی می‌توان از این تاثیرات نامطلوب جلوگیری کرد. استقلال فدراسیون‌های ورزشی، که به‌عنوان یکی از اصول بنیادی منشور المپیک و قوانین بین‌المللی شناخته می‌شود، به نهادهای ورزشی اجازه می‌دهد که بدون فشار و دخالت مستقیم دولت‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و عملیات خود، به توسعه ورزش و برگزاری رقابت‌ها بپردازند. این استقلال برای حفظ عدالت و رقابت‌های عادلانه در ورزش ضروری است و به ورزشکاران این امکان را می‌دهد که در یک محیط عادلانه و بدون تاثیرات سیاسی به رقابت بپردازند. با این حال، در عمل، دولت‌ها از طرق مختلف سعی در نفوذ بر فدراسیون‌های ورزشی دارند. مقاله به بررسی روش‌های مداخله و تاثیرات آن‌ها بر فعالیت‌ها و تصمیمات فدراسیون‌های ورزشی، تحلیل نمونه‌های تاریخی از مداخلات سیاسی در ورزش و نقش نهادهای بین‌المللی در این بحث می‌پردازد.



استقلال فدراسیون‌های ورزشی در میادین بین‌المللی و به‌ویژه در مسابقات المپیک، یکی از مباحث کلیدی در مدیریت ورزش جهانی و حقوق بین‌الملل است. این استقلال، که از اصول بنیادین منشور المپیک و دیگر قوانین بین‌المللی نشأت می‌گیرد، به فدراسیون‌ها اجازه می‌دهد که بدون دخالت مستقیم دولت‌ها در فعالیت‌های خود، به رقابت بپردازند و به توسعه‌ی ورزش بپردازند. با این حال، واقعیت‌های عملی نشان می‌دهد که مداخلات سیاسی و اقتصادی دولت‌ها می‌تواند به‌طور قابل توجهی بر فعالیت‌ها و تصمیمات این نهادها تاثیر بگذارد.

- چهار مبحث اصلی در این زمینه که به تفصیل بررسی خواهند شد عبارت‌اند از:
- ۱. استقلال فدراسیون‌های ورزشی
 - ۲. تاثیر مداخلات دولت‌ها در فدراسیون‌های ورزشی
 - ۳. مطالعات موردی و نمونه‌های تاریخی
 - ۴. نقش نهادهای بین‌المللی

۱. استقلال فدراسیون‌های ورزشی

یکی از اصلی‌ترین موضوعات، استقلال نهادهای ورزشی از مداخلات دولت‌ها است. ما به این نکته اشاره داریم که اصول حاکم بر ورزش بین‌المللی، از جمله منشور المپیک، بر جدایی ورزش از سیاست تاکید دارند. با این حال، در برخی مواقع، دولت‌ها از طریق قوانین و سیاست‌های ملی سعی در کنترل یا نفوذ بر فدراسیون‌ها دارند.

الف) نقش دولت در تامین مالی و حمایت از ورزش

یکی از ابزارهایی که دولت‌ها از آن برای نفوذ بر فدراسیون‌های ورزشی استفاده می‌کنند، تامین مالی و حمایت از زیرساخت‌های ورزشی است. در مقاله آمده است که این تامین مالی اغلب به شرط رعایت سیاست‌های دولت انجام می‌شود، که ممکن است استقلال فدراسیون‌ها را به چالش بکشد.

ب) مداخلات سیاسی و تاثیر بر ورزشکاران در برخی موارد، دولت‌ها مستقیماً در فعالیت‌های فدراسیون‌های ورزشی دخالت می‌کنند، به‌ویژه در مواردی که منافع سیاسی یا اقتصادی وجود دارد. این مداخلات می‌تواند منجر به محرومیت ورزشکاران از شرکت در رقابت‌های بین‌المللی شود، همان‌طور که در نمونه‌های تحریم‌های ورزشی تاریخی مانند المپیک ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴ مشاهده شده است.

ج) چارچوب‌های قانونی برای تفکیک ورزش و سیاست

حقوق بین‌الملل و منشور المپیک چارچوب‌های قانونی مشخصی برای جدایی سیاست و ورزش فراهم کرده‌اند که مطابق با آن، فدراسیون‌ها حق دارند بدون دخالت دولت‌ها در مسابقات بین‌المللی شرکت کنند؛ و هرگونه دخالت سیاسی، غیرقانونی تلقی می‌شود.

د) چالش‌ها و پیشنهادهای برای آینده از جمله راهکارهایی که مطرح می‌شود، تقویت نقش نهادهای بین‌المللی نظیر کمیته بین‌المللی المپیک (IOC) در نظارت بر فدراسیون‌های ملی و ایجاد ضمانت‌های قانونی برای جلوگیری از مداخلات سیاسی است.

۲. تاثیر مداخلات دولت‌ها در فدراسیون‌های ورزشی

الف) مداخلات غیرمستقیم

این نوع مداخلات زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها از طریق ابزارهای غیرمستقیم مانند تامین مالی و سیاست‌های اقتصادی بر فدراسیون‌ها تاثیر می‌گذارند. دولت‌ها می‌توانند با کنترل منابع مالی و بودجه‌های ورزشی، شرایطی را ایجاد کنند که فدراسیون‌ها تحت فشار قرار گیرند تا به سیاست‌های دولت‌ها پایبند باشند. برای نمونه می‌توان به فشار مالی و سیاست‌های

به عنوان ابزاری برای فشار بر کشورهای دیگر استفاده کنند.

د) مداخلات فرهنگی و اجتماعی دولت‌ها می‌توانند از طریق تبلیغات و سیاست‌های فرهنگی، بر نگرش‌ها و رفتارهای فدراسیون‌ها و ورزشکاران تاثیر بگذارند. این نوع مداخلات می‌تواند شامل ترویج یا ممانعت از فرهنگ خاصی در ورزش باشد. از قبیل تبلیغات دولتی و ممانعت از فرهنگ‌های خاص.

بنابراین مداخلات سیاسی دولت‌ها می‌تواند به‌طور قابل توجهی بر استقلال و عملکرد فدراسیون‌های ورزشی تاثیر بگذارد. از طریق تحلیل انواع مختلف مداخلات، به درک بهتری از چگونگی تاثیرگذاری این مداخلات بر مدیریت و رقابت‌های بین‌المللی ورزشی دست می‌یابیم و پیشنهاداتی از قبیل تقویت مکانیزم‌های نظارتی و تدوین سیاست‌های حمایتی برای حفظ استقلال فدراسیون‌های ورزشی برای کاهش این تاثیرات ارائه می‌دهیم.

۳. مطالعات موردی و نمونه‌های تاریخی

الف) تحریم‌های المپیک ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴

در سال ۱۹۸۰، ایالات متحده به رهبری رئیس‌جمهور جیمی کارتر، به دلیل حمله شوروی به افغانستان، آن‌ها را از شرکت در المپیک مسکو تحریم کرد. این تحریم، که توسط تعدادی از کشورهای غربی پیروی شد، به شدت بر برنامه‌ریزی و برگزاری المپیک تاثیر گذاشت. در پاسخ به این تحریم‌ها، شوروی و کشورهای وابسته به آن در المپیک ۱۹۸۴ در لس‌آنجلس به‌طور مشابه تحریم کردند.

این تحریم‌ها منجر به کاهش کیفیت و تنوع رقابت‌ها شدند و به ورزشکاران فرصتی برای نمایش استعدادهای خود در سطح بین‌المللی ندادند و علاوه بر این، به عنوان ابزاری برای فشار سیاسی مورد استفاده قرار گرفتند و به تاثیرات فرهنگی و اجتماعی عمیق در سطح جهانی منجر شدند.

اقتصادی اشاره کرد. دولت‌ها می‌توانند از طریق تخصیص یا قطع بودجه‌های ورزشی، تاثیرات غیرمستقیمی بر تصمیم‌گیری‌های فدراسیون‌ها داشته باشند و تغییرات در سیاست‌های اقتصادی و تجاری می‌تواند بر درآمدهای فدراسیون‌ها تاثیر بگذارد و آن‌ها را به پذیرش شرایط مطلوب دولت مجبور کند.

ب) مداخلات مستقیم

مداخلات مستقیم شامل اقدامات صریح و واضحی است که دولت‌ها در امور داخلی فدراسیون‌ها انجام می‌دهند. این نوع مداخلات می‌تواند شامل تغییرات در ساختار مدیریتی، فشار بر انتخاب‌ها و تصمیمات کلیدی، و حتی تعلیق فعالیت‌های فدراسیون‌ها باشد. برای نمونه می‌توان به تعلیق یا محرومیت و تغییرات مدیریتی اشاره کرد. دولت‌ها می‌توانند با اقداماتی مانند تعلیق فدراسیون‌ها از مسابقات بین‌المللی، بر فعالیت‌های آن‌ها تاثیر بگذارند و تغییرات در مدیریت فدراسیون‌ها نیز به‌طور مستقیم از سوی دولت‌ها می‌تواند بر استقلال و عملکرد فدراسیون‌ها تاثیرگذار باشد.

ج) مداخلات سیاسی در بحران‌ها

در مواقع بحران‌های سیاسی یا اجتماعی، دولت‌ها ممکن است به‌طور مستقیم بر فدراسیون‌های ورزشی مداخله کنند تا از این طریق فشارهای سیاسی یا اجتماعی خود را مدیریت کنند. این مداخلات معمولاً در شرایط خاص و بحرانی مانند بحران‌های دیپلماتیک یا تحریم‌ها به وجود می‌آید. برای مثال در تحریم‌های ورزشی و فشارهای دیپلماتیک، در زمان‌های خاص مانند تحریم‌ها، دولت‌ها می‌توانند با جلوگیری از حضور تیم‌ها یا ورزشکاران در مسابقات، فشار سیاسی خود را اعمال کنند و در بحران‌های بین‌المللی، دولت‌ها ممکن است از فدراسیون‌های ورزشی

ب) تحولات در ورزش‌های تحت فشار رژیم‌های استبدادی

وضعیت ورزش در کشورهای تحت فشار رژیم‌های استبدادی مانند نازی‌های آلمان و رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی به‌عنوان ابزاری برای تبلیغ ایدئولوژی‌های سیاسی و نژادی مورد استفاده قرار گرفت. رژیم‌های استبدادی از ورزش برای تقویت تبلیغات سیاسی و نژادی استفاده کردند که به‌طور مستقیم بر برگزاری مسابقات و نحوه حضور ورزشکاران تأثیر گذاشت. همچنین ورزشکاران از کشورهای مانند آفریقای جنوبی تحت فشار و محدودیت‌های بین‌المللی به دلیل قوانین آپارتاید قرار گرفتند.

ج) بازی‌های آسیایی ۲۰۱۸ و فشارهای سیاسی بازی‌های آسیایی ۲۰۱۸ در جاکارتا، اندونزی و فشارهای سیاسی مرتبط با آن نیز بیانگر مداخلات سیاسی می‌باشد. این بازی‌ها با چالش‌های سیاسی از جمله فشارهای بین‌المللی بر حقوق بشر و اعتراضات داخلی روبه‌رو بود. اعتراضات و فشارها بر حقوق بشر بر برگزاری بازی‌ها تأثیر گذاشت و به ایجاد نگرانی‌ها درباره تعاملات سیاسی و ورزش در سطح جهانی منجر شد و نحوه مدیریت و پاسخ به فشارهای سیاسی نیز به تأثیرات مختلفی بر برنامه‌ریزی و اجرای رویدادهای ورزشی منجر شد.

بنابراین مداخلات سیاسی در ورزش می‌تواند تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر برگزاری رقابت‌ها، کیفیت تجربه ورزشکاران و نحوه تعاملات بین‌المللی داشته باشد. تحلیل این نمونه‌های تاریخی نشان می‌دهد که ورزش به‌عنوان ابزاری برای اهداف سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد و حفظ استقلال فدراسیون‌ها و مسابقات به‌عنوان یک چالش مهم باقی می‌ماند.

۴. نقش نهادهای بین‌المللی

الف) کمیته بین‌المللی المپیک (IOC)

کمیته بین‌المللی المپیک به‌عنوان نهاد ناظر اصلی بازی‌های المپیک، مسئولیت‌های گسترده‌ای در این زمینه

دارد. این نهاد نظارت بر انطباق با برعهده دارد و نظارت می‌کند که فدراسیون‌ها با اصول منشور المپیک و قوانین بین‌المللی همخوانی داشته باشند. این نظارت شامل بررسی قوانین داخلی فدراسیون‌ها و اطمینان از عدم دخالت سیاسی در امور آن‌ها است. علاوه بر این، در زمینه حمایت از استقلال، ابزارهایی از جمله سازوکارهای حل اختلاف و سیاست‌های مربوط به مداخلات دولتی برای حمایت از استقلال فدراسیون‌ها فراهم می‌آورد.

ب) سایر نهادهای بین‌المللی

۱. فدراسیون‌های بین‌المللی (IFS) مسئول نظارت بر ورزش‌های خاص و حفظ استانداردهای بین‌المللی در آن‌ها هستند. آن‌ها به‌طور مشابه نظارت می‌کنند که فدراسیون‌های ملی با قوانین بین‌المللی سازگار باشند و استقلال آن‌ها حفظ شود. ۲. کنفدراسیون‌های قاره‌ای نیز نقش حمایتی و نظارتی بر فدراسیون‌های ملی در هر قاره ایفا می‌کنند و به حفظ توازن بین نظارت بین‌المللی و نیازهای محلی کمک می‌کنند.

چالش‌ها و مشکلات

- ۱. فشارهای سیاسی و اقتصادی: دخالت‌های دولتی و فشارهای اقتصادی می‌توانند به استقلال فدراسیون‌ها آسیب بزنند.
- ۲. اختلافات داخلی: اختلافات بین فدراسیون‌های ملی و نهادهای بین‌المللی نیز می‌تواند چالش‌هایی در مسیر حفظ استقلال ایجاد کند.

راه‌کارها و پیشنهادات

- الف) تقویت مقررات و سیاست‌های بین‌المللی برای مقابله با مداخلات دولتی و افزایش شفافیت در فرایندهای نظارتی
- ب) ایجاد مکانیزم‌های موثر برای حل اختلافات بین فدراسیون‌ها و نهادهای بین‌المللی به‌منظور حفظ استقلال و ارتقاء همکاری‌ها

اختلافات داخلی بین فدراسیون‌ها و نهادهای بین‌المللی، و محدودیت‌های منابع، می‌توانند مانع از تحقق کامل اهداف نهادهای بین‌المللی در حفظ استقلال فدراسیون‌ها شوند.

در نهایت، پیشنهاداتی برای بهبود فرایندهای نظارتی و حفظ استقلال فدراسیون‌ها ارائه شده‌است. تقویت مقررات بین‌المللی، توسعه مکانیزم‌های مؤثر برای حل اختلافات، و افزایش شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها از جمله این پیشنهادات است که با اجرای آن‌ها نهادهای بین‌المللی می‌توانند به بهبود وضعیت فعلی کمک کنند و نقش مؤثرتری در حفظ اصول منصفانه و استقلال فدراسیون‌های ورزشی ایفا نمایند.

بنابراین نهادهای بین‌المللی ورزشی، به‌ویژه IOC، نقش حیاتی در حفظ استقلال فدراسیون‌های ورزشی دارند. این نهادها با نظارت، حمایت، و ارائه راه‌کارهای حل اختلاف به حفظ اصول منصفانه و جلوگیری از مداخلات ناپسند کمک می‌کنند. به‌رغم چالش‌ها و مشکلات، تقویت سیاست‌ها و فرایندهای نظارتی می‌تواند به بهبود وضعیت فعلی و حفظ استقلال فدراسیون‌ها کمک کنند.

نتیجه‌گیری

مقاله‌ی حاضر به تحلیل نقش نهادهای بین‌المللی ورزشی، به‌ویژه کمیته‌ی بین‌المللی المپیک (IOC)، در نظارت بر فعالیت‌های فدراسیون‌ها و حفاظت از استقلال آن‌ها پرداخته‌است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نهادهای بین‌المللی با اعمال نظارت دقیق و ارائه‌ی سیاست‌های حمایتی، نقش کلیدی در حفظ استقلال فدراسیون‌های ورزشی دارند. این نهادها با هدف تضمین رعایت اصول منصفانه و جلوگیری از مداخلات سیاسی، به تنظیم و نظارت بر فعالیت‌های فدراسیون‌ها می‌پردازند.

اولاً، کمیته‌ی بین‌المللی المپیک به‌عنوان نهاد ناظر اصلی بازی‌های المپیک، مسئولیت‌های گسترده‌ای در این زمینه دارد و با اجرای قوانین و مقررات خاص، نظارت بر انطباق فدراسیون‌ها با اصول منشور المپیک و ایجاد مکانیزم‌های حل اختلاف، از استقلال فدراسیون‌ها حفاظت می‌کند. این نظارت شامل مقابله با مداخلات سیاسی و فشارهای اقتصادی است که می‌تواند به‌طور مستقیم بر عملکرد و استقلال فدراسیون‌ها تأثیر بگذارد.

ثانیاً، سایر نهادهای بین‌المللی، از جمله فدراسیون‌های بین‌المللی و کنفدراسیون‌های قاره‌ای، نیز نقش مهمی در نظارت و حفظ استقلال فدراسیون‌های ملی ایفا می‌کنند. این نهادها با ارائه راهنمایی‌های لازم و نظارت بر تطابق با استانداردهای بین‌المللی، به حفظ توازن بین نظارت جهانی و نیازهای محلی کمک می‌کنند. با این حال، به چالش‌های موجود در این زمینه نیز اشاره کرده‌ایم. فشارهای سیاسی و اقتصادی،

منابع

- Doe, John, and Jane Smith. "Political Interventions in Sports Federations: Types and Impacts." *International Journal of Sports Politics* 15, no. 3 (2022): 45-60.
- Anderson, Michael, and Laura Smith. "Sport Governance and the Role of the State: Legal Perspectives." *Journal of Sport Law and Policy* 22, no. 4 (2023): 345-367.
- Edwards, Robert M., and Elena Gonzalez. "Political Interventions in Sport: Historical Case Studies and Implications." *Journal of Sport History and Politics* 10, no. 2 (2021): 123-145.
- Roberts, Jessica, and Michael Turner. "The Role of International Sports Organizations in Safeguarding Federation Independence: The Case of the IOC and Beyond." *International Journal of Sports Management and Governance* 18, no. 1 (2022): 89-110.

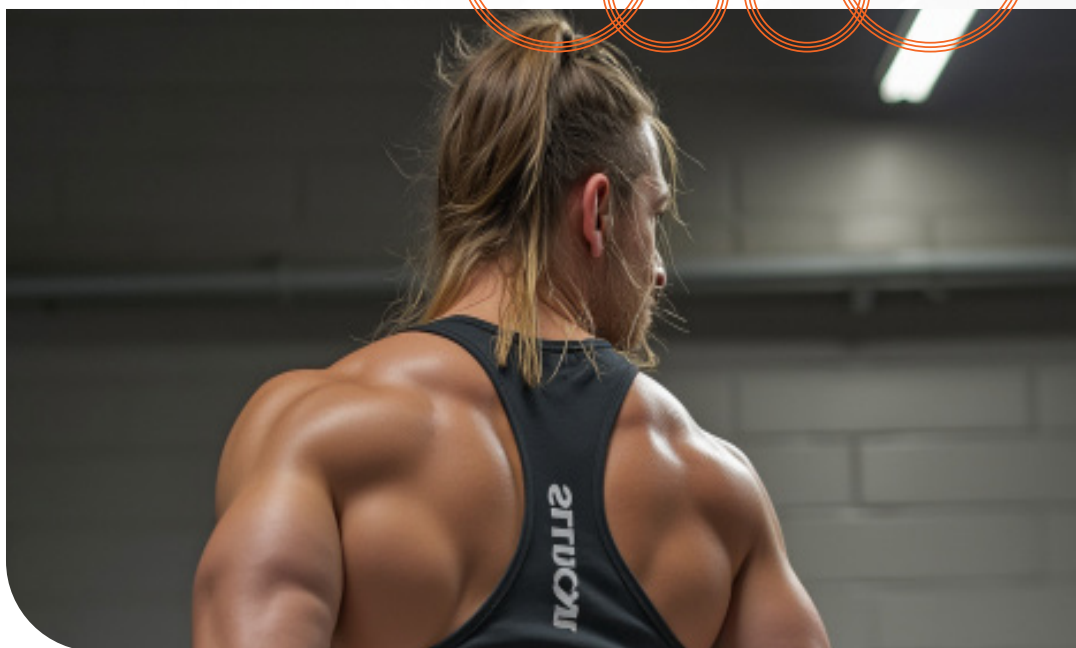


این تحقیق حاصل مشارکت دستاوردهای حقوق پزشکی و حقوق بین‌الملل و مطالعات تطبیقی در سازمان‌های ورزشی سوئیس، بریتانیا و ایالات متحده است و هدف آن هدایت فدراسیون‌های ورزشی در وضع پروتکل‌های حمایتی با اتقان به توصیه‌نامه‌ی کمیته بین‌المللی المپیک در سال ۲۰۲۱ و جنبه‌های عرفی تصمیمات قضایی اتخاذ شده در این زمینه طی ۶۰ سال اخیر است. هم‌چنین مفهوم شخصیت حقوقی در رابطه با رویه‌ی قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر (ECtHR) تفسیر می‌شود و بر این اساس، نقض شخصیت حقوقی - علی‌الخصوص حقوق بشر - فی‌النفسه غیرقانونی نیست، منتهی نباید مصداق «تبعیض ناروا» باشد؛ ضمن اینکه در قانون مدنی سوئیس و مطالعات مجلس فدرال نیز تاکید شده است: «هیچ شخصی نمی‌تواند آزادی خود را تسلیم کند یا استیفای آن را تا حدی که ناقض قانون و اخلاق عمومی باشد، محدود سازد». این مفهوم با عنوان «ناوبری در قدرت چانه‌زنی» در حقوق بریتانیا قابل مقایسه است و یک اثر خودکار در بطلان هر عمل یا قانون متناقض با مفهوم فوق‌الذکر دارد.

آیا فدراسیون‌های بین‌المللی ورزش هم‌چنان آزاد هستند که حق ورزشکاران ترنسجندر یا بیناجنسیتی را برای رقابت به نام عدالت ورزشی و تحت شرایطی - محدود کنند؟

گزاره‌های علمی نشان می‌دهد که تفاوت‌های بیولوژیکی مرتبط به جنسیت، در مورد سطح عملکرد ورزشکاران وجود دارد که عمدتاً نتیجه‌ی سطوح بالاتر تستوسترون است که مردان پس از بلوغ به‌طور طبیعی در معرض افزایش چشم‌گیر این هورمون قرار دارند. هیلتون و لاندبرگ گزارش می‌دهند که در دوران بلوغ، سطح غلظت تستوسترون در مردان

جایگاه حقوقی ورزشکاران ترانجسیتی و بیناجنس در فدراسیون‌های ورزشی بین‌المللی



داخلی و بین‌المللی است. کمیته‌ی المپیک به دنبال مناقشات قانونی ایجاد شده، معیارهای قابل استناد و لازم‌الاجراء برای همه‌ی فدراسیون‌ها وضع کرده‌است (برای مثال وضع حداکثر سطح تستوسترون برای ورزش زنان). به‌روزرسانی‌هایی را در مورد تحول شیوه‌ها در مورد وضعیت ورزشکاران تراجنسیتی، بعد و قبل از پروتکل‌های کمیته‌ی بین‌المللی المپیک انجام داده‌اند که نمونه‌ی سویییس را به عنوان اولین الگوی دعوی مربوط به سطح تستوسترون بررسی می‌کند.

تعریف مختصری از ورزشکاران ترنسجندر و اینترسکس:

به‌طورکلی، ورزشکاران تراجنسیتی کسانی هستند که جنسیتی را که در بدو تولد به آن‌ها اختصاص یافته‌است را شناسایی نکرده و نمی‌پذیرند. درحالی‌که سازمان بهداشت جهانی WHO ناهماهنگی جنسیتی را به عنوان ناسازگاری مشخص نموده «ناسازگاری مشخص و مداوم بین جنسیت تعیین‌شده و جنسیت طبق تجربه»، این سوال مدت‌ها است که مطرح شده‌است: آیا ورزشکاران تراجنسیتی مجاز به رقابت در جنسیتی که از نظر هرمونی به آن اختصاص ندارند، می‌باشند یا خیر؟ که در عمل، پاسخ به این سوال نیازمند بررسی رویه‌ی داخلی و مقررات فدراسیون‌های ملی است.

هم‌چنین ورزشکاران تراجنسیتی باید از ورزشکاران بین‌جنسیتی متمایز شوند، ورزشکاران بین‌جنسیتی یا اینترسکس کسانی هستند که با ویژگی‌های جنسیتی متولد می‌شوند که با تقسیم‌بندی جنسیتی سنتی آن‌ها مطابقت ندارد. دسترسی بسیاری از ورزشکاران بین‌جنسیتی به دلیل تستوسترون بالا طبق استانداردهای پروتکل‌های ۲۰۲۱، توسط مقررات اتحادیه‌های ورزشی محدود شده‌است و در همین راستا این سوال به ذهن خطور می‌کند که آیا چنین مقرراتی مشروعیت دارند؟ نقش استثناء و تبصره در آن‌ها چگونه خواهد بود؟

۲۰ برابر می‌شود و در بانوان کاهش می‌یابد و این تفاوت را نمی‌توان از طریق دوپاژ جبران کرد، چرا که مصرف داروهای افزایش‌دهنده‌ی تستوسترون ممنوع می‌باشد. در نتیجه برای رعایت و حفظ انصاف، تقسیم‌بندی بین ورزشکاران مرد و زن ضروری است و در عین حال در زمان حاضر چالش برانگیز است. زیرا برخی ورزشکاران زن پیش از دوران حرفه‌ای خود تستوستروتری می‌کنند و نسبت به همسالان خود برتری پیدا می‌کنند که این امر چالشی بر سر راه قوانین در حال تکامل مربوط به تقسیم‌بندی است و از سویی، تراجنسیتی و بین‌جنسیتی مستلزم ارزیابی مجدد طبقه‌بندی‌های جنسیتی دوگانه‌ی سنتی است.

درعین حال حقوق بشر در دنیای ورزش برای ارتقاء و تسهیل صلاحیت ورزشکاران تراجنسیتی اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده‌است و در اساس‌نامه‌ی اتحادیه‌ها و فدراسیون‌های ورزشی مختلف، «حق دسترسی به ورزش و وظیفه‌ی عدم تبعیض» ذکر شده‌است. برای مثال اساس‌نامه‌ی «فیفا» بیان می‌کند که هدف فیفا آن است که اطمینان حاصل کند که فوتبال در کشورهای عضو فیفا در دسترس بوده و منابع آن برای همه‌ی متقاضیان، صرف‌نظر از جنسیت یا سن فراهم شود (ماده‌ی ۲ اساس‌نامه) و به تمام حقوق بشر به رسمیت شناخته شده در عرصه‌ی حقوق بین‌الملل احترام گذاشته و تمام تلاش خود را برای ترویج حمایت و حراست از این حقوق، به کار خواهد گرفت (ماده‌ی ۳) و اینکه هرگونه تبعیض علیه یک کشور، به‌صورت اقلیت یا اکثریت، بر مبنای رنگ پوست، قومیت، جنسیت، منشا جغرافیایی یا اجتماعی، ناتوانی، زبان، مذهب، عقاید، دارایی، احوال شخصیه و گرایش جنسی یا هر دلیل دیگر؛ به‌صورت تعلیق یا طرد، صراحتاً ممنوع است (بند ۱ ماده‌ی ۴ اساس‌نامه فیفا).

تبادل بین تقویت حقوق بشر (که بدیهه‌ی مورد استقبال است) و حفظ عدالت ورزشی، پس از پروتکل‌های کمیته‌ی بین‌المللی المپیک (IOC) از ۲۰۲۱، نیازمند تعامل و تعادل بین فدراسیون‌های

فاقد قطعیت بود.

ابطال روش‌های پیشین تعیین جنسیت و مشروعیت ورزشکاران ترانجسیتی:

در سال ۱۹۹۱، عدم قطعیت‌های پیشین، انجمن مختلط دوومیدانی (IAAF)، دوومیدانی جهانی و سپس کمیته ملی المپیک، از آزمایش‌های پیشین و تسری نتایج آن‌ها به انتخابی المپیک ۲۰۰۰ سیدنی چشم‌پوشی کردند، در نهایت ۲۹ فدراسیون از ۳۴ فدراسیون بین‌المللی این امر را پذیرفتند.

در آن زمان اجماع براین امر وجود داشت که مردان می‌توانند با دور زدن کمیته‌ی کنترل دوپینگ، جعل هویت زنانه انجام دهند. در این راستا کارشناسان به IAAF چنین پیشنهاد کردند:

- هر فردی که پیش از بلوغ تغییر جنسیت بدهد، باید مجاز به رقابت در جنسیت جدید خود باشد.

- در موقعیتی که تغییر جنسیت پس از بلوغ صورت پذیرد، باید ارزیابی موردی صورت بگیرد، زیرا بلوغ مردانه تولیدکننده تستوسترون (حداقل در تئوری) منجر به مزایای فیزیولوژیک می‌شود.

بیانیه اجماع استکهلم در مورد تغییرات مرتبط با جنسیت در ورزش:

کمیته ملی المپیک در سال ۲۰۰۳ از کمیسیون پزشکی خود درخواست کرد تا معیارهای جامع‌تری را برای توضیح اینکه ارزیابی جنسیتی عینی مستلزم چه استانداردهایی است و چه شرایطی باید رعایت شود تا یک ورزشکار مجاز به شرکت در جنسیت جدید خود باشند؛ مطرح کند. این مطالعه موجب تاکید مجدد متخصصان پزشکی بر اجراء دستورالعمل‌های IAAF شد؛ آن حق رقابت در جنسیت جدید پس از بلوغ و براساس ملاحظات مربوط به مدت زمان و ضرورت پزشکی تغییر جنسیت به آن افزوده شد. این توصیه‌ها در سال ۲۰۰۴ و پیش از المپیک آتن در

تفاوت بین سطح طبیعی تستوسترون بالا در یک زن ورزشکار و یک بازیکن بسکتبال یا والیبال قد بلند «غیرطبیعی» از نظر عدالت ورزشی چیست؟

مسائل زیادی درباره‌ی «فرا-هویت» در ورزش وجود دارد، مقررات و اصلاحات پیشنهادی همواره مورد انتقاد و بحث قرار گرفته‌است. در حالی که مشارکت جامعه‌ی علمی و پزشکی معمولاً در تدوین قوانین ورزشی ضروری به شمار نمی‌رود؛ تجزیه و تحلیل تقسیم‌بندی جنسیتی بدون این موارد ممکن نیست، در حالی که نباید محدود به آن‌ها شود. موضوع «برابری در ورزش زنان» نیز در کانون دایره‌ی توجه قرار دارد و برخی کارشناسان را نسبت به از بین رفتن دستاوردهای قرن اخیر در اشاعه و پیشرفت ورزش زنان نگران می‌کند.

متدهای پیشین در تعیین جنسیت ورزشکاران:

اولین رویکرد منتخب توسط نهادهای ورزشی بین‌المللی، تعیین جنسیت ورزشکاران زن برای مسابقات فراگیر از اواسط دهه ۱۹۶۰ بود، که به صورت معاینه‌ی اندام تناسلی ورزشکاران بود. سپس در المپیک ۱۹۶۸ مکزیک از تست «سطح کروماتین جنسی در سلول‌های غشای مخاطی باکال» به منصفه‌ی ظهور رسید. این روش مبتنی بر تشخیص کروموزوم‌های زن ژنتیکی (۴۶ - XX) با یک توده‌ی منفرد کروموزوم X طراحی شده بود، درحالی‌که کروموزوم XY مردانه را شناسایی نمی‌کرد و از این‌طریق مجوز شرکت در مسابقه را صادر می‌کند.

با این حال محققین پزشکی این روش را غیرقطعی و منجر به پاسخ و نتایج نادرست می‌دانند، علاوه براین، از آن‌جا که الگوی کروموزومی «زن فنوتیپی» با الگوهای کروماتین نر مشابهت‌هایی دارد (تظیر حساسیت به آندروژن و دیسژنری غدد XY) این روش منجر به حذف ناعادلانه‌ی برخی از ورزشکاران شد. روش بعدی توسط کمیته ملی المپیک، واکنش‌های زنجیره‌ای پلیمرز ژن یا SRY بود که این روش نیز

یک صفحه تدوین شد:

- هر مرد/ زن که پیش از بلوغ تغییر جنسیت داده شده باشد باید زن/مرد در نظر گرفته شود.

- مردان و زنانی که پس از بلوغ تغییر جنسیت داده‌اند، می‌توانند تحت شرایط جامعی در مسابقات شرکت کنند:

- تغییرات تشریحی جراحی، از جمله تغییرات دستگاه تناسلی خارجی و گنادکتومی انجام شده باشد.

- جنسیت جدید، توسط مقامات رسمی ذیصلاح به رسمیت شناخته شود.

- درمان هورنی مناسب با جنسیت جدید به روشی قابل تایید و در مدت‌زمان کافی برای به حداقل رساندن آثار جنسیت سابق، صورت پذیرد.

- ورزشکار نباید تا حداقل دو سال پس از گنادکتومی مجوز مسابقه داشته باشد.

- ارزیابی وضعیت ورزشکاران با رعایت اصل محرمانگی و مورد به مورد انجام می‌شود.

- در صورت تشکیک در جنسیت یک ورزشکار، نماینده‌ی پزشکی هیئت ورزشی مربوطه این اختیارات را دارد که تمام اقدامات لازم را برای تعیین جنسیت یک ورزشکار انجام دهد.

مقررات IOC 2010 در مورد هایپراآندروژنیسم زنان:

در آستانه‌ی بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ لندن، کمیته‌ی بین‌المللی المپیک براساس گزارش کمیسیون پزشکی خود، آیین‌نامه‌ای را در مورد هایپراآندروژنیسم زنان صادر کرد که در سپتامبر ۲۰۱۳ منتشر شد و سپس برای بازی‌های المپیک زمستانی ۲۰۱۴ سوچی با اصول و قواعد ذیل آن را بروز نمود:

- وظیفه‌ی کمیته‌ی المپیک، تعیین جنسیت یک ورزشکار نیست.

- ورزشکاران بین‌جنسیتی براساس جنسیت قانونی مورد استناد (وضعیت مدنی و اسناد هویتی) به عنوان زن یا مرد طبقه‌بندی

می‌شوند.

- به‌عنوان یک استثناء، ورزشکاران زن بین‌جنسیتی با سطوح بالای آندروژن، معروف به (زنان هایپراآندروژنیسم) ممکن است از شرکت در مسابقات منع شوند و وضعیت آن‌ها باید توسط هیئت متخصصان بررسی شود زیرا ممکن است از نظر قدرت و سرعت دارای مزیت باشند.

- در صورت وجود یک مورد مشکوک به هایپراآندروژنیسم، می‌تواند توسط هریک از اشخاص زیر، درخواست بررسی دهد:

- یک ورزشکار، نگران علائم هایپراآندروژنیسم درخود باشد(نه در رقیب).

- یک پزشک کمیته‌ی ملی المپیک، رئیس کمیته پزشکی سازمان‌دهی بازی‌های المپیک یا رئیس کمیته پزشکی کمیته‌ی ملی المپیک.

- یک هیئت متخصص متشکل از یک متخصص زنان، یک عدد متخصص ژنتیک و یک متخصص غدد و در صورت نیاز سایر متخصصان، می‌توانند هرگونه اطلاعات و مستندات مرتبط در مورد ورزشکار مورد بررسی مانند سابقه پزشکی، سطح هورمون‌های جنسی، درمان و... را تهیه کند و در صورتی که هایپراآندروژنیسم به او برتری شایان ذکری در رقابت اعطاء نماید، ورزشکار باید از شرکت در رقابت‌های المپیک محروم شود.

نشست اجماعی کمیته‌ی بین‌المللی المپیک در سال ۲۰۱۵:

در نوامبر ۲۰۱۵، کمیته‌ی پزشکی و علمی کمیته‌ی ملی المپیک، یک اعلامیه‌ی جامع مشترک درباره‌ی قوانین تغییر جنسیت ورزشکاران و هایپراآندروژنیسم صادر کرد:

- هدف اصلی مؤسسات ورزشی، تضمین رقابت عادلانه است.

- ورزشکاران ترانجنسیتی در راستای احترام فزاینده‌ی کشورهای عضو کمیته به حق بر

مقررات مربوط به ورزشکاران ترانزجسیتی:

در مورد فوق، IOC در سال ۲۰۱۵ مقررات جدیدی تصویب کرد:

- ورزشکارانی که از زن به مرد تغییر جنسیت می‌دهند، اجازه دارند بدون محدودیت در رده‌ی مردان شرکت کنند.

- کسانی که از مرد به زن تغییر جنسیت دهند، با شرایط زیر مجاز به رقابت در رده‌ی بانوان هستند:

- ورزشکار باید هویت جنسی خود را اعلام کند و به مدت ۴ سال نمی‌تواند هویت جنسی پیشین خود را طلب کند.

- ورزشکار باید حداقل ۱۲ ماه قبل از اولین مسابقه ورزشی خود ثابت کند که سطح تستوسترون موجود در خون وی، کمتر از ۱۰ نانومول در لیتر است (در برخی موارد خاص، ممکن است به تشخیص پزشک و به صورت محرمانه، این روند بیش از ۱۲ ماه طول بکشد و این فرآیند قانونی باشد).

- سطح کل تستوسترون ورزشکار باید برای کل دورانی که در رده‌ی ورزشکاران زن مسابقه می‌دهد، زیر ۱۰ نانومول در لیتر باقی بماند.

مقررات مربوط به هایپرآندروژنی در ورزشکاران زن:

همچنین در سال ۲۰۱۵، IOC در مورد ورزشکاران فوق نیز توصیه نمود:

- ایجاد قوانینی برای حمایت از (همه‌ی) زنان در ورزش و ترویج اصول رقابت عادلانه یک ضرورت است.

- فدراسیون بین‌المللی دومیڈانی، با حمایت سایر فدراسیون‌ها، کمیته‌ی ملی المپیک و اتحادیه‌های ورزشی، ادله و شواهدی را به دادگاه حکیت ورزشی (CAS) ارائه می‌کند تا مقررات خود در مورد هایپرآندروژنیسم را اشاعه دهد.

- ورزشکارانی که مجاز به مشارکت در

انتخاب هویت جنسی حتی‌الامکان نباید از مشارکت در رویدادهای ورزشی منع شوند.

- در موارد استثنائی، ممانعت و محدودیت مشارکت، باید متناسب با اصول عدالت در رقابت و به طور مناسب اجرا شود.

- نیاز به تغییرات تشریحی جراحی به عنوان پیش‌شرط محافظت از اصل رقابت ورزشی منصفانه نیست، حتی ممکن است براساس معیارهای جدید نامشروع و ناسازگار با حقوق بشر باشد.

بنابراین، مورد پذیرش قرار گرفتن محدودیت حضور ورزشکاران، تنها در صورتی مقبول است که نقض یک حق اساسی دیگر باشد (مطابق با ماده‌ی ۳۶ قانون اساسی فدرال کنفدراسیون سوئیس) محرومیت مستلزم این اصل است که یک اقدام محدود کننده باید متناسب با عمل ارتكابی باشد (اصل تناسب) و تنها محرومیت در صورتی جاری می‌شود که نتوان با اقدام‌هایی با شدت کمتر به هدف حفاظت از حقوق اساسی رسید (اصل ضرورت). بعلاوه، هرگونه محدودیتی که فراتر از هدف مطلوب (ایجاد عدالت) و مبتنی بر عدم تزامم وضعیت موجود با منافع عمومی و خصوصی باشد، ممنوع می‌باشد (اصل تناسب و قاعده لاضرر). این محدودیت‌ها اصولاً در مورد اصول اساسی فراتر و قوی‌تر از خود وضع می‌شود (نه اصول هم‌رده) و به نوعی رابطه‌ی تصاعدی بر آن‌ها حاکم است. این‌گونه که محدودیت‌ها در صورت نقض قانون نوشته یا رویه‌ی قضایی مافوق، اعمال می‌شود؛ نه اساس‌نامه‌ی یک فدراسیون ورزشی و موجودیت افراد آن.

با این‌وجود قانون سوئیس معیار اعمال محدودیت را نه در منابع حقوق، بلکه در منافع عمومی جست‌وجو می‌کند و بنابراین، محدود کردن مشروط یک حق اساسی برای صیانت از دیگری را مجاز می‌داند.



مسابقات زنان نیستند، باید در مسابقات مردان مشارکت کنند تا تبعیضی صورت نگیرد.

با این حال، IOC به قوانین فوق، مشروعیت نبخشید و این اصول را به سطح توصیه‌نامه تنزل داد و در ادامه نیز دستور موقت CAS در پرونده‌ی Chand vs AFI&IAAF، کمیته المپیک را نسبت به این تصمیم مصمم‌تر نمود.

وضعیت تغییر جنسیت در اروپا:

قطع‌نامه ۲۰۴۸ شورای اروپا در مورد تبعیض علیه افراد تراجنسیتی در اروپا مورخ ۲۲ آوریل ۲۰۱۵ از دولت‌های عضو می‌خواهد که با تبعیض علیه افراد تراجنسیتی مبارزه کنند (موضوع بند ۱ تا ۶) و از دسترسی آن‌ها به مراقبت‌های لازم و افزایش آگاهی سایر مردم و طرفین ذی‌نفع اطمینان حاصل کند. براساس مثال مالت، به رسمیت شناختن حق هویت جنسیتی و دعوت از دولت‌ها برای معرفی سریع، شفاف و قابل دسترسی نهادهای تغییر جنسیت و ملزومات حقوقی آن ضروری است و با اتقان به اصولی

خودمختار و عام‌الشمول صورت می‌پذیرد. سوئیس در تاریخ ۱ ژانویه ۲۰۲۲ قوانین خود را برای تضمین اصول فوق تغییر داد، به گونه‌ای که شهروندان سوئیس در صورت عدم اقامت در خاک سوئیس نیز به شرط تبادل با دولت محل اقامت آن‌ها، مجاز به انجام این عمل هستند (متمم ماده ۲۵ قانون مدنی سوئیس). ضمن اینکه درج جنسیت در سوئیس اجباری است.

در آوریل ۲۰۱۹، یک تبعه‌ی سوئیسی مقیم آلمان، که جنسیت وی در ثبت احوال آلمان حذف شده بود، درخواست به رسمیت شناخته‌شدن تصمیم آلمان در کشور متبوع خود را اعلام نمود. دولت سوئیس ابتداعاً این درخواست را رد نمود اما بعدتر دادگاه کانتون «آرگائو»، تجدیدنظرخواهی این شهروند را پذیرفت و وضعیت غیرجنسیتی وی را به رسمیت شناخت؛ هرچند دادگاه فدرال سوئیس این تصمیم را لغو و بر قاعده‌ی اجباری بودن ذکر جنسیت در سوئیس، تاکید کرد.

از فوریه‌ی ۲۰۲۳ نیز کشور اسپانیا به افراد

مقررات تبعیض‌آمیز بر پایه‌ی آزمایشات کنترل تستوسترون می‌شود.

جدیدترین توصیه‌نامه‌ی IOC، نوامبر ۲۰۲۱:

در سال ۲۰۲۱، پس از رایزنی‌های گسترده با ورزشکاران مختلف و فدراسیون‌های ورزشی بین‌المللی، سندی تحت عنوان «چارچوب IOC در برابری و منع تبعیض بر اساس ماهیت جنسیتی و بین‌جنسیتی» در نوامبر ۲۰۲۱ تدوین شد که حاوی قواعد الزام‌آور برای سازمان‌های تابع کمیته‌ی بین‌المللی المپیک نیست اما بخشی از آن قواعد آمره‌ی حقوق بشر در حقوق بین‌الملل را دربر دارد و برای نیل به هدف مطلوب برابری جنسیتی ضروری است. در سالیان اخیر مبارزه با تبعیض جنسیتی ماهیت عمل‌گرای بیشتری به خود گرفته‌است (خصوصاً در سوئیس که این قواعد ۲۵ سال محل مناقشه قرار داشت)، و در مواردی از جمله امنیت در محیط کار، زنان در وضعیت نامناسبی قرار دارند.

کمیته‌ی بین‌المللی المپیک، تبعیض سیستماتیک یا محرومیت کامل ورزشکاران ترنسجندر را ممنوع می‌کند و از فدراسیون‌ها می‌خواهد که معیارهای علمی را بر معیارهای عرفی تفوق دهد و ایمنی افراد بر پایه‌ی اصل انصاف را در اولویت قرار دهد. همچنین در این توصیه‌نامه از وضع قوانین با قابلیت اجرایی یکسان برای همه‌ی فدراسیون‌های ورزشی خودداری می‌کند (نتیجه‌ی پرونده‌ی سمنیا)، اما چارچوبی را به فدراسیون‌های بین‌المللی پیشنهاد می‌دهد:

این چارچوب، فدراسیون‌های بین‌المللی ورزشی را ملزم می‌کند که در قوانین داخلی خود، مکانیزمی برای ایجاد یک محیط سالم و عاری از هرآزار و اذیت و با در نظر گرفتن منافع همگان (به‌ویژه در ورزش قهرمانی) برای رقابت عادلانه و ایمن وضع کند و برابری دسترسی ورزشی و حق هویت جنسی را توافمان رعایت کنند.

بالغ (بالای ۱۶ سال) اجازه‌ی تغییر جنسیت بدون نظارت پزشکی می‌دهد. دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز به رسمیت شناختن وضعیت «نان‌باینری» را بخشی از حقوق اساسی نمی‌داند.

پرونده‌ی Semenya:

کستر سمنیا (دونده‌ی اهل آفریقای جنوبی) در سال ۲۰۱۸ درخواست خود را مبنی بر داوری و اعتبارسنجی قوانین مربوط به کنترل سطح تستوسترون به دادگاه حکمیت ورزشی CAS تسلیم نمود. CAS در ۲۰۱۹ درخواست وی را رد نمود و ماهیت این قانون را علی‌رغم ماهیت تبعیض‌آمیز، جهت حفظ اصل ضروری‌تری به نام «عدالت ورزشی» تایید کرد. این تصمیم در اوت ۲۰۲۰ توسط دادگاه فدرال سوئیس و بر اساس «اصل منع خودسری» (اصل ۹ قانون اساسی فدرال سوئیس) تایید و تصویب شد.

پرونده‌ی سمنیا جنجال رسانه‌ای بزرگی بر پا کرد، برخی CAS را به تجویز نسخه‌ی واحد برای همه‌ی ورزشکاران تراجنسیتی متهم نمودند و عده‌ای سمنیا را دارای «مزیت غیرقابل چشم‌پوشی» و تصمیم CAS را یک ضرورت برای مبارزه با دوپینگ تلقی کردند. با این وجود در ۱۱ ژوئیه‌ی ۲۰۲۳، دادگاه اروپایی حقوق بشر با رأی دادگاه فدرال سوئیس مخالفت نمود و آن‌را بر خلاف اصول «منع تبعیض ناروا» و پروتکل‌های مواد ۸ و ۱۴ منشور حقوق بشر اروپایی دانست.

استناد دادگاه اروپایی حقوق بشر این بود که تحقیقات دادگاه فدرال سوئیس و منابع مورد استناد CAS، شواهد مبرهن و مستحکمی در مورد تأثیر سطح تستوسترون بر افزایش عملکرد ورزشکاران دوومیدانی ارائه نکرده و فدراسیون مذکور نیز طی سالیان، تبصره‌ها و استثنائاتی بدان الحاق نموده است، بنابراین دادگاه سوئیس به عنوان «دادگاه صالح مقرر» تعهدات خود مبنی بر حفظ و حل و فصل مسالمت‌آمیز هرگونه تبعیض را نقض نموده‌است. دیگر جریان‌سازی این پرونده مربوط به احتمال وضع

در این توصیه‌نامه بیان می‌شود:

- زنان تراجنسی نباید مجبور به کاهش سطح تستوسترون شوند.

- این فرض که زنان ترنسجندر به طور اتوماتیک بر سایرین برتری دارند، یک فرض قطعی نیست و قائم به شخص بوده و تعیین آن به صورت موردی است.

- فدراسیون‌های بین‌المللی باید یک سیستم «دسترسی محدود» در ورزش زنان وضع کنند تا اصل ضروری عادلانه بودن رقابت ورزشی را تضمین کنند.

معیارهای واجد شرایط مسابقه بودن، باید در هر رشته و طبق تحقیقاتی باشد که نشان دهد خطر اجتناب‌ناپذیری برای ایمنی رقبا وجود ندارد و یا ورزشکار مزیت ثابت و نا عادلانه‌ای نسبت به سایرین ندارد.

می‌توان گفت در نتیجه‌ی این اصول IOC از ملاحظات صرفاً علمی و پزشکی فاصله گرفته و حتی تا حدی قوانین از ۲۰۱۵ به بعد در رعایت حقوق بشر قوت گرفته‌است و منع «مزیت ثابت و نا عادلانه» به عنوان معیار کلی و اصل غیرقابل تخطی وضع شده‌است.

متخصصین پزشکی کمیته‌ی بین‌المللی المپیک نیز در بیانیه‌ای جداگانه علاوه بر تایید معیار جدید، آن را پیشنهادی شفاف‌تر و بر مبنای حمایت از رقیب و حقوق آن تلقی می‌کند و در عین حال مستدعی ابزاری برای سنجش و تضمین عادلانه بودن این اصل در پرتوی تنوع بین ورزش‌های مختلف است.

مروری مختصر بر دستورالعمل‌های لازم‌الاجراء در فدراسیون‌های مختلف ورزشی بین‌المللی:

۱. شنا:

در ژوئن ۲۰۲۲، فدراسیون بین‌المللی شنا "FINA" خط مشی جدیدی در مورد واجد شرایط بودن برای رده‌های مسابقات مردان و زنان با اهداف زیر صادر کرد:



- حفظ معیارهای مبتنی بر علم برای تفکیک جنسیتی ورزش‌های آبی.

- ایجاد زیرساخت‌هایی جهت رقابت ورزشکاران ترنسجندر در گروه‌های رقابت مجزا و مختص به خود و تا آن زمان، رعایت حقوق آن‌ها در عین برتری قواعد رقابت عادلانه در ورزش زنان.

- ایجاد یک فرآیند شفاف، منصفانه، محترمانه و محرمانه برای احراز صلاحیت ورزشکاران برای مسابقات FINA.

هم‌چنین تنها تغییر جنسیت‌دهندگانی که تصاعد تستوسترون آن‌ها تا سن ۱۲ سالگی متوقف شده باشد، می‌توانند در دسته‌ی زنان رقابت کنند. انگیزه‌ی این دستورالعمل جدید فینا، بدون شک متأثر از عملکرد لیا تامس (شناگر تراجنسیتی اهل ایالات متحده) است که با تغییر جنسیت از رتبه‌ی ۴۶۲ رنکینگ فینا در دسته‌ی مردان، به رتبه‌ی ۱ شناگران زن ترقی کرد. وی امروزه شرایط رقابت در دسته‌ی بانوان در مسابقات فینا را ندارد. فینا برای جلوگیری از انتقادات احتمالی، برای مسابقات ۲۰۲۳ برلین؛ یک «دسته‌ی آزاد» تشکیل داد.

به حقوق بشر و به صورت موردی به موضوع رسیدگی می‌کند.

توصیه‌های کمیته‌ی ملی المپیک سوئیس در ژوئن ۲۰۲۲:

اصول راهنما:

- ورزشکاران مرد تراجنسیتی مزیت ورزشی خاصی ندارند و به محض ابراز تمایل، در مسابقات شرکت داده می‌شوند.

- اصول فوق در مورد ورزشکاران تراجنسیتی در رده‌های پایه و پیش از بلوغ نیز صدق می‌کند.

- در مورد زنان جنسیتی در مواردی که مزایای فیزیکی ناشی مستقیماً از ویژگی‌های مردانه باشد، تحلیل این وضعیت منوط به تقسیم‌بندی در سطح ورزش حرفه‌ای و «همگانی» (آماتور) نیز می‌شود.

عملکرد ورزشی (سطح نخبگان و حرفه‌ای):

- فدراسیون‌های ورزشی نباید بر اساس ویژگی‌های ممیزه مانند هویت جنسیتی و بین‌جنسیتی، افراد را به صورت سیستماتیک حذف کنند.

- هر فرد که احراز صلاحیت شود، می‌تواند مطابق با جنسیت انتخابی خود در رقابت‌ها شرکت کند.

- اصل بر «عدم مزیت ثابت رقابتی»



۲. دوچرخه‌سواری:

در ۱۴ ژوئیه‌ی ۲۰۲۴، فدراسیون بین‌المللی دوچرخه‌سواری "UCI" سیاست‌های خود در مورد پذیرش ورزشکاران ترنسجندر را تغییر و تطبیق داد، بر این اساس:

- کاهش غلظت تستوسترون ورزشکاران به کمتر از ۲/۵ نانومول در لیتر.

- ورزشکاران نباید بلوغ مردانه را طی کرده باشند و یا در مسابقات بالاتر از سطح ۲ رقابت کرده و سپس تغییر جنسیت دهند.

- آن‌ها باید طی یک سند مکتوب، در حین ورود به رنکینگ جهانی، جنسیت خود را اعلام کنند.

- سطح تستوسترون آن‌ها به‌طور ثابت باید کمتر از ۲/۵ نانومول در لیتر باشد.

فدراسیون بین‌المللی دوومیدانی نیز، تمام و کمال پیروی همین اصول بوده و در همین راستا، حلبا دیوف (دونده‌ی تراجنسیتی سنگالی) که پس از دوران بلوغ خود اقدام به تغییر جنسیت کرده از شرکت در مسابقات المپیک ۲۰۲۴ پاریس منع گردید.

۳. فوتبال:

طبق گزارش‌ها، فیفا طبق توصیه‌های کارشناسان پزشکی، حقوقی و علمی در حال بررسی مقررات خود است.

فیفا اشاره کرده است که اگر موضوع حقوقی قابل بحثی قبل از وضع مقررات آتی به وقوع بپیوندد، با در نظر گرفتن تعهد فدراسیون



ورزشکاران تراجنسیتی است و بدون شواهد و قرائن علمی، نمی‌توان به خلاف آن استناد نمود.

ورزش آماتور و همگانی:

در غیاب یک نتیجه‌ی مورد استناد و قابل اجماع و روشن از نظر علمی، به نظر می‌رسد که مانند دوپینگ، باید رویکرد عمل‌گرا درپیش گرفت و به تعیین سرنوشت و رفاه جسمی و روانی آحاد جامعه، حق تقدم بخشید.

نتیجه‌گیری

فدراسیون‌های ورزشی بین‌المللی دیگر نمی‌توانند از موضوع طبقه‌بندی ورزشکاران تراجنسیتی یا بیناجنسیتی اجتناب کنند. چنان‌چه بنای عقل سلیم است، دسته‌بندی ورزشکاران باید در رشته‌هایی که توده عضلانی، قدرت، سرعت و اندازه، (مزایای فیزیولوژیک ثابت و واضح) می‌دهد، طبق اصول انجام شود. برای مثال در گلف و تیراندازی و تنیس روی میز، آثار این‌مزیت نسبت به شنا، فوتبال، بسکتبال، والیبال، بوکس و... کم‌رنگ‌تر است. از منظر عدالت ورزشی، ویژگی‌های آنتروپومتریکی و ارزش‌های عملکردی هرورزش باید بررسی شود تا مزیت فیزیولوژیک ترنسجندرها در رقابت با سایر بانوان، احراز گردد؛ با علم به این‌موضوع که این‌مزیت در همه‌ی رشته‌ها یکسان نیست و شدت و ضعف دارد. به‌طورخلاصه بالاترین ارگان‌های هرفدراسیون بین‌المللی ورزشی، اگر تا به حال چنین نکرده‌اند، باید یک کارگروه مشترک و ترکیبی از یک یا چند نماینده‌ی ارگان اجرایی، پزشکان، متخصصان (علی‌الخصوص متخصصان اخلاق زیستی) و وکلا تشکیل دهند و اساس‌نامه و آیین‌نامه‌ی خود را با اصول IOC 2021 تطبیق دهند. فدراسیون‌های ورزشی باید انتظار داشته باشند که مقررات آن‌ها توسط ورزشکاران در محاکم دآوری و دادگاه‌های فدرال به چالش کشیده شود یا مورد انتقاد رسانه‌ها واقع شود. بنابراین ضروری است که مبنای تصمیمات اتخاذ شده روشن و مبرهن باشد و در نهایت توسط متخصصان واجد شرایط به مقرراتی واضح و قابل فهم مبدل گردد.





حجبت نظر پزشکی قانونی در آراء قضایی

پزشکی قانونی (دادپزشکی یا پزشکی قضائی) مرجعی صاحب صلاحیت برای اظهار نظر پزشکی حقوقی در دادگاه‌ها است. سازمان پزشکی قانونی وابسته به قوه قضائیه است که به منظور کارشناسی در امور پزشکی که نظریات آن برای مراجع قضائی و سایر سازمان‌های دولتی مستند باشد و بررسی و تحقیق در امور پزشکی قانونی در پیشگیری از وقوع جرم تشکیل شده است. پزشکی قانونی عملیاتی است که پزشکان متخصص برای کشف و تشخیص جرم و ردپای متهم و اثبات صدق یا کذب بودن گفته‌های مدعی یا مدعی علیه انجام می‌دهند. در احکام دادرسی برای تشخیص بسیاری از جرم‌ها و نواقص و تعیین میزان خسارات وارد بر اعضای بدن به پزشک متخصص عادل ارجاع داده شده است.

پزشکی قانونی در فقه و حقوق اسلامی چه جایگاهی دارد و سابقه آن در فقه و حقوق و دایره حسیه و طب اسلامی چیست، میزان اعتبار آن از نظر فقها چه اندازه است، راه‌ها و آلات احراز پزشکی قانونی تا چه اندازه حجیت دارد، در کدامیک از مسایل فقه و حقوق اسلامی حل مشکلات و تشخیص موضوعات به پزشکان ارجاع داده شده، آیا در فقه و حقوق اسلامی صدور حکم براساس قرائن و شواهد از ادله شرعی است، و آیا می‌توان از کارهای پزشکی قانونی مانند انگشت نگاری، آزمایش خون و غیره استفاده کرد؟ این مقاله به بررسی سوالات فوق و در صورت امکان ارائه پاسخ به آنها می‌پردازد.

در ایران اصطلاح پزشکی قانونی دو موضوع را تداعی می‌کند:

الف) سازمان پزشکی قانونی به شرح

سازمان پزشکی قانونی به شکل نوین آن در ایران از حدود نه دهه پیش به صورت اداره‌ای وابسته به وزارت دادگستری فعالیت خود را آغاز کرد. با توسعه روش‌های کشف جرم و افزایش نیاز مجامع قضایی به خدمات پزشکی قانونی به اداره کل تبدیل شد و در سال ۱۳۷۲ طبق درخواست متخصصین پزشکی قانونی با تصویب مجلس شورای اسلامی، سازمان پزشکی قانونی کشور به عنوان سازمانی وابسته و زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس شد.

ب) متخصصین پزشکی قانونی:

که این افراد پزشکان متخصص با حیطه کاری فراتر از نام سازمان پزشکی قانونی و طبق مجوزهای وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی درگیر و توانمند در حیطه‌های تخصصی پزشکی شامل پزشکی قانونی، مسمومیت‌های بالینی و اخلاق پزشکی می‌باشند. متخصصین پزشکی قانونی شاغل در گروه‌های پزشکی علوم پزشکی زیر نظر قوه مجریه؛ شاغل در مراکز خصوصی و خیریه پزشکی؛ شاغل در سازمان پزشکی قانونی زیر نظر قوه قضائیه می‌باشند.

پزشکی قانونی در حقوق اسلامی

همان‌طور که در احادیث و در فقه آمده ادله اثبات جرایم عبارت‌اند از:

الف) علم و قاضی

ب) ادله شرعی (اقرار، شهادت و قسامه و سوگند) اعتبار در اصل به معنای علم و یقین است. همان‌طور که قاضی از طرق و آلات مطمئنه امروزی پزشکی اعم از انگشت نگاری، آزمایش خون و ادرار، معاینه و سونوگرافی، و سایر دستگاه‌های مکشوفه جرم، در موردی علم و یقین پیدا کند. در درجه‌ی تعارض از بین ادله اثبات جرم علم قاضی نسبت به سایر ادله اولویت دارد و دلایل

شرعی دیگر مانند اقرار، شاهد و قسم در مرحله بعد قرار دارند.

در کتب احادیث، بابی است در مورد این‌که قاضی می‌تواند بدون بینة، به علم خود عمل کند. در این باره در تحریرالوسیله‌ی امام خمینی (ره) می‌خوانیم:

«قاضی می‌تواند به علم خود حکم کند، بدون این‌که نیازی به اقرار و یا قسامه داشته باشد، چه در حقوق انسانی و چه در حقوق الهی. بلکه جایز نیست به دلیل مخالف با علم و یقینش یا سوگند کسی که در نظرش کاذب باشد، حکم صادر کند» همان‌طور که در بحث دیات مطرح است، در صورت اختلاف مجرم و شاکی در جنایات مادون نفس، قاضی باید به متخصصان عادل پزشکی قانونی مراجعه کند و از آلات جدید برای کشف جرم و مقدار آن کمک بگیرد و یا در صورت امکان، خود به آزمایش بپردازد.

میزان حجیت پزشکی قانونی در قضایای مطروحه در پرونده

متخصصان پزشکی قانونی اعتراف دارند که همه‌ی آزمایش‌ها و پژوهش‌های پزشکی قانونی مفید علم قاضی و از زایل کننده شک و تردید نیست بلکه گاهی مانند انگشت نگاری در احراز هویت متهم علم آور است، زیرا هرانسانی دارای خطوط انگشتان خاصی است به طوری که خطوط انگشتان هیچ کس مثل دیگری نیست و گاهی پزشکی قانونی مفید علم نیست، اما می‌تواند به عنوان امارات قضایی مورد استناد قاضی قرار بگیرد، مانند بررسی خط و نگارش یا وجود اثری از آثار متهم در محل وقوع جرم. میرزای نایینی در تقریرات خود از درس آخوند خراسانی می‌نویسد: «سزاوار نیست که در رجوع به کارشناسان (متخصصین) و اعتماد به گفته آنان، اشکال کرد. و برای اعتماد به گفته آنان تعدد متخصصین و عدالت و اسلام آنان شرط نیست؛ هم‌چنان که شهادت و گواه چنین است؛ زیرا شهادت از حس است، اما کارشناسان گفتارشان از روی حدس و رای و تخصص است، ولی آنچه بر آن اتفاق است، اعتماد برگرفته‌ی کارشناس در صورتی است که برای قاضی

علم‌آور باشد»

آورند. آنگاه شکم مادر را بخیه کرده، او را دفن کنند. البته در این حکم فرقی نمی‌کند که به زنده ماندن کودک بعد از خارج شدن از شکم مادر امید داشته یا نداشته باشیم.

بنابراین علم حاصل از پزشکی قانونی حجت است، مگر در نسب شناسی که منع شرعی دارد. اعتبار علم از هرسرچشمه‌ای حاصل شود نیاز به امضای شارع نیست، زیرا علم به خودی خود حجت است.

پزشکی قانونی و تعیین ارش

یکی از وظایف مهم پزشکی قانونی، تعیین ارش است. در هر مورد که مقدار دیه شرعا تعیین نشده باید ارش با ملاحظه تمام خصوصیات تعیین گردد. پزشکی قانونی توسط کارشناسان و متخصصان با آزمایش‌ها و بررسی تفاوت عضو صحیح و مصدوم و جنایت دیده، مقدار دیه و جریمه آن را تعیین و مشخص می‌کند. به عنوان نمونه اگر کسی یا مؤسسه‌ای، دارویی یا شامپویی برای شستشوی مو به مردم بدهد و استفاده از آن موجب ریزش موی مردان گردد، اولاً تشخیص این‌که موها قابل رویش است یا خیر منوط به نظر کارشناسان و متخصصان پزشکی قانونی دارد.

اگر پزشکی قانونی تشخیص دهد که موی سر قابل رویش مجدد نیست، در شرع مقرر شده که دیه و جریمه‌ی آن به حد دیه کامل است و چنان‌چه برخلاف نظر پزشکی قانونی عمل شود، مقدار دیه اضافی مسترد می‌گردد. چنان‌چه پزشکی قانونی تشخیص دهد که موی سر یا صورت مرد قابل رویش مجدد است، پزشکی قانونی ارش را تعیین و قاضی حکم می‌کند که ارش تعیین شده توسط پزشکی قانونی پرداخت گردد.

آلات احراز هویت

انگشت نگاری

أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنَّ نَجْمَ عِظَامِهِ بَلِي قَادِرِينَ عَلَيَّ أَنْ نُسَوِيَ بَنَانَهُ (قیامت 4-3)
خطوط شیارهای انگشتان در ماه چهارم زندگی جنسی شکل می‌گیرد و تا پایان عمر همچنان باقی می‌ماند و هیچگاه تغییر نمی‌یابد، و حتی اگر به واسطه سوختن یا عارضه دیگری پوست انگشتان کنده شود پوست جدیدی که به جای آن می‌روید به همان صورت نخستین خواهد بود. عظمت این مثال را کسانی که به علم انگشت نگاری و احراز هویت آشنایی دارند به خوبی درک می‌کنند؛ زیرا به جز شیارهای انگشتان، سایر اعضای بدن انسان مانند استخوان‌ها، چشم و گوش و بینی ممکن است در اشخاص شبیه هم باشند، اما شیارهای انگشتان در هیچ دو انسانی شبیه دیگری نیست و در سراسر جهان نمی‌توان دو نفر را یافت که دارای اثر انگشت یکسان باشند و از این‌رو امروزه در پزشکی قانونی و پلیس قضایی در تمام دنیا تنها راه برای تشخیص هویت افراد، اثر انگشتان آن‌ها است و تا چندین قرن بعد از نزول قرآن کسی از این ویژگی اطلاع نداشت. برای اولین بار در سال ۱۸۸۴ میلادی در انگلستان به این امر پی بردند و از آن برای شناسایی افراد به عنوان انگشت نگاری استفاده کردند.

کالبدشکافی در فقه

در فقه اسلامی چنان‌چه مادری حامله فوت کند و احتمال داده شود که جنینش زنده است او را کالبدشکافی می‌کنند و جنین را بیرون می‌آورند. احتیاط آن است که طرف چپ شکم شکافته شود، در صورتی که فرقی بین آن و مواضع دیگر نباشد و گرنه باید موضعی را که بچه سالم‌تر بیرون آورده می‌شود بشکافند و طفل را بیرون

ردیف	عنوان جراحات	توصیف	مقادیر ديه به طلا
۱	حارصه	خراش پوست بي آنکه خون بيايد	10 مثقال
۲	داميه	خراشي که به مقدار کم وارد گوشت شود و از آن خون بيرون آيد	20 مثقال
۳	متلاحمه	جراحتي عميق که وارد گوشت شود ولي به پوشش استخواني نرسد	30 مثقال
۴	سمحاق	جراحتي عميق که وارد گوشت شود و به پوشش استخواني برسد	40 مثقال
۵	موضحه	جراحتي عميق که وارد گوشت شود و سفيدي استخوان نمايان گردد	40 مثقال
۶	هاشمه	شکستن استخوان	100 مثقال
۷	منقله	جابه جا شدن استخوان	150 مثقال
۸	مامومه	زخمي که از استخوان سر بگذرد و وارد دستگاه مغزي شود	330 مثقال

ردیف	توصیف زخم های درونی	میزان مجازات ها
۱	زخمي که از راه شکم، سينه، پشت يا پهلوی غيره به اندرون وارد شده	یک سوم ديه
۲	ورود چاقو به اندرون زخم بيآنکه برشکاف آن بيفزايد	مورد تعزير
۳	ورود چاقو به اندر نو زخم به طوري که بر شکاف آن بيفزايد	حکومت
۴	ورود چاقو به اندرون زخم به طوري که سوراخ شود	یک دوم ديه
۵	ورود فشنگ يا وسيله ديگر از يك طرف بدن و خروج آن از طرف ديگر	دو برابر یک سوم
۶	وارد کردن سوزن، درفش و مانند آن به اندرون عضو مانند پا و دست	100 دينار

ردیف	صور گوناگون جرم	مقادیر خون بها
۱	سیلی به صورت به کیفیتی که منجر به سیاه شدگی پوست گردد بدون ایجاد جرح یا شکستگی	۶ دينار
۲	سیلی به صورت به کیفیتی که منجر به سبز شدگی پوست گردد	۳ دينار
۳	سیلی به صورت به کیفیتی که منجر به سرخ شدگی پوست گردد	یک سوم - یک دينار
۴	سیلی به صورت به کیفیتی که منجر به کبود شدگی پوست گردد	۳ دينار
۵	سیلی به سایر نقاط که منجر به کبود شدگی پوست گردد	یک سوم - یک دينار
۶	سیلی به سایر نقاط که منجر به سبز شدگی پوست گردد	سه چهارم دينار
۷	سیلی به سایر نقاط که منجر به سرخ شدگی پوست گردد	سه چهارم دينار
۸	سیلی به سر که منجر به کبودی پوست گردد	حکومت
۹	ضربه به پوست که باعث تورم آن گردد بدون تغییر رنگ	حکومت
۱۰	ضربه به پوست که باعث تورم آن گردد با تغییر رنگ	حکومت + مقدار ارش

در احکام خانواده عیوبی وجود دارد که محرز شدن آنها موجب خیار فسخ عقد نکاح است. در موارد حصول اختلاف، احراز آنها برای صحت امر قضاوت شده به عهده‌ی پزشکی قانونی است. عیوب مزبور از قرار ذیل شرح داده می‌شود:

الف) عیوب مشترک:

جنون، چنانچه زوجه از جنون زوج قبل از انعقاد عقد نکاح علم و اطلاع داشته نداشته یا زوج بعد از انعقاد عقد نکاح دچار جنون شود. همچنین اگر زوج از جنون زوجه قبل از انعقاد عقد نکاح بی‌اطلاع باشد، خیار فسخ عقد نکاح را خواهد داشت.

ب) عیوب مردانه

۱. خواجه بودن مرد
۲. قطع آلت تناسلی
۳. عنن و ناتوانی جنسی

ج) عیوب زنانه

۱. جذام
۲. پیسی
۳. قرن
۴. افشاء
۵. شل بودن آشکار
۶. نابینایی هرچند که چشم‌ها باز و به ظاهر سالم باشد
۷. غیر باکره بودن

نسب‌شناسی (قیافه‌شناسی)

گرچه مقتضای اصل، جایز بودن است، اما از آنجا که موجب شك در نسب و وسیله‌ای برای تهمت می‌گردد از آن نهی شده است؛ بنابراین از راه آزمایش خون و سایر آلات احراز پزشکی قانونی نمی‌توان فرزندی را به مردی ملحق یا نفی کرد، زیرا این آزمایش‌ها قطعی نیست و معیار، قاعده‌ی الولد للفراش همچنان حاکم است، مگر این‌که خلاف آن ثابت شود.

استفتاء: اگر قاضی، زنی را جهت معاینه و احراز نطفه‌ای که در رحم دارد به پزشک قانونی

ارجاع دهد و طبیب بتواند تشخیص دهد که نطفه متعلق به شوهر این‌زن نبوده بلکه از مرد اجنبی است، در این‌حال اگر طبیب واقعیت را گزارش دهد، جان زن به خطر می‌افتد و اگر خلاف گزارش دهد بچه ملحق به شوهر این‌زن می‌شود. چه باید کرد؟

پاسخ: در این قبیل قضایا، قول طبیب و یقین او برای قاضی حجت نیست و حتی یقین خود قاضی هم که از این طریق حاصل شود حجیت آن محل اشکال است. بنابراین لزومی ندارد که طبیب یقین خود را در این‌گونه موارد بازگو کند و در نتیجه به حسب حکم ظاهری بچه ملحق به شوهر است و این‌گونه احکام ظاهری مشکلی ایجاد نمی‌کند.

طرق و آلات احراز در فقه پزشکی قانونی عبارتند از:

۱. تشخیص مرگ با آزمایش‌های مربوط
۲. تشخیص جرم با کالبدشکافی و بررسی لباس و وسایل مربوط
۳. تشخیص جرایم پزشکی با تحقیق و بررسی
۴. تشخیص و احراز آسیب‌های نامحسوس در مقایسه با عضو سالم
۵. تشخیص خنثای مشکل با قرائن و آزمایش‌های معتبر

وظایف پزشکی قانونی در فقه و حقوق اسلامی عبارتند از:

۱. احراز آسیب‌های نامحسوس
۲. تعیین ارش یا تفاوت اعضای صحیح و معیوب
۳. تعیین انواع جراحات
۴. تشخیص انواع زخم‌های درونی
۵. تشخیص انواع لطمات وارد بر پوست
۶. تعیین مراحل سقط جنین برای پرداخت دیه
۷. تشخیص عیب‌های موجب فسخ ازدواج
۸. تشخیص مرد یا زن بودن خنثی

غایت اینکه، پزشکی قانونی به اسامی اصطلاحی دادپزشکی، طب شرعی در اثنای دیگر ادله مثبته با استناد به احادیث و موارد فقهی من جمله صدور حکم علیه زلیخا براساس بررسی پیراهن چاک خورده یوسف (ع)، بررسی و آزمایش های مکرر امام علی (ع) برای کشف جرم و اتهام یا صداقت افراد، قوانین موجود دایره‌ی حسبه‌ی اسلامی و... از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌است که درنهایت نظر براین که پزشکی قانونی عبارت از عملیات آزمایش‌هایی است که متخصصان برای کشف جرم، تفهیم و تبیین اتهامات، صدق اظهارات افراد، احراز آسیب‌های پنهان به اجرا درمی‌آورند تا قاضی براساس قراین و شواهد بتواند حکم صادر کند، به علت حادثیت علمی که بر قاضی دارد، پزشکی قانونی در اثنای دیگر ادله‌ی مثبته شرعی در اولویت آخر می‌تواند مورد استناد صدور حکم قرار بگیرد.

منابع

- [۱] غزالی، محمدبن محمد (۱۳۷۷)، گامی بسوی تفسیر موضوعی سوره‌های قرآن کریم، جلد ۱، ترجمه علی اصغر محمدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- [۲] حرالعالمی، محمدبن حسن (۱۳۸۹)، وسائل الشیعة الي تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۱۸، بیروت: دار التراث العربی
- [۳] مغنیه، محمدجواد (۱۹۶۴م)، اصول الاثبات فی الفقه الجعفری، بیروت: دار العم للملایین
- [۴] بهادری، بیتا م (۱۳۷۳)، اتوپسی قلب در مورد مرگ های ناشی از حمله قلبی، مجله پزشکی قانونی، بیتا بهادری م. اتو پسی قلب در مورد مرگ های ناشی از حمله قلبی مجله پزشکی قانونی، س ۲ شماره ۶
- [۵] صفا، اخوان (۱۳۷۳)، رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، جلد ۱، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب
- [۶] و ابن اخوه، محمدبن محمد (۱۳۶۰)، آیین شهرداری، ترجمه جعفر شعار، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی
- [۷] خمینی، روح الله (۱۳۶۸)، تحریر الوسیلة، جلد ۲، نجف اشرف: مطبعة الآداب
- [۸] نایینی، محمدحسین (۱۳۵۱)، تقریرات قاعده الید نایینی، قم: نشر مصطفوی
- [۹] مکارم شیرازی، آیت الله العظمی ناصر (۱۳۸۱)، مجموعه استفتائات جدید، جلد ۱، تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)
- [۱۰] قرقور، دیاب (۱۳۶۸)، للملایین، طبارة، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع).
- [۱۱] کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۱)، الفروع من الکافی، جلد ۷، بیروت: دار صعب و دار التعارف.
- [۱۲] بدران، أبو العینین (۱۳۸۶ ه. ق)، الفقه المقارن للأحوال الشخصية، بیروت: دار النهضة.
- [۱۳] دیمارست، رابرت (۱۹۲۸)، آبستنی تولد و جلوگیری از آبستنی، ترجمه اقدس حکیم نژاد (۱۳۵۲)، تهران: شرکت سهام کتاب های جیبی
- [۱۴] رضایی، حسن رضا (۱۳۹۱)، مجلة الاعجاز العلمیه، شماره ۸ مطالعات فرهنگی، تهران: دو فصلنامه قرآن و علوم
- [۱۵] نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۹۸۱)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی جامع علوم انسانی
- [۱۶] مکارم شیرازی، آیت الله ناصر (۱۳۷۶)، انوار الفقاهه، جلد ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب
- [۱۷] شهید اول مکی، محمدبن (۱۳۷۴)، اللعة الدمشقیة، تهران: مؤسسه نشر یلدا
- [۱۸] العبد، عبدالله بن صالح (۱۴۱۹)، مجلة المجمع الفقهی الاسلامی رابطة العالم الاسلامی مکه س ۹ شماره ۱۱
- [۱۹] صابونی، محمدعلی (۱۹۸۱م)، صفوه التفاسیر، بیروت: دارالقرآن، بخش ۱، ص ۵۴۰.
- [۲۰] صابونی، محمدعلی (۱۹۸۱م)، صفوه التفاسیر، بخش ۶، ص ۱۴
- [۲۱] سابق، سید (المتوفی ۱۴۲۰)، فقه السنه، جلد ۲، صفحه ۴۲۲.
- [۲۲] صحیح بخاری و مسلم، در ترازوی نقد
- [۲۳] اسماعیل، حامد (۱۹۹م)، الجنایات و عقوباتها فی التشریع الاسلامی، قاهره، صص ۱۰۸، ۱۲۵، بیروت، جلد ۲، ص ۴۱۵
- [۲۴] سابق، سید (المتوفی ۱۴۲۰)، فقه السنه، جلد ۲ صفحه ۱۱۵، الجنایات و عقوباتها، ص ۱۵۰-۱۵۱
- [۲۵] سابق، سید (المتوفی ۱۴۲۰)، فقه السنه، جلد ۲، ص ۴۲۲
- [۲۶] گروهی از نویسندگان، (1394) مجموعه مقالات کنگره بین المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران، چاپ دوم



تحلیل تطبیقی تعارض منافع در ورزش ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپا

مقدمه

نهادهای دولتی و فدراسیونهای ورزشی قرار دارد. نبود شفافیت و سیستمهای نظارتی مؤثر موجب بروز تعارض منافع شده است. انتخاب مدیران بر مبنای روابط به جای شایستگی، باعث تصمیمگیریهای نادرست و کاهش کیفیت عملکرد ورزشی میشود.

۱/۲. چالشهای موجود

چالشهای تعارض منافع در ایران شامل موارد زیر است:

۱. انتخاب اعضای فدراسیونها: تصمیمگیریها بر پایه روابط، نه شایستگی صورت میگیرد.
۲. تخصیص بودجه: سهمخواهیهای غیرشفاف و کاهش شفافیت در تخصیص منابع.
۳. قراردادهای ناعادلانه: معاملات ورزشی به نفع افرادی با رابطه نزدیک به مدیران فدراسیونها.

تعارض منافع در ورزش یکی از چالشهای کلیدی مدیریتی است که تأثیرات عمیقی بر توسعه و پیشرفت ورزش در کشورها دارد. با توجه به اهمیت ورزش در جامعه و مسائل مربوط به اخلاق و شفافیت، بررسی تعارض منافع به ویژه در ایران و مقایسه آن با کشورهای عضو اتحادیه اروپا ضروری است. این مقاله به تحلیل تطبیقی تعارض منافع در ورزش ایران و کشورهای اتحادیه اروپا میپردازد و هدف آن شناخت و تحلیل سیاستها و شیوههای مدیریتی اثرگذار در این حوزه و ارائه پیشنهادات برای بهبود وضعیت ورزش ایران است.

۱. بررسی تعارض منافع در ورزش ایران

۱/۱. ساختار مدیریتی

ساختار مدیریتی ورزش ایران غالباً تحت تأثیر

نظیر:

- فرانسه: رسانه‌ها در افشای فساد در فدراسیون فوتبال نقش مهمی ایفا کرده‌اند.
- آلمان: فدراسیون‌ها به اعلام اطلاعات مالی به نهادهای مستقل و عمومی متعهد هستند.

۲/۳. تحلیل کمیت و کیفیت

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که بیش از ۷۵٪ فدراسیون‌های ورزشی در اتحادیه اروپا تلاش می‌کنند تا با استفاده از فناوری‌های نوین، شفافیت مالی و اداری خود را افزایش دهند. این فرهنگ سازمانی موجب نظارت عمومی و کاهش آسیب‌پذیری نسبت به فساد شده است.

۳. مقایسه تطبیقی تعارض منافع

۳/۱. تفاوت‌های مدیریتی

تفاوت‌های عمده میان ایران و کشورهای اروپایی شامل:

- شفافیت مدیریتی: کشورهای اروپایی به شفافیت و پاسخگویی متعهد هستند، در حالی که در ایران این موارد به میزان کمتری رعایت می‌شود.

- نظارت مستقل: در اروپا نهادهای نظارتی مستقل از دولت وجود دارند، در حالی که در ایران این نهادها به طور کافی مستقل نیستند.

۳/۲. تأثیرات فرهنگی

فرهنگ ورزشی در ایران تحت تأثیر سیاست‌ها و مدیریت دولتی است و نیازمند تغییرات فرهنگی و بهبود رویکردهای مدیریت ورزشی است. در مقابل، کشورهای اروپایی به شفافیت و پاسخگویی تأکید دارند.

۳/۳. پروتکل‌های بین‌المللی

کشورهای اروپایی غالباً به پروتکل‌ها و

۱/۳. نمونه‌های عملی

مواردی چون انتخاب مدیران بر اساس روابط به جای شایستگی و تخصیص نامناسب منابع نشان‌دهنده ضعف در مدیریت ورزشی ایران است. همچنین، وجود فدراسیون‌های ورزشی ناتوان در تأمین معیارهای بین‌المللی یکی دیگر از پیامدهای تعارض منافع است.

۱/۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

تحقیقات و بررسی‌های علمی نشان می‌دهد که ۶۰٪ از مدیران ورزشی در ایران به دلیل فقدان شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها، مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند (منبع: رحیمی، ۱۴۰۱). همچنین، داده‌ها حاکی از آن است که در طی ۵ سال اخیر، ۳۰٪ از بودجه‌های ورزشی به دلیل عدم کاربرد مؤثر و شفافیت، به هدر رفته‌اند.

۲. بررسی تعارض منافع در ورزش کشورهای اتحادیه اروپا

۲/۱. قوانین و سیاست‌های ضد فساد

کشورهای عضو اتحادیه اروپا معمولاً سیستم‌های برخورد با فساد و شفافیت در مدیریت ورزشی را به خوبی پیاده‌سازی کرده‌اند. این اقدامات شامل:

۱. اعلام دارایی‌ها: مدیران ورزشی موظف به اعلام دارایی‌های خود برای جلوگیری از تضاد منافع هستند.
۲. وجود نهادهای نظارتی مستقل: این نهادها نظارت بر عملکرد فدراسیون‌ها و باشگاه‌ها را تسهیل می‌کنند.

۲/۲. تجارب موفق

تجارب موفق از کشورهای اروپایی وجود دارد،

توافق‌نامه‌های بین‌المللی پایبند هستند، در حالی که ایران در این حوزه با چالش‌های خاصی روبروست. رعایت این پروتکل‌ها می‌تواند به بهبود اعتبار و کیفیت ورزش در ایران کمک کند.

۴. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این مقاله، به تحلیل تطبیقی تعارض منافع در ورزش در ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپا پرداخته شد. نتایج نشان می‌دهد که ساختارهای مدیریتی و فرهنگی متفاوت در این دو منطقه، به شکل‌گیری الگوهای مختلفی از تعارض منافع منجر شده است. در ایران، چالش‌های جدی نظیر عدم شفافیت، ساختارهای دولتی ناپایدار و کمبود نظارت مستقل وجود دارد. در مقابل، کشورهای اروپایی به ویژه با سیاست‌های مؤثر ضدفساد و نهادهای نظارتی برجسته، موفقیت‌هایی در کاهش تعارض منافع به دست آورده‌اند.

پیشنهادهای:

۱. اصلاحات قانونی و ساختاری:

- نیاز به یک چارچوب قانونی جامع برای تعریف و مدیریت تعارض منافع در ورزش وجود دارد. این چارچوب باید شامل مشاوره‌های حقوقی از نهادهای بین‌المللی باشد.

- ایجاد نهادهای مستقل نظارتی برای بررسی و پایش رفتارهای مدیریتی در ورزش، از جمله نحوه انتخاب و انتصاب مدیران.

۲. آموزش و آگاهی‌سازی:

- برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی برای مدیران ورزشی، مربیان و ورزشکاران در خصوص مفهوم تعارض منافع و پیامدهای آن.

- استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی برای افزایش آگاهی عمومی درباره تعارض منافع در

ورزش.

۳. ترویج شفافیت:

- وضع قانون‌هایی که تمامی معاملات مالی و قراردادهای ورزشی را ملزم به شفافیت و گزارش‌دهی کنند.

- ایجاد پلتفرم‌های آنلاین برای ثبت و منتشر کردن اطلاعات مربوط به مالیات، قراردادها و بودجه‌های ورزشی.

۴. تقویت همکاری‌های بین‌المللی:

- ایران باید تبادلات علمی و تجربی بیشتری با کشورهای اروپایی در زمینه مدیریت ورزشی و تعارض منافع برقرار کند.

- مشارکت در برنامه‌های بین‌المللی با هدف به اشتراک‌گذاری بهترین شیوه‌ها و تجارب موفق.

۵. پیشرفت در نهادهای ورزشی:

- نهادهای ورزشی باید فرایندهای داخلی خود را برای مدیریت تعارض منافع اصلاح کنند. این فرایندها باید شفاف، عادلانه و براساس معیارهای بین‌المللی باشد.

۶. ایجاد کمیته‌های مستقل تعارض منافع:

تأسیس کمیته‌های مستقل در درون فدراسیون‌های ورزشی برای شناسایی، ارزیابی و مدیریت تعارض منافع. این کمیته‌ها می‌توانند شامل اعضای خارج از سیستم ورزشی باشند تا نظارت بی‌طرفانه‌ای داشته باشند.

۷. تشکیل شبکه‌های مدنی:

ایجاد شبکه‌های مدنی و اجتماعی برای نظارت بر عملکرد نهادهای ورزشی و شفاف‌سازی فرآیندهای آن‌ها. این شبکه‌ها به عنوان ناظرین محلی می‌توانند از بدنه

همیشه از حقوق خود محافظت کنید



مصاحبه‌ای دوستانه با جناب آقای میلاد گشتیل؛ مدیر استارت‌آپ حقوقی پال

- برای موفقیت کسب‌وکارها به ابزارهای زیادی
نیازه؛ اما چرا حقوق رو انتخاب کردید؟

خب حساس‌ترین و مهم‌ترین بخش یک
کسب و کار زیرساخت حقوقی اون هست.
در واقع اگر بخش حقوقی یک کسب و کار
با چالش مواجه شود، کل ساختار و فرایند
کسب و کار نوپا دچار آسیب و تلاطم خواهد
شد و این برای یه خلاق و مبتکر که ابتدای
مسیر حرکت و مدیریت هست بسیار ترسناک
و استرس‌زا هست.

این چالش باعث این ایده شد که استارت‌آپی
رو راه‌اندازی کنم که تمامی نیازهای حقوقی
یک کسب‌وکار رو پوشش بده که اندکی
دشواری مسیر مشکلات حقوقی یک نهال
نوپا و تازه روییده که نیاز به حمایت، حفاظت
و دوراندیشی داره رو با کمک تجارب موفق
خودم در این عرصه هموار کنم. خوشبختانه
در مهر ماه ۱۴۰۱ موفق شدم با نام استارت‌آپ
پال و شعار- همیشه از حقوق خود محافظت
کنید- این مرکز رو تاسیس کنم.

- لطف کنید و در ابتدای کار معرفی مختصری از
خودتون داشته باشید.

- سلام. میلاد گشتیل هستم که چند سالی
در حوزه ی استارت‌آپی فعالیت می‌کنم..
متولد سال ۱۳۷۱ و فارغ التحصیل رشته های
مهندسی نرم‌افزار و سخت‌افزار کامپیوتر و
دانشجوی فعلی حقوق

- چه چیزی باعث شد از رشته مهندسی به
سمت یکی از زیرشاخه‌های مهم علوم انسانی
تغییر مسیر دهید؟

تغییر مسیر نه البته. چرا که هنوز در رشته
مهندسی نرم‌افزار و سخت‌افزار فعالیت
خودم رو دنبال می‌کنم؛ اما با توجه به
اینکه چندین استارت‌آپ رو بنیانگذاری کردم،
چالش های حقوقی کسب و کارها و تجارب
تلخ راهنمایی دوستان فعال حقوقی برای
رفع مشکلات، من رو به سمت رشته ی
حقوق سوق داد.

برداشته و با هدف ارتقای آگاهی عمومی در زمینه حقوق مالکیت معنوی از طریق همایش‌ها با همکاری نهادهای بزرگی چون مراکز رشد دانشگاه شیراز این رسالت را عهده‌دار شویم.

- استارت‌آپ شما در کجا استقرار دارد و آیا دوستان شما را خواهند داشت؟

استارت‌آپ پال در مرکز نوآوری تخصصی علوم انسانی مستقر در مرحله‌ی شتاب‌دهی هست که در سال ۱۴۰۲ موفق شدیم شخصیت حقوقی رو با نام موسسه خلاقیت‌های فکری و فناوری پرگاس ثبت کنیم.. تیم استارت‌آپ پال: از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان شاخه حقوق و حقوق مالکیت فکری تشکیل شده و برای هرگونه همکاری آماده هستیم.

ارتباط با مجموعه:

<https://startupp.al.team>

- و اما کلام پایانی:

استارت‌آپ پال با هدف توسعه‌ی فرهنگ مالکیت فکری راه‌اندازی شد و تا امروز کسب‌وکارهای زیادی رو از پیچ‌وخم‌های حقوقی نجات داده و در کنار استارت‌آپ پال از خدمات جدیدمون رونمایی می‌کنیم که از این به بعد خدمات مشاوره کسب‌وکار با علامت تجاری (فن آفرین) ارائه خواهد شد.

- استارت‌آپ شما چه نیازی از کسب‌وکارها رو پاسخ می‌دهد؟

ما تمامی بخش‌های حقوقی یک کسب‌وکار یعنی:

« ثبت (تاسیس) و تغییر شرکت‌ها

« مشاوره حقوقی و کسب‌وکار

« حقوقی مالکیت فکری (اختراع-علائم

تجاری-طرح صنعتی-نشان جغرافیایی)

« حقوق قراردادهای

« ارزش‌گذاری کسب‌وکار

« برگزاری دوره‌های آموزشی حقوقی

و...

رو برای کسب‌وکارها راحت و قابل دسترس کردیم.

مختصات کسب‌وکار، هر می چند وجهی هست که این مهم، نیاز به مشاوره حقوقی و همراهی با یه تیم قوی و مسئول رو ضروری جلوه می‌دهد.

- خوشحال خواهیم شد که مواردی از تجارب موفق این همراهی رو برای نشریه ذکر بفرمایید.

تمرکز ما بر حقوق مالکیت فکری هست که تا امروز خدمات خوبی را در دفاع از حقوق مالکیت صنعتی

انجام داده‌ایم. به طور مثال

« شرکت توسعه تجارت تیبا فناور(شهر کامپیوتر فافا)

« شرکت شیراز همیار (همیارنت)

« شرکت کیان اکسیر

« فرازیست

« شرکت هامون صنعت زمین

و...

که اگر نام بیرم از حوصله‌ی بحث خارج هست .

و تا امروز موفق شدیم که در دفاع از علائم تجاری مجموعه‌های بزرگ گام‌های مثبتی



نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات مقامات نهادهای ورزشی

پیش گفتار

ورزش، امروزه دیگر مثل سابق صرفاً به هدف تأمین سلامتی و دوری از بیماری انجام نمی شود؛ بلکه امروزه به آن به عنوان یک ابزار قدرتمند داخلی و بین المللی برای تحمیل بسیاری از اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نگریسته می شود. با حرفه ای شدن ورزش و متعاقب آن اضافه شدن دیگر اهداف برای انجام آن، نیاز بیشتری به سازماندهی و تنظیم گری دقیق این حوزه احساس می شود. این سازماندهی صرفاً به معنای ایجاد تشکیلات برای برگزاری هرچه بهتر مسابقات ورزشی نیست، بلکه علاوه بر اینها، برای جلوگیری از بروز هرج و مرج و بی نظمی و در نتیجه بحران، باید نظارت بر جهان ورزش وجود داشته باشد. نظارت نیز بدون داشتن ضمانت اجرا بی معناست؛ لذا باید ضمانت اجرای قانونی و حقوقی برای تمامی اقدامات نظارتی وجود

داشته باشد. در این مطلب تلاش می شود که مراجع قضایی ناظر بر نهاد های ورزشی کشور در سه حوزه وزارت ورزش و جوانان، فدراسیون های ورزشی و کمیته های زیرمجموعه این فدراسیونها معرفی شده و به چالش های مطرح در این عرصه پرداخته شود.

الف) وزارت ورزش و جوانان

در مورد اینکه نهاد ناظر بر تصمیمات و اعمال مقامات وزارت ورزش کدام یک از مراجع قضایی است، مسئله کاملاً روشن است و با چالش خاصی مواجه نیستیم. با توجه به اینکه وزارت ورزش و جوانان یک وزارتخانه محسوب می شود و وزارتخانه ها مستقیماً جزئی از دولت هستند، فلذا مطابق اصل ۱۷۳ قانون اساسی دیوان عدالت اداری صالح به رسیدگی به کلیه ی دعاوی مربوط به وزارت ورزش و جوانان می باشد. تصمیمات موردی این وزارتخانه در شعب

دیوان و تصمیمات عام الشمول در هیئت عمومی مطرح می شود.

ب) فدراسیون های ورزشی

بند یک: فدراسیون های ورزشی آماتوری

با توجه به آرای متفاوت و متعارض صادر شده از دیوان عدالت اداری، در اینجا با یک چالش و چندگانگی عجیب رو به رو هستیم. با توجه به قانون فهرست نهادهای و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳ و متعاقب آن استفساریه سال ۱۳۷۴، رسیدگی به شکایات علیه این نوع مؤسسات در صلاحیت دیوان عدالت اداری است. براساس این قانون، فدراسیون های ورزشی آماتوری، ذیل این قانون محسوب شده و به نوعی مؤسسه عمومی غیر دولتی محسوب می شوند؛ یعنی ماهیتاً خصوصی محسوب می شوند اما عهده دار یک امر عمومی (توسعه ورزش) می باشند. در نتیجه باید قانوناً مرجع قضایی صالح به رسیدگی در دعاوی فدراسیون های ورزشی آماتوری را دیوان عدالت اداری بدانیم؛ فلذا قاعدتاً همانطور که ذکر شد، شکایات علیه تصمیمات موردی این فدراسیونها در شعب دیوان و شکایات علیه تصمیمات عام الشمول ایشان باید در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری طرح گردد. اما با توجه به توضیحات ماده ۱۲ و نیز ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ (که در سال ۱۴۰۲ به نوعی این قانون اصلاح شد)، بین قضات دیوان عدالت اداری اختلاف نظر وجود داشت، بدین شرح که برخی از قضات معتقد بودند که چون در ماده ۱۰ صراحتاً نام مؤسسات عمومی غیردولتی ذکر نشده، بنابراین دیوان عدالت اداری در خصوص شکایات راجع به همه ی مؤسسات عمومی غیردولتی صالح به رسیدگی نیست و تنها شهرداری ها و سازمان تامین اجتماعی دو مؤسسه ی عمومی غیردولتی هستند که چون

صراحتاً در ماده ۱۰ قانون ذکر شدند، دیوان به دعاوی مربوط به آنها رسیدگی می کند. اما برخی دیگر از قضات دیوان تفسیر دیگری داشتند؛ ایشان معتقد بودند که چون در ماده ۱۲ عبارت «مؤسسات عمومی غیردولتی» آمده است، پس وقتی امکان رسیدگی به تصمیمات عام الشمول مؤسسات عمومی غیردولتی در هیئت عمومی موجود است، به طریق اولی نیز می توان به تصمیمات موردی این مؤسسات در شعب دیوان رسیدگی کرد. این اختلاف بین قضات منجر به صدور رأی وحدت رویه شماره ۱۳۴۶ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری شد؛ این رأی، تقریباً نظر گروه اول از قضات را پذیرفت و اعلام کرد که «رسیدگی به شکایات و تظلمات از مؤسسات عمومی غیردولتی در شایستگی دیوان عدالت اداری لحاظ نشده است و فقط رسیدگی به شکایات، تظلمات از شهرداریها و سازمان تامین اجتماعی به عنوان دو مصداق از مؤسسات عمومی غیردولتی در شایستگی شعب دیوان عدالت اداری پیش بینی شده است». بنابر این مستند به این رأی وحدت رویه، در خصوص فدراسیون های ورزشی آماتوری به عنوان یک نوع مؤسسه عمومی غیردولتی، چون ماده ۱۰ نامی از مؤسسات عمومی غیردولتی نیاورده پس دیوان صالح به رسیدگی به شکایات درمورد تصمیمات موردی این فدراسیون ها نیست و مطابق اصل ۱۵۹ قانون اساسی باید به مرجع عام که همان دادگستری است رجوع شود، اما چون ماده ۱۲ در خصوص تصمیمات عام الشمول این مؤسسات صراحت دارد، در نتیجه درمورد تصمیمات عام الشمول این مؤسسات صالح به رسیدگی است. در نوع خود این یک تعارض و دوگانگی بزرگ محسوب می شود که دیوان درخصوص تصمیمات یک دستگاه، نسبت به بخشی از آن صالح باشد و نسبت به بخش دیگر نباشد.

بند دو: فدراسیون فوتبال به طور خاص

اما چالش مهم تر و اصلی در مورد فدراسیون فوتبال است. فدراسیون فوتبال ایران به عنوان یکی از فدراسیونهای ملی فوتبال در جهان، دارای شخصیت حقوقی خاص خودش است. این شخصیت حقوقی با توجه به الزامات فیفا به عنوان فدراسیون بین المللی فوتبال و بزرگترین تنظیم کننده ی روابط بین اشخاص در حوزه فوتبال از یک سو، و قوانین ملی در داخل کشور از سوی دیگر می تواند دچار تعارضات گوناگون واقع شود. از سویی فیفا کاملا بر استقلال کامل فدراسیون های ملی فوتبال از نهاد های سیاسی و دولتی به جد تأکید دارد و از سویی هم دولت نمی تواند هیچ بخشی را کاملا به حال خود رها کند، خصوصا در کشور ما که می توان گفت تقریبا همه ی بخش های اقتصادی، اعم از خصوصی و دولتی، مستقیم یا غیرمستقیم تحت نظارت یا بعضا دخالت شدید دولت قرار دارد. ورزش فوتبال نیز طی دهه های اخیر کاملا از حالت آماتوری خارج شده و به یکی از پولسازترین صنعت های دنیا تبدیل شده است. لذا با توجه به اختلافات بین فیفا به عنوان نهاد ناظر بین المللی و دولت به عنوان نهاد ناظر داخلی، و همچنین اهمیت اقتصادی این موضوع (با توجه به رد و بدل شدن مبالغ کلان در صنعت فوتبال)، شایسته است به طور ویژه به آرای صادره از دیوان عدالت اداری که در آن ماهیت حقوقی فدراسیون فوتبال به چالش کشیده شده است بپردازیم. البته انتقاداتی نیز به این آرا مطرح شده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

پس از کش و قوس های فراوان و اختلافات بین دولت جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون بین المللی فوتبال در خصوص استقلال فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران از دولت و سیاست، بالاخره اساسنامه جدید فدراسیون

فوتبال در تاریخ ۸ آذر ۱۳۹۹ به تصویب مجمع عمومی این فدراسیون رسید و از همین تاریخ هم لازم الاجرا شد. به موجب ماده یک اساسنامه این فدراسیون «فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران مؤسسه ای مستقل، غیرانتفاعی، غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی است که مطابق مقررات جمهوری اسلامی ایران و برای مدت نامحدود تشکیل شده است». مفاد این ماده، در دو پرونده که هر دو در سال ۱۴۰۰ مطرح و رسیدگی و از قضا در یک روز (۱۴۰۰/۷/۲۰) برای هر دو رای صادر شد، بسیار مورد بحث واقع گشت:

الف) دادنامه شماره ۱۶۶۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری

در این پرونده شاکی خواستار ابطال نامه شماره ۶۰۰/۳۱۴۶۷۳ مورخه ۱۳۹۸/۱۲/۱۳ سرپرست معاونت نظارت و بازرسی امور فرهنگی و اجتماعی سازمان بازرسی کل کشور شده بود. در این نامه سازمان بازرسی کل کشور به افراد بازنشسته ی شاغل در فدراسیون فوتبال هشدار داد که با توجه به قانون منع به کارگیری بازنشستگان مصوب ۱۳۹۵ ادامه فعالیت آنها واجد وصف مجرمانه است و از فدراسیون فوتبال درخواست کرد که اقدامات لازم را انجام داده و مراتب را به سازمان بازرسی کل کشور اعلام نماید. با توجه به استدلال های مدیر کل حقوقی وزارت ورزش و جوانان و همچنین مدیرکل دفتر امور حقوقی سازمان بازرسی کل کشور در مقام خوانده، پرونده در اجرای ماده ۸۴ قانون تشکیلات و دادرسی دیوان عدالت اداری جهت رسیدگی به هیئت تخصصی اداری و امور عمومی دیوان عدالت اداری ارجاع شد و این هیئت نامه مورد اعتراض را قابل ابطال ندانسته و رأی به رد شکایت صادر کرد. مبنای استدلال هیئت تخصصی این بود که فدراسیون فوتبال جزئی از مصادیق فدراسیون های ورزشی

عمومی غیردولتی (الحاقی ۱۳۷۶/۳/۱۱) فدراسیونهای ورزشی آماتوری جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مصادیق مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی معرفی شده‌اند، ولی با توجه به اینکه براساس تبصره همین بند مقرر شده است که: «اساسنامه فدراسیونهای مذکور حداکثر ظرف مدت سه ماه پس از تصویب این قانون بنا به پیشنهاد سازمان تربیت‌بدنی به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید» و اساسنامه فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۹۹/۹/۸ توسط مجمع عمومی فدراسیون فوتبال به تصویب رسیده و از تاریخ تصویب لازم‌الاجرا شده است، بنابراین فدراسیون فوتبال از مصادیق فدراسیونهای ورزشی آماتوری و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی محسوب نمی‌شود». متعاقب این استدلال، هیئت عمومی نتیجه‌گیری می‌کند که چون فدراسیون فوتبال اساساً مؤسسه عمومی غیردولتی نیست، بنابراین مشمول تعریف قانون مدیریت خدمات کشوری قرار نگرفته فلذا این فدراسیون جزئی از مصادیق قانون منع به کارگیری بازنشستگان قرار نمی‌گیرد؛ در نتیجه اشتغال بازنشستگان در این فدراسیون منع قانونی ندارد و در نهایت نامه سازمان بازرسی کل کشور را باطل می‌کند.

ب) دادنامه شماره ۱۶۶۶ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری

این رأی از این حیث تعیین‌کننده است که بدانیم آیا اصولاً دیوان عدالت اداری درخصوص دعاوی راجع به فدراسیون فوتبال صالح است یا خیر. در این پرونده شاکی خواستار ابطال بخشنامه صادره از دبیرکل فدراسیون فوتبال شده بود. فارغ از بحث ماهوی درمورد محتویات پرونده، هیئت عمومی دیوان با استناد به دو مورد و جمع محتویات آنها، رسیدگی به شکایت

آماتوری محسوب می‌شود و این فدراسیونها به موجب قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی، جزئی از این مؤسسات محسوب شده و مطابق ماده پنج قانون مدیریت خدمات کشوری مشمول قانون منع به کارگیری بازنشستگان قرار می‌گیرند. اما پس از این تصمیم جمعی از قضات دیوان عدالت اداری به این رأی اعتراض کردند. مهم‌ترین استدلال این قضات این بود که فدراسیون‌های ورزشی آماتوری به موجب قانون الحاق بندهای ۱۱ و ۱۲ به قانون فهرست نهادها و مؤسسات غیر دولتی شامل فقط آن دسته از فدراسیونها می‌شود که اساسنامه آنان توسط سازمان تربیت بدنی (در حال حاضر وزارت ورزش و جوانان) پیشنهاد شده و به تصویب هیئت وزیران برسد؛ در صورتی که اساسنامه فدراسیون فوتبال صرفاً پس از موافقت فیفا به تصویب مجمع عمومی این فدراسیون می‌رسد و وزارت ورزش و هیئت وزیران هیچ نقشی در تصویب این اساسنامه ندارند. پرونده با دستور رئیس دیوان عدالت اداری و در اجرای بند (ب) ماده ۸۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مجدداً به هیئت تخصصی اداری و امور عمومی دیوان عدالت اداری ارجاع و پس از بررسی و صدور نظریه در این هیئت به هیئت عمومی دیوان عدالت اداری ارجاع شد. سرانجام هیئت عمومی دیوان پس از بحث و بررسی با اکثریت آرا نظر اعتراضی قضات را پذیرفت و رأی هیئت تخصصی را نقض کرد؛ بدین نحو که هیئت عمومی پس از توضیح و تعریف ماده واحده قانون منع به کارگیری بازنشستگان و سپس دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده پنج قانون مدیریت خدمات کشوری و همچنین تعریف ماده سه این قانون درخصوص مؤسسات عمومی غیردولتی، استدلال می‌کند که «هرچند براساس بند ۱۱ ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات

را در صلاحیت دیوان عدالت اداری ندانست. استناد اول هیئت عمومی دیوان به ماده یک اساسنامه فدراسیون فوتبال بود که همانطور که در مقدمه بند دوم ذکر شد، این فدراسیون «مؤسسه‌ای مستقل، غیرانتفاعی، غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی است». استناد دوم به رأی شماره ۱۶۶۵ بود؛ آنجا که این رای ذکر می‌کند: «فدراسیون فوتبال از مصادیق فدراسیونهای ورزشی آماتوری و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی محسوب نمی‌شود». در نتیجه چون فدراسیون فوتبال مؤسسه عمومی غیردولتی محسوب نمی‌شود، دیوان با توجه به بند یک ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، شکایت را اساساً در صلاحیت این مرجع قضایی نمی‌داند.

ج) انتقادات وارد شده به آرای ۱۶۶۶ و ۱۶۶۵

پس از صدور آرای شماره ۱۶۶۵ و ۱۶۶۶ هیئت عمومی دیوان، انتقاداتی از سوی برخی از پژوهشگران حوزه حقوق ورزش و حقوق اداری کشور مطرح گردید؛ اینکه دیوان بر مبنای رأی شماره ۱۶۶۵، رأی شماره ۱۶۶۶ را صادر کرد نیز به حساسیت قضیه افزود و پژوهشگران را واداشت تا قبل از اینکه یک رویه قضایی ناصواب ایجاد شود، انتقاداتی را متوجه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری سازند. فلذا با توجه به اینکه رأی شماره ۱۶۶۶ نیز بر اساس رأی شماره ۱۶۶۵ صادر شده بود، تمامی انتقادات متوجه رأی شماره ۱۶۶۵ بود که در آن، هیئت عمومی دیوان، فدراسیون فوتبال را از ذیل عنوان مؤسسه عمومی غیردولتی خارج کرد. منتقدین در مقام انتقاد به این رأی، عنوان می‌کنند که اساسنامه فدراسیونهای ورزشی فارغ از آماتور یا غیرآماتور بودن آنان، باید به تصویب هیئت وزیران برسد و نظر هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۳ هیئت دولت مبنی بر غیردولتی، غیرعمومی

و حرفه ای بودن فدراسیون فوتبال نظری بس نادرست است. در ادامه نیز عنوان می‌کنند که معیار و ملاک مشخصی برای تبدیل ماهیت یک فدراسیون ورزشی از آماتوری به حرفه ای وجود ندارد و صرف تصویب اساسنامه در مجمع عمومی فدراسیون فوتبال حاکی از حرفه ای بودن این فدراسیون نیست؛ به بیان دیگر، وقتی باید اساسنامه به تصویب هیئت وزیران برسد و نرسیده و خود مجمع عمومی فدراسیون اقدام به تصویب اساسنامه خود کرده، یعنی چیزی که از لحاظ قانونی وجود ندارد اقدام به به وجود آوردن خود کند که این آشکارا با منطق حقوقی و اصل عدم ناسازگار است. مضافاً، مطابق قانون مدیریت خدمات کشوری دستگاه هایی که به نحوی از انحاء از بودجه عمومی استفاده می‌کنند نیز مشمول این قانون محسوب می‌شوند و فدراسیون فوتبال مطابق بند (پ) ماده ۹۲ قانون برنامه ششم توسعه درمورد درآمد های ناشی از حق پخش مسابقات ورزشی، از وزارت ورزش مبالغی را دریافت می‌نماید. علاوه بر اینها، موضوع دیگری که نقد جدی بر رأی ۱۶۶۵ وارد می‌کند، نادیده گرفته شدن اساسنامه کمیته ملی المپیک است در صورتی که این اساسنامه کاملاً قانونی بوده و برخلاف اساسنامه فدراسیون فوتبال به تصویب هیئت وزیران نیز رسیده است. این اساسنامه در بند هفت ماده یک، فدراسیون ورزشی ملی را یک نهاد عمومی غیردولتی معرفی می‌کند و در بند ۱۸ پیوست یک این سند، آشکارا فدراسیون فوتبال را به عنوان یکی از مصادیق فدراسیون های ورزشی ملی نام می‌برد که خود مؤید این مطلب است که فدراسیون فوتبال نیز مانند سایر فدراسیونهای ورزشی مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری و متعاقب آن قانون منع به کارگیری بازنشستگان است.

ج) کمیته های ذیل فدراسیون های ورزشی

در خصوص این مطلب که بر کمیته های ذیل فدراسیون ها از قبیل کمیته انضباطی، کمیته اخلاق، کمیته استیناف یا سایر کمیته های مندرج در اساسنامه فدراسیون های ورزشی کدام مرجع قضایی صلاحیت رسیدگی دارد، بین نهاد های بین المللی و نهاد های داخلی اختلاف نظر است؛ از سویی اصل ۱۵۹ قانون اساسی دادگستری را مرجع عام رسیدگی به شکایات و تظلمات معرفی می کند و از سوی دیگر مطابق با دکترین قواعد بازی در حقوق ورزش و همچنین این نکته که تمامی فدراسیون های ورزشی^{۱۱} اعم از فوتبال و غیرفوتبال^{۱۲} صلاحیت دیوان داوری ورزش را به عنوان مرجع فرجام خواهی در اساسنامه هایشان پذیرفته اند تا جایی که حتی در ماده ۱۵ اساسنامه فدراسیون فوتبال، اجازه اخراج اشخاصی که برای حل اختلافات به دادگاه عمومی مراجعه می کنند به مجمع عمومی داده شده است، با یک تعارض رو به رو هستیم. درمورد فوتبال به طور خاص، این تعارض بارها اتاق حل اختلاف فیفا را نیز به چالش کشیده است اما اتاق حل اختلاف در تمامی پرونده هایی که به نوعی با تعارض بین مقررات ملی و مقررات فیفا رو به رو بوده است، از یک منطق پیروی کرده و آن هم غلبه مقررات فیفا بر مقررات ملی بوده است؛ اتاق حل اختلاف این گونه استدلال می کند که اگر قرار باشد مقررات ملی در دعاوی فوتبال دخالت کند، شاهد آسیب به برابری و یکسانی در رسیدگی های جهانی می شویم، چرا که مقررات ملی کشور ها با یکدیگر متفاوت است؛ در نتیجه آرای متفاوت و بعضاً متناقضی از مراجع قضایی صادر خواهد شد. البته باید بدانیم این تعارض در عالم نظر است و در عمل، در کشور ما اغلب این نکته رعایت می شود که برای اختلافات ورزشی معمولاً در کمیته های رسیدگی کننده فدراسیونها و نهایتاً دیوان داوری ورزش طرح دعوا می شود. می توان

دلیل این امر را نه احترام به هنجار بین المللی ورزش، بلکه مصلحت اندیشی سیاسی و خصوصاً عدم وجود هیچ گونه متن قانونی در این خصوص عنوان کرد.

نتیجه گیری

ما در ایران با یک نظام حقوقی چندگانه در خصوص دعاوی راجع به نهاد های ورزشی مواجه هستیم؛ نظام حقوقی های چندگانه منجر به تعارض و تناقض در آرای صادره و اخلاف در نظم حقوقی می شود. نیاز به یک نظام حقوقی منسجم که در آن کاملاً نهاد های ورزشی تعاریف قانونی خود را داشته باشند در کشور ما احساس می شود. در قوانین موجود در کشور ما، بخش بسیار اندکی به ورزش اختصاص یافته است؛ به بیان دیگر حقوق ورزش در کشور ما آن گونه که شایسته است گسترش پیدا نکرده و همین مسئله باعث شده تا در مواقعی که سر و کار قضات کشور ما به مسائل ورزشی می افتد شاهد تصمیمات عجیبی باشیم. ما نیازمند آن هستیم که مجلس شورای اسلامی به عنوان رکن مقنن، قانونی وضع کند تا هم هنجار بین المللی ورزش را در تمامی رشته های ورزشی بپذیریم و هم این پذیرش ما مغایرتی با حقوق ملی نداشته باشد. در حال حاضر ما نظم بین المللی ورزشی را در عمل پذیرفته ایم اما چون این پذیرش ما بیشتر از اینکه مبنای حقوقی داشته باشد، مبنای سیاسی دارد، لذا این پذیرش ما بسیار بنیان سستی دارد و به راحتی می تواند دوباره به چالش کشیده شود؛ چرا که قانونی در این خصوص نداریم. پیشنهاد می شود تا مجلس هرچه سریعتر در خصوص وضع قانونی که در آن صلاحیت مراجع قضایی بین المللی ورزشی تأیید شده باشد اقدام کند؛ علاوه بر این، سوق دادن دانشگاهها به سمت تأسیس رشته حقوق ورزش برای پر کردن خلأ های قانونی در این خصوص نیز بسیار می تواند مفید باشد.

